

ژوندون

اطلاعات بیشتر (و کتابت)

A-P

77-938031



T5521:0271yoo

Ketabton.com

پنجشنبه ۷ حمل ۱۳۵۹

۲۷ مارچ ۱۹۸۰

سال سی و دوم

شماره اول

عرض تبریک ۱۴۵۵

کارکنان مجله هفتگی ژوندون فرارسیدن سال نو را به هیات رهبری حزب و دولت، اردوی- دلیر و آزاد ببخش و هموطنان شریف و زحمتکش کشور مبارکباد گفته سعادت و پیروزی هر چه بیشتر شانرا در روشنی مرحله نوین تکامل انقلاب شکرهمند ثورخواهانند.

حضرت علی کرم الله وجهه در شهر مزار شریف مرکز ولایت بلخ ضمن مراسم بسا شکوه و مجلی روز اول حمل افراشته شد و تمام به آن میله عنعنوی و باستانی گل سرخ آغاز گردید .

هنگام افراشتن علم مبارک حضرت شاه - ولایتاب هزاران نفر از مردم شریف، نجیب و مسلمان ماکه از اطراف واکتاف کشور جمع شده بودند ترقی و تعالی کشور، صحت و سلامت مردم افغانستان ، پیروزی های هرچه بیشتر انقلاب نور، زعامت حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را از خداوند متعال آرزو بردند .

• • •

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان عصر روز (۵) حمل با خان - عبدالغفار خان زعيم بزرگ پشتون در مقر شورای انقلابی (ارگ) ملاقات توديعی بعمل آوردند .

• • •

روز ۲۱ مارچ ۱۹۸۰ مطابق اول حمل ۱۳۵۹ مصادف با روز بین المللی امحسای تبعيض نژادی بوده و به این مناسبت از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان پیامی صادر گردید که شام جمعه اول حمل ۱۳۵۹ توسط مجید سر بلند وزیر اطلاعات و کلتور از طریق رادیو و تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان قرائت گردید .

• • •

نحت ریاست بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان ، شورای وزیران شام سوم حمل در مقر شورای انقلابی (ارگ) جلسه نمود .

شورای وزیران باسناد پیشنهاد وزارت آب و برق تخفیف و تنزیل پنجاه بول در فی کیلووات برق مشترکین انفرادی ولایت بلخ را تصویب و هدایت صادر نمود که از شروع سال ۱۳۵۹ تطبیق گردد .

بني صدر رئيس جمهور جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عيد نوروز به تهران مخابره گردیده است .
علم مبارک روضه مطهر شاه ولایتاب



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان موقعیکه باخان عبدالغفار خان زعيم بزرگ پشتون ملاقات توديعی بعمل آوردند .

اقتصاد و قایم مهم

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان پیامی تبریکه عنوانی حضرت امام آیت الله روح الله خمینی رهبر ملت برادر ایران و ابوالحسن

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه حیر میدهد از جانب بیرک کارمل منشی عمومی



بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلاب و صدر اعظم جمهوري دموكراتيك افغانستان هنگام ايراد بيان به شان بمناسبت سال نو .

احيای اعتماد و اطمينان مردم عذاب دیده ما، سال التيام زخمها و آلام خلقت ما باشد، با آمدن بهار ، سال نو يکبار ديگر از مای خواهد که با او، پيمان همگام شدن ببندیم و در راه آزادی و آبادی وطن خود گامهای بلند قاطع و جدي برداریم .

ساليکه گذشت از يك طرف سال درنج های بيگران برای توده های ميليونی وطن ما بود ولی از جانب ديگر سالی بود که اراده پیکار جویانه توده های رنج دیده و زحمتکش کشور مادر مبارزه خونین علیه امپریالیزم ، ارتجاع سیاه داخلی و منطقه و دست یاران داخلی

آنها حفيظ الله امين و اميني ها به حقيقت پیوست و انقلاب طغر آفرين نور در مسير اصولی خود ، وارد مرحله دوم از تکامل خود گشت .

در طول سال گذشته ، ترور و اختناق حاکم بر کشور ما ، خشکسالی و کم حاصلی ناشی از آن ، رکود معاملات تجاری و اقتصادی ناشی از جنگ های خانمان سوز و تحریکات خارجی که در نتیجه سیاست نادرست ، غیر علمی ، ضد ملی ، ضد دموکراتیک و خائنه نه دوره ز ما مداری امین براه افتاده بود، مردم

آزاد و صادق ما پرداختند . در اثر این بر خورد های سا دیستی و ماجرا جو یانه وطن ما در پر تگاه بحران عمیق اقتصاد دی ، اجتماعی و فرهنگی فساد معنوی و اخلاقی قرار گرفت .

آنها خواستند مقاومست و مبارزه آزادگان کشور ما را در هم شکنند و قهرمانان انقلابی را با شکنجه های ضد انسانی جسمانی معنا خرد و ذلیل کنند ، تا باین ترتیب امید آنها را به پیروزی حق آزادی ، حقیقت و عدالت

به یاس و نومیدی مبذول سازند اما آنها که نه بر اساس بصیرت سیاسی یعنی اعمال سیاست ملی و دموکراتیک بلکه بر مبنای تعهد خائنه خدمت گذاری به با داران امر یکا یسی و انگلیسی خود عمل میکردند چندان خونین از شکنجه ستمگران و با دل غمگین از شهادت همرزمان ، ولی سرانجام به حقیقت و آزادی حق و عدالت دست خواهند یافت ، قیام ششم جلدی سر آغاز مرحله نوین انقلاب نور ، پیک نیرو مند این فر دای آزاد بود و دور نمای وسیع و انقباضی نوی را در جهت آزادی و خوشبختی مردم ما باز کرد و زمینه های لازم را برای آزادی خلق و رشد سریع اقتصادی و اجتماعی کشور بوجود آورد.

مردمان آزاد و رزمجوی کشور ما و در پیشا پیش آنها حزب دموکراتیک خلق افغانستان این حزب شمهیدان و سر سپردگان ، این حزب قهرمانان پاکباز و دلیر ، در فتنه مبارزه را همچنان برافراشته و برافراشته تر نگهداشتند ، و عده های ستمگران آنها را فریب نداد شکنجه های وحشیانه جلادان سفاک دست و دل شانرا سست نکرد و حکم اعدام ، به اعتقاد ، ایمان و اراده شان هیچگونه خدشه ای وارد نساخت .

سال ۱۳۵۹ سال پیروزی بزرگ مردم ما در راه ترقی و دموکراسی خواهد بود

متن بیانیه رادیو تلویزیونی بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت سال نو که، شب نوروز از طریق رادیو و تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان ایراد کردند .

ما را در برابر عذاب ها و شکنجه های وحشیانه قرار داد .

در سالیکه گذشت ، امین و امینی های سفاک در زیر نقاب نعره زدن های عوام فریبانه و لفاظی های دروغین انقلابی در برابر حزب ، خلق انقلاب و دولت خیانت ورزیدند به جنگ های خونین ، تعقیب ها ، آزار ها ، شکنجه ها و اعدام های وطن پرستان توهین ها ، بی احترامی ها و تجاوز به نوا میس و مقدسات دینی ، معتقدات مذهبی و تعلقات قومی مردم مو من ،

روشنایی بر نویدی و تاریکی را بشما از صمیم قلب تبریک و شادباش می گویم . باشد که سال ۱۳۵۹ سال شکوفایی ، برکت و فراوانی ، سال مهر دهی شکوفه های مبارزه و امید تمام زحمتکشان ما ، سال پیروزی های بزرگ مردمان کشور ما ، در راه صلح ترقی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی گردد . سرانجام سال سعادت و خوشبختی ، آرامش و امنیت ، آشتی و دوستی ، سال آزادی و

بسم الله الرحمن الرحيم
هموطنان گرامی !
خواهران و برادران شهبری و دهاتی !
دوستان و رفقا !
سال نو ، جشن نوروز باستانی ، روز دهقان ، جشن کشت و زرع ، روز یادبود تاریخ چار هزار ساله وطن کهن سال ما جشن گلپای سرخ مزار شریف و میله سخی ، جشن غلبه زندگی و امید و

اگر گل سرخ ز ندگی هزاران تن از هموطنان همزیم ما این مبارزان راستین راه آزادی و عدالت پر پر شده است، گل ها بیکه نشانه مقاومت مبارزه و مظهر شرف و آزادگیست و جاویدان است همیشه شگوفان است زیرا که خلق سرچشمه مقاومت، مبارزه، شرف و آزادگی است.

سیاست ضد ملی، ضد دموکراتیک و ضد انسانی امین این ناامین نه تنها در جهت پامال نمودن حیثیت، شرف، ناموس و سعادت مردم ما بلکه در جهت تحریک دشمنان بر علیه منافع حیاتی کشور مانیز عمل میکرد و در مسیر تحریک، تشویق و تهییج روز افزون گروه های سیاه کار ضد انقلاب وابسته به امپریالیزم و توجیه اعمال خرابکارانه آنان در حرکت بود.

در نتیجه این سیاست گروه های معینی از مردم ماکه بصورت عینی، دارای منافع رشته ها و وجوه مشترک فراوان و استوار به انقلاب هستند فریب دشمنان انقلاب را خوردند و ناآگاهانه در صف دشمنان خود و انقلاب خود ایستادند.

هموطنان رنج دیده!

دولت انقلابی شما، تمام کوشش و امکانات را بکار خواهد برد تا مرز بندی میان عناصر ضد انقلاب و هموطنان پاک، بی آایش و ساده دلی که ناآگاهانه فریب خورده اند هر چه بیشتر مشخص تر و روشنتر شود، و هموطنان صادق و فریب خورده ما جای اصلی خود را در میان سپاهیان انقلاب و پاسداران وطن باز یابند و گروه های تعلیم داد شده دزدان، او باشان کانگسترها، قطاع الطریقان و ضد انقلابیون حرفه ای، در انزوا به تنهایی خود بمیرند و بپوسند.

هموطنان!

میراث رژیمهای سابق کوه ها، بی از فجایع، بدبختی ها و بحرانی ها را برای ما باقی گذاشته اند برای ما کشوری ویران شده، مردم عذاب دیده، اقتصاد ناتوان و در هم شکسته مشکلات و مسایل عظیم و پیچیده، قومی، قبیله ای، ملی و مذهبی را بجا مانده اند.

اما باجرنت میتوان گفت که کشور ما، از امکانات استغاده نشده و وسیع رشد اقتصادی، اجتماعی از قبیل قوای بشری کافی منابع طبیعی فراوان، موجودیت فضای سیاسی مساعد بین المللی برخوردار است که تنها و تنها در صورت موجودیت فضای صلح آمیز و آرام است که میتوان از آن استغاده همه جانبه برد و از تمام کوه های مشکلات

افغانستان نوین است که ما در راه تشکلی، تکامل و گسترش اصولی هر چه بیشتر آن گام به گام به پیش میرویم. در طول سال نو ۱۳۵۹ مردم کشور ما حزب و دولت، وظایف بس بزرگی را باید انجام دهند، باید بخاطر رشد موزون و سالم اقتصادی و اجتماعی کشور حجم تولیدات زراعتی و صنعتی را بر اساس پلان علمی تنظیم شده باندازه قابل ملاحظه افزایش داد، رشد هر چه بیشتر امور و تجهیزات فرهنگی و طبیبی را تضمین نمود و شرایط تامین احتیاجات اولیه و ضروری مسکن و رفاه هموطنان را آماده ساخت.

هموطنان، دوستان، رفقا!

اینجا نیز باید برای اعمار جامعه نوین، برای گسترش و تحکیم دست آورد های

اگر گل های سرخ زندگی هزاران تن از هموطنان

همزیم ما این مبارزان راستین راه آزادی و عدالت

پر، پر شده است گل های بیکه نشانه مقاومت مبارزه و

مظهر شرف و آزادگیست و جاویدان است همیشه

شگوفان است.

شجاعانه عبور کرد و تمام مسایل ملی و اجتماعی ما م وطن را حل کرد. ایمان راسخ داریم که به اتکالی خداوند بزرگ و نیروی بسا زوی توانای خلق کشور، اتحاد و همبستگی نیرومند و عمیق تمام عناصر ملی و دموکراتیک تمام اقوام و ملیت های وطن ما افغانستان شگوفان و سر بلند، پیشرفته، نیرومند ایجاد میگردد. هم اکنون افغانستان با وقار و با اعتبار انقلابی در عرصه جهان قهرمان دوران کنونی ماست.

ایجاد جنبه وسیع ملی پدر وطن که تمام نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی خواه را در خود جمع خواهد نمود سلاح نیرومند سیاسی ایجاد

انقلاب ثور، باید با همان قهرمانی، خردمندی و واقع بینانه نبرد را با نیروی صد چندان ادامه داد نبردی که باید قهرمانی را بسا واقع بینانه همه جانبه سیاسی با هشیاری و شرافت انقلابی و انسانی توأم ساخت. دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در هم آهنگی کامل با سیاست قاطع و انقلابی داخلی خود خواهان سیاست اصولی صلحجویانه در روابط خود با کشورهای جهان است و به حیث یک کشور غیر متعهد بوده است و خواهد بود. ما از اصول عدم تعهد مثبت، فعال و همزیستی مسالمت آمیز و از سیاست تشنج زدایی یعنی دیتانت و خلع سلاح

عام و تمام بصورت عمیق و فعالانه پشتیبانی خواهیم کرد و بانبروهای صلح دوست، دریک جنبه وسیع جهانی علیه جنگ و جنگ طلبان علیه استعمار کهن و استعمار نو، علیه امپریالیزم و صهیونیزم علیه فاشیسم و را سیزم علیه نژاد پرستی و اپارتاید خواهیم رزمید. دوستی عنعنوی افغانستان با اتحاد شوروی که مظهر اراده آزاد مستقل و ترقی خواهانه خلق افغانستان است اینک وارد مرحله کیفی و طراز نوین خود شده است و بسا گذشت زمان چون کوه مستحکم و پایدار با قسی خواهد ماند و هیچ قدرت طاغوتی و شیطان درجهان نمیتواند به آن جزئی ترین خدشه وارد کند.

کمک های گسترده، متنوع بی قید و شرط و مفید اقتصادی، سیاسی و نظامی اتحاد شوروی به صورت قطع در جهت خوش بختی و رفاه مردم مسلمان افغانستان و ضامن قانونی اصولی و شرعی، حفظ امنیت، استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت از ضعیف کشور محبوب ما ن افغانستان میباشد.

خلق قهرمان افغانستان از اهمیت عظیم و مقادیر رگ این دوستی و برادری عمیق آگاهی داشته به هیچ نیرویی اجازه نه خواهد داد که باین پیوند هالطمه ای وارد کند.

قطعات محدود قوای مسلح اتحاد شوروی که به تقاضای قانونی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای دفع و طرد تجاوزات خارجی مسلحانه و حفظ استقلال، حاکمیت و تمامیت از ضعیف کشور ما به افغانستان آمده اند بصورت قطع، تا زمانی درینجا خواهند ماند که کوچکترین

اثر تحریکات مداخلات و تجاوزات خارجی علیه افغانستان از بین و بسنج و محو و نابود گردد و تضمین واقعی و معتبر برای قطع تمام تحریکات، مداخلات و تجاوزات نامیسن شود. امپریالیزم جهانی، در رأس امپریالیزم امریکا، ارتجاع منطقه و جهانی و توسعه طلبان چینی، که نقشه های پلید خود را در اثر مبارزات پیگیر خلق افغانستان و موجودیت موقتی قطععات محدود قوای مسلح اتحاد شوروی نقش بر آب دیدند، از یک طرف تبلیغات زهر آلود، هستریک دروغین و جنون آمیز را در برابر انقلاب ما برآه انداخته اند و

تاریخ سیاهکاری های خود را در منطقه و وطن ما، به فراموشی سپارند، عوام فریبا نه و دسیسه کارانه، از مطالب به اصطلاح نیوترال ساختن افغانستان بیطرفی دایمی افغانستان، تضمین بیطرفی افغانستان، قوای حفظ صلح، قوای پاسداری مرزی و غیره و غیره خاینا نه صحبت میکنند. این سیاست های محیلا نه و موزیا نه در واقعیت امر همان سیاست کهنه کار قدیم یعنی سیاست اداره استعمار، فرنگی های انگلیس است که از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استرداد استقلال کشور، با چند صد هزار کسلا در افغانستان را مورد تجزیه

پیوند های برادری اسلامی با کشور برادران
ایجاب میکند که هر دو کشور مسلمان در فضای برادری
و حسن تفاهم زیست کرده و مرزهای بین دو کشور مرز
های صلح، برادری و دوستی باشد.

از جانب دیگر پاکستان را به مثابه پایگاه فعالیت های تجاوزکارانه و تخریبی علیه افغانستان استعمال مینمایند و افراد اجیر، خراب کار، رهن و جنایت کار را در پاکستان تربیه کرده برای قتل و غارت، آتش سوزی و ویران کاری به افغانستان میفرستند. باید به همگان روشن باشد که حزب، دولت و قوای مسلح و امنیتی کشور ما به هیچکس اجازه نخواهد داد که بجان مال، ناموس و شرف وطن مجبوب ما در افغانستان زیر هر گوننه بپا نه ای که باشد دست خونین خود را دراز کند.
هموطنان!

از مدتی باینسو، محافل امپریالیست های امریکایی و انگلیسی و وابستگان ارتجاعی و عظمت طلب آنها میخوانند

و استعمار قرار دادند، ای حفار کهنه کار! خلق آگاه و آزاد افغانستان دیگر ترا خوب میشتا سندن.

بدین جهت با صراحت و قاطعیت یکبار دیگر اعلام میداریم که تمام تپو تلاش های مذبو حانه ای که پشت سر حکومت و مردم جمهوری دموکراتیک افغانستان به غرض بحث روی موضوعی که منحصر موضوع داخلی افغانستان است صورت می گیرد، مداخله صریح در امور داخلی کشور ما و تجاوز بر حقوق مشروع مردم ما می باشد که هیچ اعتباری نداشته و محکوم به شکست خواهد بود و مردم افغانستان چنین طرحهای خاینا نه را بانفرت خشم و انزجار از بیخ و بن رد میکنند دشمنان ما باید بدانند که انقلاب ثور اکنون

به واقعیتی اتکار ناپذیر بدل گردیده که بدون در نظر گرفتن آن حل نهایی و بنیادی هیچ مسأله مهم ملی ما ممکن نیست.

این فقط و فقط مردم افغانستان و دولت افغانستان است که حق دارند راجع به مسایل کشور خود تصمیمی اتخاذ کنند و بس، نه امریکایی ها، انگلیس ها، چینایی ها، اسرائیلی ها و غیره دشمنان افغانستان که ماسک دروغین و عوام فریبانه دفاع از دین مقدس اسلام را به چهره های سیاه خود زده اند و تحت نام بسه اصطلاح (کنفرانس و کنگره اسلامی) در پاکستان علیه خلقهای مسلمان افغانستان و صد ها میلیون خلقهای زحمتکش مسلمان جهان و علیه دین مقدس اسلام توطئه و دسیسه میکنند و میلیون ها خلق قهرمان عرب فلسطین و مقدسات اسلام را سرکوب و پایمال مینمایند، از هم اکنون به تمام وابستگان امپریالیزم و ارتجاع در پاکستان اطلاع داده میشود که هرگونه تصمیم فتنه گرانه علیه افغانستان مسلمانان انقلابی با عکس العمل شدید سراسر خلق قهرمانان افغانستان و جهانی ترقی خواهان خواهد شد و تمام عواقب ناشی از آن به دوش مقامات ارتجاعی پاکستان، امپریالیزم امریکایی انگلیسی، توسعه طلبان چینی و دست یاران، دست نشاندهگان و جنگ افروزان منطقه خواهد بود.

ما اخطار میدهیم که: هیچگونه راه حل سیاسی دوا مدار و دارای محتوی بدون از بین بردن علت واقعی تشنج که مداخله و تجاوز مسلحانه خارجی، عمدتاً از پاکستان به کشور ماست، ممکن و عملی نخواهد بود هم اکنون شواهدی در دست است که نشان میدهد افراد اجیر مسلح با پول

و اسلحه و مهمات جنگی و مریبان امریکایی، انگلیسی، چینایی، پاکستانی، اسرائیلی و مصری در یمن کشورها تربیه میشوند و بصورت منظم به خاک افغانستان، تجاوز مسلحانه میکنند، این باند ها و عناصر اجیر هم اکنون در پنجاه مرکز و کمپ در پاکستان تربیه میشوند و به افغانستان صادر می گردند، به هیچکس پوشیده نیست که قوت های امپریالیستی و عظمت طلب مزورانه در تلاشند تا از پاکستان به عنوان پایگاه تعرضی بر علیه همسایگانش استفاده کنند.

اما، ما بنام اراده خلل ناپذیر و قاطع خلقهای افغانستان می گوئیم که دیگر این توطئه ها و دسیس در اثر مبارزات دلیرانه مردم ما در همبستگی عمیق با دوستان استقلال کشور ما و در پیشا پیش آنها کشور بزرگ شوراها نقش بر آب خواهد شد.

راه حل فوری، دوا مدار و اجتناب ناپذیر این اوضاع متشنج را باید در قطع و توقف فوری، کامل و بدون قید و شرط تمام اشکال مداخلات خارجی، بخصوص در قطع کامل تجاوزات مسلحانه خارجی در افغانستان جستجو کرد.

تضمین آهنین باید برای این مطلب ارائه گردد و عملی شود که دیگر اینگونه مداخلات و تجاوزات هرگز در خاک مقدس افغانستان صورت نخواهد گرفت.

فقط در آن صورت و نه حتی یک روز پیش از آن شرایط لازم برای بیرون رفتن قطععات محدود قوای مسلح اتحاد شوروی از افغانستان ایجا نخواهد گردید.

پس در فرجام باید گفت که تاریخ خارج شدن قوای مسلح اتحاد شوروی از لظا و رقی بزیند

افغانستان در قدم اول به روش آنها بی تعلق دارد که در امور داخلی ما با شکال مختلف مداخله می نماید. مردم شجاع افغانستان به هیچ قدر نمی در جهان حق مداخله در امور کشور خود را نمیدهد و در برابر هر گونه تجاوزات و مداخلات خارجی با مشت آهنین جواب دندان شکن و هلاکتبار خواهد داد.

ما از مبارزات قهرمانانه خلق فلسطین پشتیبانی کامل نمودیم، امید داریم خلق پیکارجوی فلسطین، با وجود تمام دسایس امپریالیزم امریکا، صهیونیسم و ارتجاع با کمک و حمایت کشورهای صلح دوست و مترقی جهان

هر چه زودتر در راه حصول آزادی های مقدس خود پیروز گردد. خلق مسلمان افغانستان برادر تمام خلقهای مسلمان عرب و جهان است. جمهوری دموکراتیک افغانستان با تمام صداقت و صمیمیت آرزو مند بهترین روابط دوستانه با تمام کشورهای جهان، به خصوص کشور های منطقه و همسایه بر اساس اصول برابری حقوق احترام به حاکمیت و عدم مداخله در امور یکدیگر است و برای نورمال شدن وضع و تأمین صلح، دوستی و امنیت دایمی با کشورهای برادر همجوار در منطقه که استقلال ملی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ما را بصورت مطلق و بدون قید و شرط تضمین کند، آماده است.

پیوند های برادری اسلامی با کشور برادر ایران ایجاد میکند که هر دو کشور مسلمان در فضای برادری و حسن تفاهم زیست کرده و مرزهای بین دو کشور مرزهای صلح، برادری و دوستی باشد.

با پاکستان نیز که با

خلقهای شریف آن پیوند های عمیق تاریخی، فرهنگی و اسلامی داریم، خواهان روابط دوستانه هستیم. ولی راهی که مقام حاکم پاکستان یعنی راه تشدد و تشنجات در افغانستان را انتخاب کرده است به معنی راهی است که خاتمه خوب ندارد و انتخاب این راه انگلیسی فقط و فقط خطر واقعی برای پاکستان خواهد بود نه برای افغانستان. انقلابی قهرمان و مسلمان زندگی کردن در پهلوی همدیگر در فضای مملو از تفاهم و صلح و صفا این است راه صراط المستقیم. اینست منافع و تمنیات خلقهای هر دو کشور و خواست مصرانه امنیت و ثبات در منطقه.

به نظر ما نفوذ امپریالیزم در پاکستان و استغاده از آن کشور بحیث پایگاه تجاوز بر ضد همسایگان به نفع امنیت این کشور نیست بلکه امنیت پاکستان بسته به تحکیم و گسترش روابط دوستانه و صلح جو یانه اش با افغانستان و دیگر همسایگانش خواهد بود. روابط ما با کشور پهنای هند، خوشبختانه پیوسته دوستانه بوده است، این روابط که ریشه های عمیق تاریخی دارد و متکی بر نیات و تمنیات خلقهای هر دو کشور دوست است هر چه بیشتر توسعه می یابد.

هموطنان، برادران، خواهران، دوستان و رفقا! اینک مادر آستانه سالنوی قرار داریم.

فقط نیروی زوال ناپذیر شماست که راه بسوی پیش بسوی فردا های روشن بسوی پیروزیهای عظیم بسوی صلح و آشتی و آزادی، ترقی و عدالت بسوی برادری و برابری میگذراید.

کامیوس سیاه ترس برای همیشه از افغانستان خاتمه یافته است، دیگر از فردا

نترسید، برای آینده ای آسوده، آزاد و آباد پیکار کنید و آماده باشید، از هموطنان عزیز یکدیگر در اثر ظلم و ستم امین جبار متواری و یسار در مهاجرت هستند بخاطر سال نوسوزندگی نو برادرانه دعوت میگردد که با اعتماد و اطمینان کامل با غرور و سر بلندگی اسلامی و افغانی خود بخانه های تان نزد خانوادها های عزیزتان، نزد فرزندان و اقوامتان برگردید تمام زندگی و حیثیت و قار و شرف و آینده شما از لحاظ مادی و معنوی تضمین میگردد.

دوباره به مساجد و تکیه خانه های تان برگردید و صدای الله اکبر را با صلح و امنیت آشتی و دوستی با نیات پاک واقعاً اسلامی و افغانی در وطنتان برای هموطنان تان آزادانه بلند کنید و بکار

خلقی که متحد و بیدار است قهرمانان کار و پیکار میکند و در نبرد پیگیری دارد، علی الرغم تمام دشواریها پیروز میشود.

صلح آمیز به کشت و کار و تولید پیدا زید و اجاره ندهید که دشمنان آزادی و استقلال وطنتان تحت کلمه مقدس الله اکبر برادران و خواهران، فرزندان پدران و مادران تانرا قتل عام کنند و خلق افغانستان را اسیر و برده خود سازند.

درین روزهای زیبا و فرخنده بهاری که به کشت و کار، زندگی و پیکار مشغولید، بشما اطمینان میدهم که دولت انقلابی شما توانایی و اراده خلل ناپذیر آنرا دارد که از شرف، ناموس و شایستگی، مقام انسانی و اسلامی، ملکیت و خانوادها شما قاطعانه دفاع نماید، بکار پر حوصله آبا دانی وطن ادامه دهید، تولید نعمات مادی را افزایش دهید.

حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان از تمام دهقانان زحمتکش کشور که در اثر اصلاحات ارضی زمین بدست آورده اند میطلبد تا با اطمینان کامل و اعتماد به آینده سعادت مند خویش زمین های دست داشته خود را کشت و زرع کنند، سطح حاصلات و تولید زراعتی را ارتقا دهند طوریکه قبلاً اعلام شده است به زودترین وقت اسناد اصولی مالکیت زمین توزیع خواهد شد تا حق مالکیت دهقانان و زمینداران به زمین های شان قانوناً تثبیت گردد.

هموطنان روز منده!

در هر جا نیکه هستید، از انقلابتان که ضامن زندگی سعادت مند آینده تان است در برابر دشمنان،

خلقی که متحد و بیدار است قهرمانان کار و پیکار میکند و در نبرد پیگیری دارد، علی الرغم تمام دشواریها پیروز میشود.

با سختی و دلیری دفاع نمائید، فتنه انگیزان آدمکشان، نوکران و غلامان بیگانه و جاسوسان را از خود برانید و سرکوب نمائید صلح و امنیت را در وطن ایجاد کنید و نیایگان تان افغانستان مسلمانان، قهرمانان و انقلابی پیش از پیش استحکام بخشید تا فرزندان و نسلهای آینده ما در آغوش پدر وطن خود خوشبخت و سعادت مند، آرام و مرفه زندگی کنند.

در راه حفظ فضایی دموکراتیک کنونی، و دست آورد های انقلاب، در راه تحکیم اتحاد میان توده های مردم بکوشید. فریب دشمنان تانرا نخورید، عمل و برخورد دولت تانرا معیار قضاوت قرار دهید.

بقیه در صفحه ۵۸



د پسرلی په را تلو سره نوی کالیو محل بیاله مو نوڅخه غواری
چی له هغه سره دیووالی ترون وکرو او دخپل وطن د آزادی
اوآبادی په لاره کی غوڅ او کلک گامونه واخلو.
«بیرک کارمل»

March 27, 1980 No. 1

پنجشنبه ۷ حمل ۱۳۵۹

با ید بهار و طن را از گزند خزان نگه داشت

ارتجاع وامیر یا لیزم با بهانه قرار دادن این و آن و دراز ای خون «سیاه» امین تا بکار، خون هزاران هموطن معصوم و بیگناه مارا بو سیله چا - کران واجیران حلقه بگو شش شان بر یزند. سر سبزی وشا دا بی وطن محبوب ما را که خار چشم شان است صدمه زنند، سر مایه های ملی رابه آتش کشند وبالاخره زنجیر های اسارت را به دست و پای مردم آزاده مایندند.

هموطنان آزاده وشرا فتمند!

این وطن پرشکوه وزیبای شما میراث پدران فدا کار وقهر مان شما است. شادابی دره های سر سبز و دشتهای پر از گل آن، از خون قر- بائیان وشهدای راه آزادی ونجات وطن سر سبز وگلگونست، شهیدان تاترا از یاد نبرید، در میله هاوگلکشت هایتان خاطرات آنها را که در راه آزادی شما قربان شده اند زننده نگهدارید، گلهای سرخ لاله وار غوان را که از خونهای پاک شهدای آزادی رنگ گرفته است بوسه زنید و سو- گندیاد کنید که مشعل فروزان راه آزادی راجاودان نگه میدارید تا روان شاد شان شاد تر گردد وگمان نبرند را هیرا که بر گزیده اند بی پاسبان است.

ندولی سر انجام نتیجه معکوس است وبجز ازینکه خود نابود و آرمان به گور شوند چیزی دیگری نصیب شان نمیشود چنانچه - حفیظ الله امین و دار و دسته آدمخوا رش چنین راهی را بر گز- یدند وسر انجام خود بکام مسرک ونابودی فرو رفتند.

این جا نیان تا ریخ وآد مکشان قرن بیست با آنکه به ستمد ید گی ملت رنجد یده ما ابدا نه رحمید ندو خون هزاران وطنپرست بیگناه ما راریختند، نتوانستند ندای آزادی رادر گلوها بخشکند وبه آرمان خبیث شان که سر به نیست نمودن خلق آزاد منش ما بود بر ستمد.

از اینجا ست که خلق غذا بد یده وبلا کشیده ی ما این بهار را از رش دوگانه قایلند، یکی بهار آزادی از قید اسارت واستبداد امین وامینی های خو نخوار ودیگری هم بهار بر فیض وشکو فانیکه طبیعت برایشان ارزانی داشته است.

پس بر ماست که این بهار زیبا رادر پرتو مر حله دوم تکامل انقلاب ثور شاد مانه خیر مقدم گو ییم ودر راه پیا ده کردن آرمانهای والو انسانی آن بیدریغانه به پیش رویم واین کشور تاراج شده ماترا که قربان هو سهای شوم امیران وسلا- طین خود کام منجمله عبد الرحمن- ها، نادرها وبالاخره امین وامینی های خاین، این چا کران استعمار وامیر- یالیزم گردیده است، آباد وشگوفان سازیم ودیگر نگذارید که باز هم

سال نو چنانکه از نامش پیداست باغلبه نو بر کهنه وباقدم بهار زند- گی بخشش ونشاط آور شش نه تنها روح خسته وملال طبیعت را جان تازه ودو باره می بخشد بلکه انسان رزمنده وبیکار جورا با بیداری و احیای مجدد طبیعت تاب وتوان آنرا می بخشد تا در برا بر مشکلات ونا- ملا ییات روزگار هنوز هم رزمنده ترواستوار تر قدم به پیشی نهیدو هرگز از تند بادها و توفان های میدان کارزار خسته وما یوس نگر- دد زیرا بهار باقدم روح پرور و نشاط افزا یش عملا با ثبات می رساند که گر چه باد های خزان ی وسر مای بیرحم زمستان گلها ولاله هارا بریر میکند وبا طبیعت ظالمانه اش ظاهرا آنها را نیست ونابود میسازد ولی دیده میشود که در واقع بدست خود تخم آنها را در هر بیشه وکنار می باشد ودر بهار دیگر از یک گل سرخ صد ها وهزاران گل سرخ دیگر میرو ید. که این خود نمایا نگر آنست که طبیعت تندو ستم پیشه غا صبان آزادی انسان، هرگز شهفتگان راه آزادی را نمی توانند نیست و نا بود کنند. ستم پیشگان گر چه بزعم خودشان وحشت واستبداد را راه پیروزی خود ونا بودی عدالت پسندان بدا-

بیانیه بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدا اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بمناسبت حلول سال نو.

یکهزار شکسیر دوسال دوهزار

در محکمه فامیلی چه خبر است؟

نامزدی چیست؟

زوندون در بوته نقد وانتقاد

تحفه انقلاب برای زنان

دوجستجوی مردسالخورده

اهمیت تحکیم وپیوند روابط میان نیروهای پیشرو جهان

انسانها ودستها

البوم هنرمندان کشور

مار های آبی

ودهبا مطلب ارزنده دیگر

در مورد البوم هنرمندان که در متن مجله بچاپ رسیده است باید یادآور شد که باتبوتلاش زیاد تا آخرین دقائق چاپ مجله تنها موفق به دریافت همین چند قطعه عکس گردیدیم که بدینوسیله تقدیم هنردوستان شد.

ازین به بعد تاحد توان در سر سبز
این کا نون علم و معرفت رسید
بتوا نیم .

به این منظور در نظر داریم در
عقب کتا بخا نه پوهنتون در حدود
دو هزارو پنجمصد نهال مثمرو غیر
مثمر ، ودر چها گوشه وکنار
هر قد سید جمال الدین -
افغان که از سا لها بدینسو
خشک و خا ره نگهدا شته شده یک
هزارو هفتصد نهال زینتی ودر عقب
لیلیه هر کز که آنهم از سا لیان
دراز دست نواز شکر سبز چمن را
ندیده در حدودیکهزارو پنجمصد نهال
زینتی ، مثمرو غیر مثمرو غر سس
نماییم ، همچنان در این روز ها
بجای نهال ها بیکه در اثر خشک آبی
ووضع نا مسا عد آب و هوا به زندگی
نپرداخته اند ، نهال های دیگری غر-
س کرده ایم که تابیشتر این ساحه را از
سبزی و شادابی مستور بسا زیم .

تا مبرده اضافه کرد : چون ساحه
پوهنتون یک مر کز علمی است و شادابی
گردان زیاده در اینجامشغول تحصیل
می باشند . از اینرو ضروریست که به
سر سبزی آن بگو شیم تا شاد گردان
در اوقات فارغ از درس رفع
خستگی نمایند وچند لحظه را در سایه
درختان کنار گل ها وروی سبزه
هابنشینند و هوای تازه و خوشگوار
استنشاق نمایند .

او گفت :
در گلخانه پوهنتون کا بل در
حدود چهار هزار گلدان گل تر بیه
نموده ایم که شاد گل های جریبن ،
قیف گل ، گل های سایگی به رنگ ها
وانواع مختلف ، گل های خوشبو و شنبو
سینل ، گو شوا ره ، گل انار و اقسام
گلبرگ ها و غیره می باشد .

تا مبرده افزود : از ابتدای تهاداب
گذاری پوهنتون کا بل تا حال
باغبان و پرو رشس کننده سبزه و گل
این مر کز علمی می باشم که در سا-
ختن چمن های سبز گرد های گل و
غرس نهال هیچ مهندسی و یا مامور
زراعتی را احتیاج نشده ایم و روز به
روز از کار های خود ، کار بهتر
آموخته ام .

نهال های پرا که تا حال غرس
نموده اید و یا بعد ازین می نشانیید
از وزارت زراعت و آبپاری بدست
میاورید و یا خود تر بیه کرده اید؟
- باید بگویم که تا حال هر قدر
نهالیکه درین ساحه غرس گردیده
یکی هم از جای دیگر بدست نیامده
بلکه همه تحت نظر خودم در همینجا

ژوندون



گلخانه پوهنتون کابل که مزین با هر نوع گل می باشد .



محمد اسلم باغبان سابقه دار که
در اثر کار مداوم مبتلا به مرض
ریوماتیزم شده است .

بر آورده شده و یا پیروزی هر حله
نویس و تکامل انقلاب ظفر آفرین
نور ، امین و باندا خرا بکا روی از
سر راه همه وطنداران و وطنپرستان
دور گردید امیدواریم به پیشواز بهار
تاحد امکان نهال بشنا نیم و اطراف
این مر کز آمو رشس علم و دانش را
سر سبز و خوش شام تر گردانیم .
قسمیکه جا های آمو رشس تعلیم
و تربیه و مرا کز علمی باید سر سبز
باشد ساحه پوهنتون کا بل
آنقدر ها سبز نیست ، امیدواریم

دست نو از شکر بهار زندگی را رنگ و زینت خاصی میدهد

کنج و کنار وطن نهال شانی و کشت
تخم بهاری شروع میشود قد می به
کشتزار های می زیم و با دها قینیکه
مصروف نهال شانی و فعالیست
های بهاری اندبه گفتگو می پردازم .
در ساحه پوهنتون کابل چند نفر
را مصروف غرس نمودن نهال می
بینم ، نزد یک ایشان رفته بعد از
احوال پرسشی خود را معرفی میکنم .
جوان خوش اندام و خوش قاشق -

متیکه گرم نهال شانی است میگوید:
مه باغبان باشی پوهنتون کا بل
هستم و از چند روز به این سو به
همکاری دیگر باغبانها در کنج
و کنار پوهنتون نهال های تازه و نو
می نشانیم .

باغبان باشی پوهنتون که خود
رامحمد کاظم کشتیار معرفی می
کند از کار بازمی ماند و با من به
بای صحبت می نشیند و میگوید:
در این بهار که همه آروز ها و
امید های مردم ستم دیده وطن ما

بهار ، با آرزو ها و امید های نو
فرا رسید ، بهار یکه با پیروزی
مر حله نوین و تکامل انقلاب شکو-
همند نور همه چشم به راه آن بود .
بهار یکه قطره های برف و یا ران
زمستان گذشته ، به کام زمین تشنه
لیبیکه از چند سال به این سو سیراب
نگردیده بود فرو رفته و تشنگی های
چندین ساله اش را جبران کرده
است و به دهقاقین و با غداران وطن
نوید حاصلات پر فیض را میدهد ،
بهار یکه عاری از آدم خوران و آد-
مکشان قرن بیست یعنی امین و باندا
جیلادش است .

درین هنگام که همه دها قین و با-
غداران با آرمانها و آرزو های نو
مصروف کشت و کار هستند ، خیر-
نگار مجله با چند تن از ایشان که در
سر سبزی کشور ما رول بس عمده
و مهم دارند گفت و شنود های نموده
که یاد داشتی از آنها بدست
چاپ میسپاریم .
با فرا رسیدن بهار که در همه

تربیه می شود. چنانچه درخت های زینتی را که قبلا نام گرفتیم همه کشت می شوند که بعد از سه الی چهارسال قابل انتقال به جای دیگر میگردند. در پهلوی آن به درختی که رو بروی دفتر ریاست بو هنتون بود اشا ره نموده گفت: این درخت بنام درخت سرب یاد میشود این درخت هم در آن سر زحمات و تجارب چند ساله خودم کشت گردیده و ثمره خوب داده است. البته نظیر این درخت خیلی هانادر و کهاب می باشد که در پهلوی دیگر درختان زینتی تحت یک آب و هوا کشت و تربیه می شود. در پهلوی نهال شانی کدام جا های بو هنتون را مزین به گل می نماید؟

چنانچه خود می بینید که رفقای باغبانانم همه مصروف ساختن گل های گل می باشند، در نظر دارم تا حد امکان ساحه گل کاری خود را افزایش و گسترش دهم.

نهال های پیرا که غرس می کنید از کدام منبع آبیا ری می شوند؟ در ساحه های قبل جویی بود که از قلعه جواد به اینطرف سرا زیر می شد و اکثر از آن استفا ده به عمل می آمد اما درین اواخر چون ساحه مذکور که بنام خوشحال مینویاد میشود تعمیرات زیاد ای اعمار گردیده که جوی مذکور نیز از بین رفته است و آب آن به ساحه بو هنتون نمیرسد، ریاست بو هنتون کابل در نظر دارد با کمک ریاست آبرسانی چاه های عمیق حفر نماید که از آن در ساحه آبیا ری بو هنتون استفا ده بعمل آید.

در همین لحظه چشمم به باغبانی می خورد که مشغول جمع کردن سبزه های خشکیده از بالای بته های گل مرسل می باشد، نزد یکش می روم و خود را چنین معرفی می کند:

نام محمد اسلم است و مدت هجده سال از ساحه کارم درین ساحه می گذرد، تا مبرده چنان ضعیف و نحیف به نظر می خورد گویی از مرضی محرقه برخاسته باشد، انگشتان دستها شش همه کج شده و از ناحیه پا ها هم تکلیف دارد میگویند درین مدت هجده سال هم روز سرور کارم با نم و سبزه های نمدار بوده و

مدتی هم گلدان کار بودم که در آن سر آن مرض ریما تیزم گرفتار شده ام. وی گفت: از ساحه لیان دراز به این سو باغبانی این باغ را می کنم و از معاشی که بدستم می آید صرف همینقدر می شود که لقمه نان بخورم و نمیری برای فامیلم تهیه کنم، ولی گاهی همکارانم در باره من میان شان بیج میکنند که نظر به اینکه تابوتوا نش را مر یضی برده است شاید از ادامه کار شش معذرت خواسته شود که این بیج ها نهالیت نارا حتم میسازد، زیرا دیگر کدام حیل و آمیدی برای تهیه غذا می بخورم و نمیر فامیلم سراغ ندارم. و تنها همه امید من و خانواده ام را همین معاش با غوانی تشکیل میدهند و پس.

رسمی ای که سرو کار با نهال شانی و زراعت دارند اینست که در امر سر سبزی کشور محبوب ما افغانستان نستان تا پای جان بکوشند، به نظر من اگر به عوض نهال های بی ثمر نهال های مثمری در همه جا غرس کردد بهتر خواهد بود بخاطر اینکه زحمات شان به هدر نرفته از یک سو وطن سر سبز گردد و از سوی دیگر از میوه آن همه کس استفا ده نماید البته جا های تفریحی مثلا پارکها جا های استثنایسی هستند که نمیشود در آنجا نهال های مثمر غرس شود مثلا در شاهره ها، اگر دیده باشید در شاهره کابل، پروان همه درختان توت غرس کرده اند دیدم بود عا برین میتوانستند از اتوت آن مستفید شوند البته این

گرفته گرفته می گوید: (بلی برا در دهقان هستیم و ای چند جریب زمین پیش ما اجاره اس، حالیکه بهار رسید ما هم دیگه به کار های خود شروع کردیم ببینیم خدا چی میکند. شما در اثر اصلاحات از صی صاحب زمین نشدید؟ - آگه راستش بگویم خود ما غفلت کردیم و عریضه ندا دیم آگه نی خوزمین میگر فتم. شما به غیر از ترکاری گندم هم کشته اید و یا نه؟ - بیا در جان چار جریب زمین پیش ما اجاره اس که تما مشه تر- کاری کشتیم جا بی نماده که گندم میکاشتم. - برای تقوی به بیشتر کشت خود



باغبانهای بو هنتون کابل مصروف بیل زدن کرد ها دیده می شوند.

کشتیار می گوید: در پهلوی محمد اسلم، باغبانهای ساحه داری دیگری نیز هستند که میتوان از حاجی غلام دستگیر، عید محمد و امثالشان نام برد، با ید علاوه کنم که باغبانهای ما که در حدود پنجاه نفر می رسد در پهلوی امور باغداران ری و مرا قبت از درختان و گلها کار های خورد و ریزه دیگری را نیز که در ساحه بو هنتون خلق می شود انجام می دهند مثلا امور تعمیراتی جوی کنی، برف پاکو همچو کارهای دیگر.

در اخیر باید بگویم که بیام من به عموم باغداران، دهان قین و دوا یس

نظر من می باشد. حال گذری به زمین های زراعتی می کنیم آنطرف پل آرتل در پهلوی سرک چهل ستون چند تن از دهان قین را مصروف کار میا یم، از جمله دو نفر ایشان در نزد یکی من قرار دارند که بالای یک کرد کاری کنند، یکی جویچه می کشد و دیگری شش در آنجو یچه ریشه نعنا فرس می کند. یکی آن که قدری مسن به نظر میرسد میگوید: با ما کاری داشتی؟ میگویم بلی! خود را معرفی کنی. گاه به من و گاهی به زمین دیده

از کود کیمیا وی استفا ده می کنید یا چگونه؟ از کود کیمیا بی هم کار میگیریم و از حیوانی هم که هر دو یش یکجا شد قو تشه زیاد تر می کنه، البته از کود سیاه که نامشام نمی فامم. خوب نه گفتید که نام شما چیست تا خوانندگان مجله از شما خت شما بی نصیب نشوند! - نام من چی میکنی من نام ندارم. چرا کا کا جان این خو کار بدی نیست که نام شما را در مجله چاپ کنیم...

تمام

وظایف اساسی و اهمیت سر سبزی منطقه در حیات روزمره انسانها

هوا که آراهه روزه تنفس و از آن استفاده می‌نمایم یکی از بخش‌های عمده زندگی روزمره موجودات زنده و افراد یک جامعه را تشکیل می‌دهد. و به همین قسم ناکفته نباید گذاشت که هوای زنده نگهداشتن طبیعت نیز رول مهمی را بازی میکند. انسان میتواند بدون آب و غذا مدتی را تحمل نماید،

تفریحی وساحه کار که انسان اکثر وقت خود را در آنجا سپری می‌نماید مضایقه نموده و سپیم گردند. علاوه بر وظایف ابتدائی و استحصال آکسیجن مورد ضرورت که از سر سبزی بدست می‌آید بعید نخواهد بود تا نظری به یک سلسله تاثیرات و مزایای دیگری که منشاء اصلی آن

سر سبزی میباشد بیندازیم:

- ۱- تاثیرات بیوالژی سر سبزی :
- در تعادل و پائین نگه داشتن درجات حرارت
- مرطوب و ملایم نگه داشتن هوا
- ملامت و تعین نمودن سمت و زش باد
- تصفیه و پاک نگه داشتن هوای مناطق

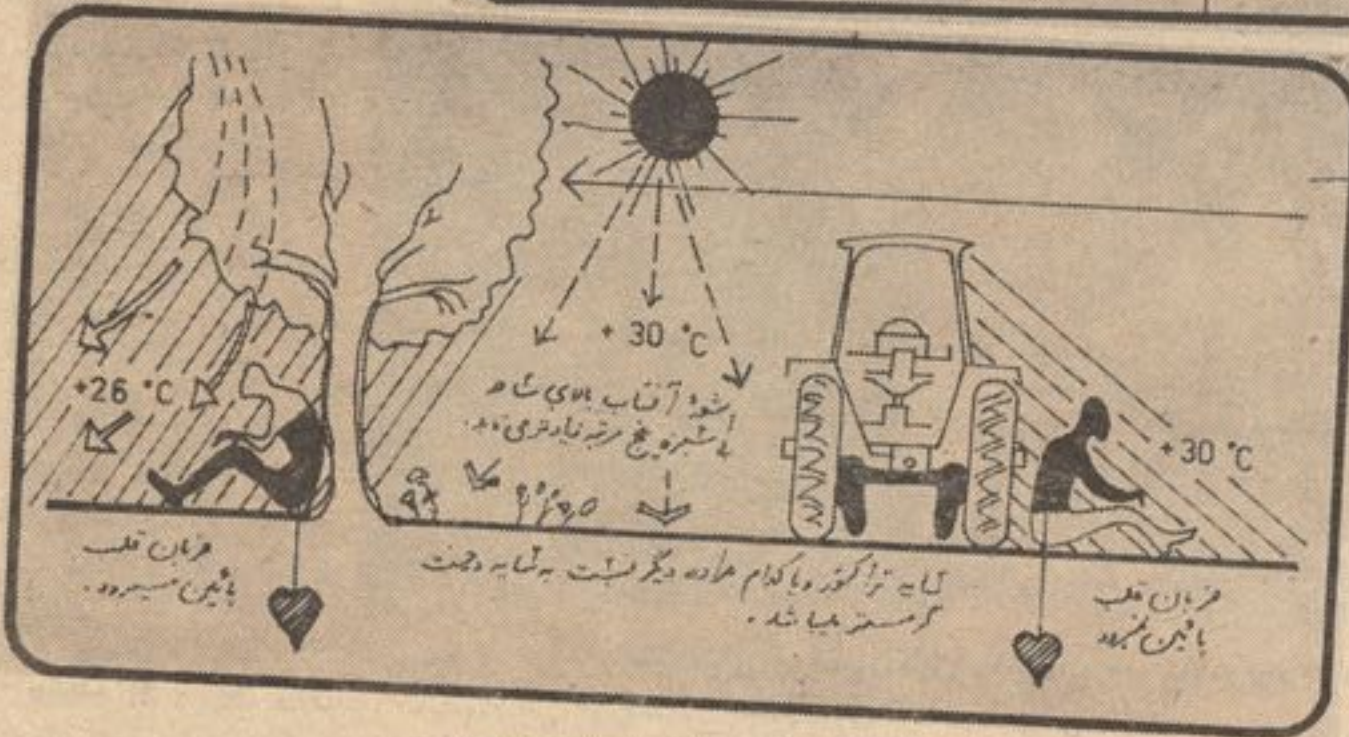
- بیجده
- ۲- تاثیرات حفظ الصحتی :

- تقلیل بخشیدن گرد و خاک و آذین بردن ذرات کوچک دود و خاک که برای تنفس مضر میباشد.

- وسیله آزر جار حشرات و موجودات زنده بسیار خورد در فضای جار اطراف ما.
- دفع و تقلیل بخشیدن صوت و غالمقال های ناموار.

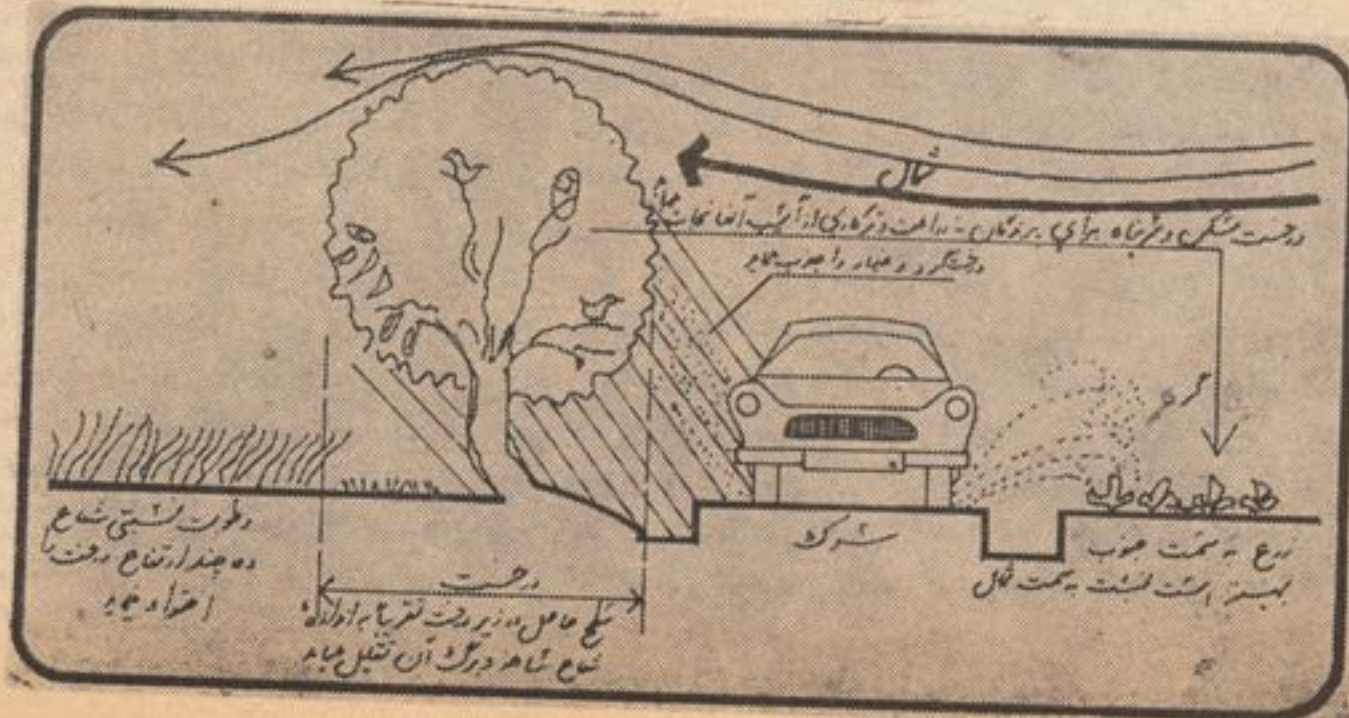
- در توان نگه داشتن فشار های الکتریکی- ستاتیکی که این عمل اعصاب انسان را راحت نگه میدارد.

- ۳- اهمیت سر سبزی از نگاه روانشناسی:
- تسکین دهنده اعصاب
- زنده و مجسم نمودن جامعه هائیکه در زمانهای ماقبل در آن رشد و تکامل نموده اند.



اما بدون موجودیت هوای مورد ضرورت یک سلسله تکالیف صحتی را سردچار میشود. و در صورت عدم موجودیت هوای مورد ضرورت نمیتوان حتی دقیقه را تحمل کرد. پس بانظر داشت صفات هوا که فوق از آن تذکر رفت و همه ما از آن به صورت رایگان استفاده می‌نماییم پس بر هر یک از افراد جامعه ما لازم است تا در حفظ و نگهداشت بارک ها- سبزه های اطراف جاده ها- جنبها و ساحات سبز تعمیرات رهایش سعی به خرج دهندو همچنین با استفاده از فصل مناسب بهار در غرس کردن اشجار و بته های تزئیناتی در کوچه ها- مقابل دکانها- جاهای

- از نقطه نظر حاصلات سالانه و همانقسم فواید و مزایای بیولوژیکی آن ها.
- فراغم نمودن سهولت برای ساختن لانه های پرندگان که اینهم بذات خود اعصاب را تسکین میبخشد.
- زمزمه پرندگان و شورش پرندگان در خان- بته ها - عطر و هوای موار ای اطراف آن از نگاه روانشناسی بالای اعصاب انسان خیلی مفید و موثر میباشد.





مزایای سر سبزی از نگاه بیواقلیم:
 - درجه حرارت ساحه سبزی نسبت به جای
 اسفلت شده و بدون سرسبزی ۶ الی ۹ درجه
 سانتیگرید پایین و سرد تر میباشد.
 - درجه حرارت پارکها و جنگلها در اوقات
 تابستان نسبت به مناطق بدون سر سبزی
 و جنگل ۱۲ الی ۱۴ درجه سانتیگرید پایینتر
 میباشد.
 - به هر بیمانه که سر سبزی غلوی ساحه
 بزرگی را احتواء کرده باشد به همان بیمانه
 درجه حرارت اطراف آن به شعاع (۱۰۰-۱۵۰
 متر) از (۱-۱.۵) درجه سانتیگرید فرق داشته
 از جانب دیگر سبزه و جنگل بکمقدار زیاد
 میباشد.

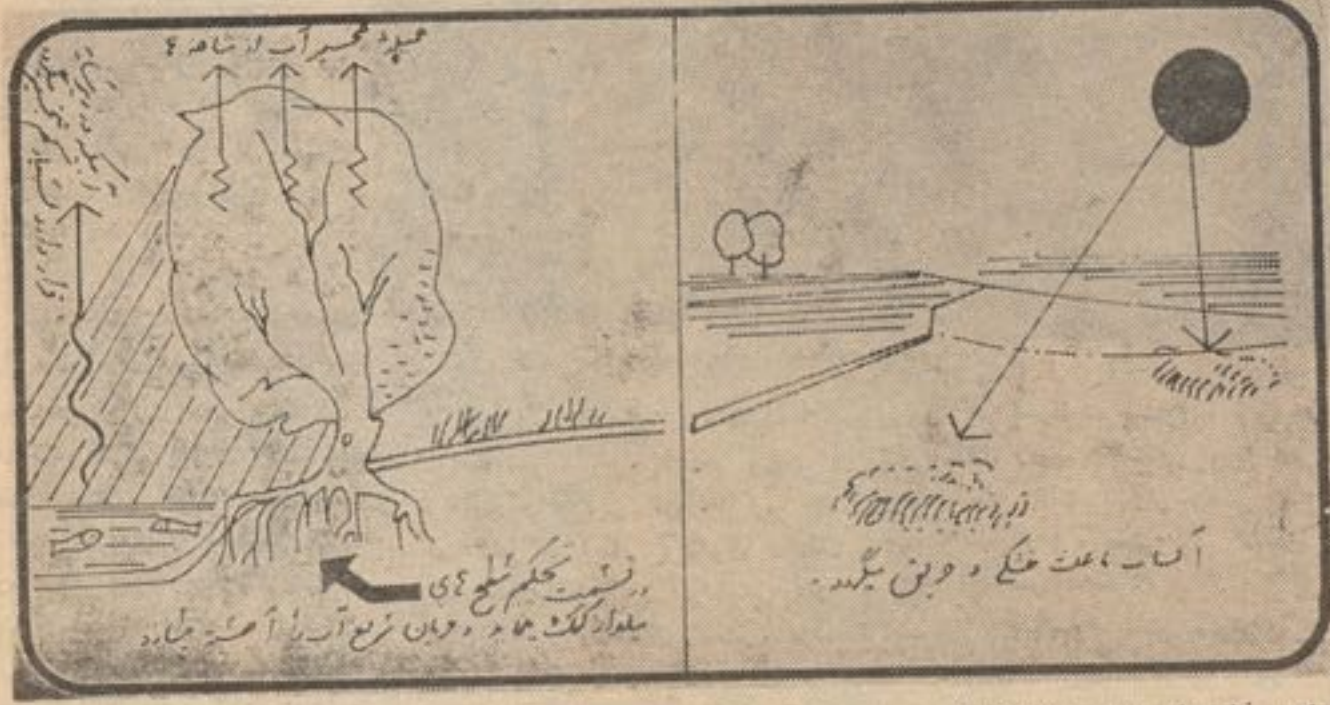
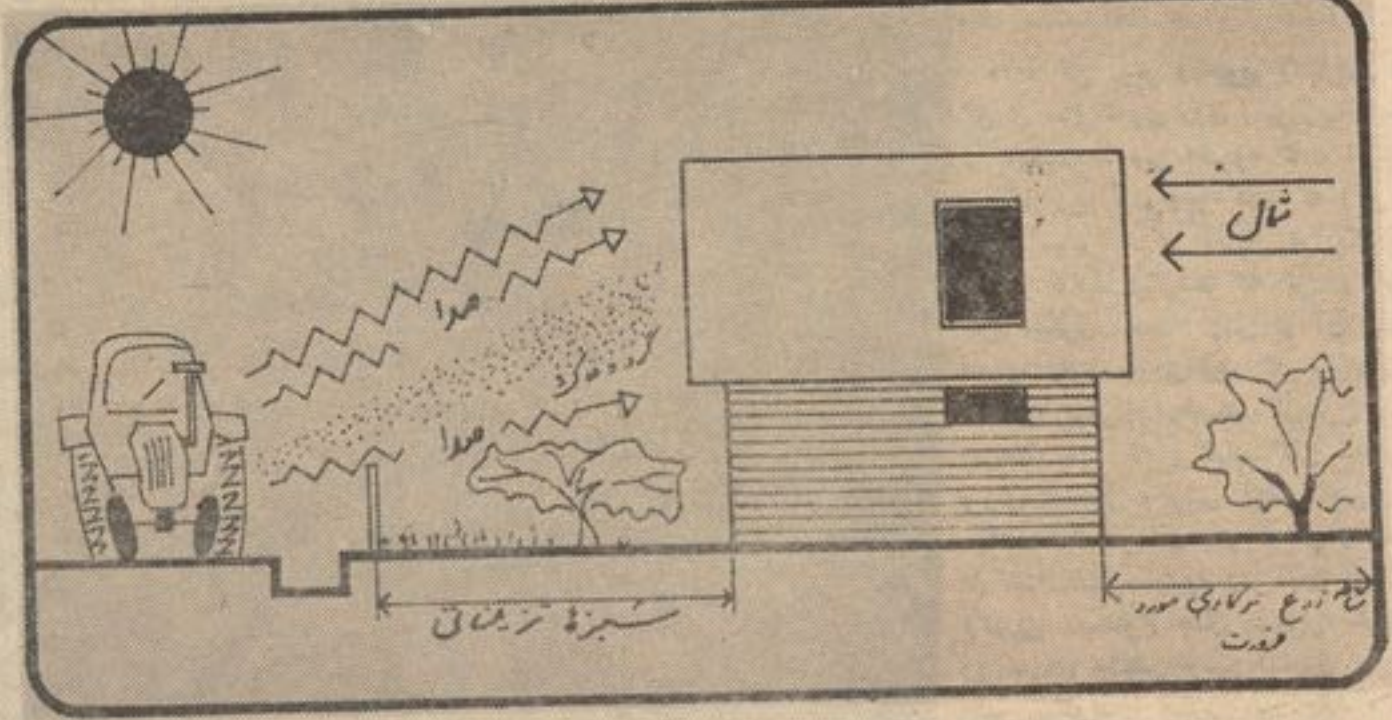
ترانسپورت ثقیل در مناطق رهاشی-مکاتب
 و شفاخانه ها.
 - در فراهم نمودن شرایط جهت ساختن
 سر پناه و لانه های پرندگان.

- تشکیل دادن سدهای محافظی کنار ابحار
 و دریا ها در مقابل تفریبات که ناشی از جریان
 شدید آب ها میباشد.
 - جذب نمودن سریع آب های باران و جلوگیری
 گیری از سرازیر شدن سیلاب ها.

علم مهندسی رابطه نزدیک و مستقیم داشته
 و از طرف دیگر در بر جستگی و مقبولی تعمیرات
 اهمیت فراوانی دارد و از همین جاست که امروز
 مهندسی پارکسازی لذات خودیك محبت جدا-
 گانه علم مهندسی را تشکیل میدهد. پس

آب رابه هوا تبخیر مینماید و چنانچه در فوق
 تذکر داده شد که در تقابل و باین نگه داشتن
 درجات حرارت نیز رول بسزائی را دارا میباشد
 بطور مثال یکدرخت که دارای ساقه و شاخچه
 های بزرگ باشد در یک روز بطور اوسط (۶۰)

پرنسیپهاییکه در دیزاین و طرح ساحه های
 سبز که در منطقه های رهاشی از آن استفاده
 بعمل می آید جزء عمده بلان های شهری و پلان
 های بزرگتر از آن محسوب گردیده و جهت عملی
 و تطبیق نمودن این منگوره برای اینکه زلف
 کمی روزمره مابکلی شکل طبیعی را بخود اختیار
 نماید لازمست بادر نظر داشتن دیگر وظایف
 بالخاصه وظایف ستائیکی و محافظوی آن برای
 هر ناحیه و منطقه رهاشی ساحه سبزی در نظر
 گرفته و در تحکیم بخشیدن این مدعا که سرسبزی وطن



لیتر آب رابهوا تبخیر مینماید. که البته عملیه
 تبخیر و یا آب دادن نباتات بهوا در بلند نگه داشتن
 رطوبت نسبی که در اطراف (۱۸-۲۲) فیصد
 میباشد نیز که ک نموده یابه عباره دیگر رطوبت
 ساحه سبزی یک تناسب مستقیم با ارتفاع درختان
 داشته. یعنی هر قدر ارتفاع درخت زیاد
 باشد به همان اندازه تناسب رطوبت زیاد
 میباشد. و قرار یکه دانشمندان اوزبایی نموده
 اند این تناسب (۱۰-۱۲) برابر ارتفاع
 درخت را احتوا مینماید.

در موقع بلند رفتن رطوبت نسبی هوا انسان
 احساس راحت نموده و در صورت بلند رفتن
 رطوبت نسبی هوا باندازه (۱۵) فیصد بدن
 انسان آترا به (۳۵) درجه حرارت سانتیگرید
 حس مینماید.
 اهمیت سر سبزی از نگاه زیبایی:
 سبزه و درختان از نقطه نظر زیبایی خودبه

ماست بانیست بشمول ارگان های دولتی در
 زمینه از هیچگونه همکاری دریغ ننمائیم.
 لذاء جهت اکتشاف و گسترش ساحه های سبزی
 لازمست دستورات ذیل در نظر گرفته شود:
 بقیه در صفحه ۵۸

- جلو گیری از افتیدن خس و خاساک و کثافات
 در منابع آبهای ذخیره شده و تریبه گاه های
 ماهی.
 - جلو گیری از وسعت و بسط یافتن حریق
 های بزرگ و خانها نسوز.
 - سوظیفه عایق و طرد نمودن صوت و صدا های

در اینجا میخواهیم نظری به سرسبزی ییندازیم:
 ۱- وظایف محافظتوی سر سبزی منطقه:
 - در تحکیم بخشیدن سطح های میل دارو
 تپه زار ها رول بسزائی داشته و از معیو شدن
 و تخریب آن ها که اکثرآ در اثر وزش باد
 های قوی و یا سرازیر شدن آب های باران
 صورت گرفته جلو گیری مینماید.

در آغوش

گل های

سرخ

و آتشین

در پیشسرای طبیعت خیال انگیز جهان بسی پهنای هستی شمار انواع گلها از نظر رنگ و بو، خاصیت و نحوه استفاده از هر کدامش گونه گونه و دلایز و دلپذیرنده است، چه این طرز استفاده ها از نظر تزیین و پیرایش و آرایش در صنایع بدیع و مستطرفه باشد و چه در ساحة صنعت و چه از لحاظ ذوق پروری، هر يك بجای خود حرفها و کلام مشخص دارد که ما طی این مبحث در مقدم ورود بهاران و در جلوه های اندیشه پرداز آن صوری پیرامون گلهای «آتش» و «سرخ» بصورت موجز و فشرده، نکات پرازنده و چیده های گیرنده را در محضر «گلپازان» خوشحالیته پیشکنشی میداریم تا از تجلیات نقش رنگار طبیعت بفتح ناز کخیالان و ادب دوستان حرفی را باز گو کرده باشیم.

در حقیقت «گل آتشی» گل سرخ و گل سوری را گویند بطوریکه در کتب معتبر راجع به ناهیم «گل آتشی» و «گل سرخ» سخنان متنوع و مطالب زیادی دستیاب میتواند شد. بطور مثال:

یکی آنرا نشانه «عشق سوزان» و محبت آتشین، خواننده دیگری آنرا مظهر «سر خروبی» و علامه «سوز و گدازه» نیز گفته است. چنانچه یکی از صاحب نظران پر فوق و اندیشمند در قاموس «مفهوم و معانی گلها» راجع به «گل آتشی» چنین تعبیری را استنتاج نموده و از زبان آن بدین عبارت حکایتگراست: «محبت من تند و سوزنده است، اگر بامن مهر نوری از اثر محبت من خواهی سوخت». علا و تا از زبان «گل آتشی» اینک شکسته ساقی باشد نوشته اند که: «محبت سوزان من نسبت به تو تمام شد، دیگر ترا دوست ندارم، ولی هر شب ترا بخواب میبینم». جای دیگر «گل آتشیای قرمز» را نیز در ردیف «گل های سرخ» قرار داده و از دل آن چنین حرفهای را تراوش داده اند که: «از کثرت محبت فوق العاده مایل بدیدارت هستم، بسیمله

فراهم کن». بدینسان «برگ گل سرخ» هم با چنین عبارتی چهره نمایی کرده است: «ولی هر چه میفرمایید صحیح است، اعتراف دارم که حق با شما است». از حرفهای «شاخه گل سرخ بر برگ» این جمله را بر زبان آورده اند: «محض خواهشیکه از من میکنی، من از تو میگذرم. اما بدان که قلبم میسکند و هیچ علاحی جز آشنایی با تو ندارم».

در فرهنگهای ادبی «گل سرخ» را اینطور معرفی کرده اند: یکی از معروفترین گلها. یکه اقسام مختلف دارد. بر رنگهای سرخ پر رنگ یا کم رنگ، پر پر و کمپر و انواع گل سرخ عبارت است از: گل سرخ صد پر یا صد برگ، گل سرخ جاپانی و گل جای که پر برگ و ولی رنگ آن زرد است اما در ردیف گل های پر برگ آمده است. گل «گل اصلیل یا «گل محمدي» نیز یکی از اقسام گل سرخ است اما کمپر و کم دوام میباشد و غالباً سایر اقسام گل سرخ را به

«بیلیتس» شاعره معروف عشق پیشه وزنده دل یونانی که بیش از (۳۶۰۰) سال قبل در جزیره افسانوی و باستانی کریت میزیسته است به «گل سرخ» فریفتگی و عشق فراوانی داشته است. چنانچه در قبال ذوق بسدیع خود مکتوبات ضمیرش را تحت عنوان «گل های سرخ» چنین ابراز کرده است: «هنگامیکه شب فرا میرسد، دنیا مال ما و ... است.

من ولیکاس پایای برهنه از میان مزارع بکنار چشمه زار ها و از درون جنگلهای تاریک بسوی چمنزار ها میرویم و بیم آنکه کسی ما را ببیند، نداریم. اختران زیبا در آسمان نیلگون بدرخشش در میابند تاراه ما را روشن کنند. گاه نیز زیر شاخه های کوتاه درختان، غزالان نیم خفته صدای پای ما میدارم میشوند و میگریزند ولی از همه جا دلپذیر تر گشته. ای از جنگل است که تنها من و او، آنرا میشناسیم. در آنجا همیشه بوته گل سرخی مشغول عطر فشانای است. من از عطر این



گل سرست میشود، زیرا هیچ چیزی در روی زمین، آسمانی تر از عطر گلها بهنگام شب نیست. ولی راستی چرا شبهاییکه تنها بودم، مستی عطر گل های سرخ را چنین احساس نمیکردم». «بیلیتس» همین سخنرای پر آوازه سر زمین اساطیری کراته مدیترانه، با بارچهل انگیز «دسته گل» خود جای دیگر در مورد «گل سرخ» چنین بدیهه سرایی میکند: «پریان جنگل، امروز بدیدار شما آمده ام. چرا روی از من نهان میکنید؟ آخر لختی بکمکم بیابید. زیرا از بسکه گل چیده ام، خسته شده ام. میخواهم یکی از درختان جنگل را بر گزینم و گیسوان سبز رنگش را بازیا ترین گل سرخی که چیده ام، یارایم».

بنه آن پیوند میزنند. «گللاب» که یک نوع گل خوشبو، خوشی منظر و معطر است در خاندان آن چندین گل نغز و پر گلبرگ و کم گلبرگ دیگر پر رنگهای مختلف و گوناگون پیدايشی دارد و رونق افزای گلزار و گلستان است. مانند: گللاب آتشی، گللاب سفید گللاب زرد، گللاب گللابی و دیگر ها. جای دیگر کلمه ترکیبی «گللاب» از دو کلمه «گل» و «آب» با حذف «مدالف» بمعانی (عرق گل)، بخصوص عرقیکه از یک قسم گل معروف به گل محمدي یا گللاب میگیرند) مستعمل میباشد و از عرق حاصله آن برای خوشبوئی برای انگلیسه متداول و نداوی بعضی تکالیف صحنی ناشیوه های عنعنوی و بروج آن کار گرفته میشود.

ببینید! آفتد گل چیده ام که اگر آنها را دسته نکنید، بار خود را بخانه نمیتوانم برد. از این خواهش من سر باز مزنید و گرنه: دیروز یکی از شما را که گیسوان طلایی دارد، در آغوش یکی از دیوان جنگل خفته دیدم. امروز نامش را بر سر هر کوی و بر زنی خواهیم گفت».

در منابع اسطوره یی شرق و غرب راجع به زیندگی و فریابیهای «گل سرخ» حکایات متعددی را مندرج کرده اند. از آنجمله در لایلهای گنار حکایتی هندیان قدیمی آورده اند که: در یکی از آخرین روز های موسم بهاران و در مقدم حلول ایام گرمای موسمی، جایکه شمیم عطر آگین گلها از حرارت روز های فصل آگهی میداد، «فتنو» یکی از ارباب انواع مردم هندوستان، میان راه در خاچه شنا میکرد، یکمرتبه گل «لوتس» را دید که بروی آب ظاهر میشود. برگهای گل باز گردید و از میان آن آلبه «براهما» بیرون میاید. در آنحال الهه «براهما» به رب النوع «فتنو» چنین گفت:

«آیا گل عزیز و محبوبم را دیدی؟! این گل از تمام گل های روی زمین زیباتر و خوشبو تر میباشد. ولی «فتنو» گفت: «در باغچه من گل زیبا تری وجود دارد که (گل سرخ) نامیده میشود. در آنمیان هر یکی از این دو نفر تاکید میکردند که گل او زیبا تر از گل دیگری است. پس از آن باغچه «فتنو» رفتند تا «براهما» گل سرخ را ببیند و وقتیکه یکی از درخت های گل سرخ رسیدند، «براهما» دید که برگهای گلی شاداب میشود و برای استقبال و خوش آمدن گفتن با او سر میکشد و به اثر آن بوی خوشی و مست کننده در فضا منتشر میشود و از میان آن گل، «کتشی» رب النوع جمال و زیبایی خارج میگردد و با صدای دلکنشی و مبر انگیزی به «فتنو» چنین میگوید: «سرور بزرگووارم ... چقدر من خوشبخت و مسعادتمندم که گلها از میان خود مرا انتخاب کردند تا دوست و همسر شما باشم و واقعاً شما بهترین دوستان و همسران هستید ...». آنگاه «فتنو» بر روی «کتشی» زیبا و فریبر خیم شده و دست سفید و نرم او را در دست گرفت و بلبان گرم خود نزدیک نموده و مشتاقانه آرا بوسید. در اینجا «براهما» دوست «فتنو» بوی چنین گفت: «بلون شک تو خوشنخترین رب النوعها میباشی ... باغچه و گل هاییکه در آن برایت میروند همیشه جاوید بائند».

از آنجا که سخن پردازان روشن ضمیر از هر گوشه و کنار پدمان «گل های سرخ» بار با چنگ زنان گلچینی ها کرده اند، و دامن دامن گل چیده اند. درین میان «لامارتین» به امید گل های سرخ با مدادی، سر سخن را باد داده اش چنین باز کرده است: «با مدادان بیاغ رفتم تا برایت دامن گل سرخ را ارمغان آورم، اما آفتد گل در دامنم آلباشتم که بند فشرده آن تاب نیاورد و گسست. نسد دامنم گسست و گلها همه بادست باد راه دریا را به پیش گرفتند. همراه آب رفتند و دیگر باز نگشتند. فقطوج آب برنگ قرمز درآمد، بقیه در صفحه ۵۴»

یک هزار شکسپیر در

سال دو هزار

مصاحبه ای با داکتر ایگارد

دانشمند یکه در علوم اجتماعی

پیشگویی میکند

چه کشفیات و ابتکارات تازه آینده صورت خواهد گرفت؟

اگر جواب این سوال شما را

انستم و در باره کشفیات و ابتکار

ت آینده معلوماتی تقدیم داشته

وانستم در آن صورت کشفیات و

کرات آینده وجود نینداشت زیرا

چه را انسان ابتکار کند و کشف

اید دیگر از آن برای آینده چیزی

ی نمی ماند. یک دانشمند می

د که چگو تکی و پیشرفت ادبیات

در آینده طرح نماید اما در باره

تراعات و اکتشافات و ابتکارات

می ریخته نتوانسته و پیشگویی

ده نمیتواند.

در بیست سال آینده شعر چه

ولی را خواهد پذیرفت و چه شکلی

اختیار خواهد کرد؟

در باره اشعار یکه بیست سال

توسط گویندگان نا معلوم سروده

اهد شدن نمیتوان به صورت صحیح

داشته باشد در سال دو هزار جهان

یکمیزر شکسپیر خواهد داشت.

یکی از نو یسندگان پو لندی

چنین اظهار عقیده مینماید که

وقتی دنیا بیش از امروز ماشینی

شود و مصروفیت ها و احتیاجات بشر

فزون تر گیرد و تعداد نو یسندگان

زیاد و زیادتر گردد نو یسندگان نیز

رگی که شهکار های بی مثلی را به

وجود آورند خیلی بندرت پیدا

خواهند شد شما درین باره

چه فکر میکنید؟

من بمفکوره دلچسپ او احترام می

گذارم، اما موافق نیستم، من

عقیده دارم که در هر دوره ای از تاریخ

زندگانی بشر شکسپیری داستا

یسکی و... وجود خواهد داشت.

بهر صورت آيا شما عقیده دارید

که کیفیت و چگو تکی آرت و هنر قرن

بقرن بیست و یک خواهد کرد و قوس

های مختلف دوره های ط لایسی

و در خشنا نی از آرت و هنر وجود

داشته و در آینده نیز بوجود خواهد

آمد امروز مشکلات و پرو بلسم

های تازه برای نگهبانست کتب

بوجود آمده و شما را جمع بس

کتا بخانه های آینده چه فکر

میکنید؟

ز شخصت تا هشتاد فیصد کتا

بخانه های بز رگ جهان بساد

فراموشی رفته و احدی از مردم

تقا ضای کتاب نمیکند اما

قرار احصا نیه ایکه بد ست آمده

تقریبا نصف این کتب از طرف

نو یسندگان مختلف پیروی گردیده

است.

داکتر تیبت پیشگویی نموده که

در آینده سیستم جدیدی برای نگهبان

شت کتب و تقدیم و انتشار معلوم

مات بوجود خواهد آمد و سیستم

مذکور جای کتا بخانه ها را نیز

خواهد گرفت و سهولت خیلی

زیادی در بد ستر سی گذاشتن

کتب و معلوم مات برای مردم فرا هم

خواهد شد. یک عنصر الکترونی

به اندازه شخصت فیصد در آینده

خواهد توانست تمام کتا بها

را که در رشته ادبیات در تمام اتحاد

شو روی وجود دارد حفظ و نگهبانری

نماید.

خوب، آیا ممکن است کسه

وظیفه و چگو تکی اد بیات را در آینده

پیشگویی کنیم؟

اگر چه پیشگویی کردن وظیفه

سیا نس است اما بنظر من

بزرگی یک نو یسند را با ید از روی

دور اندیشی وی سنجید همچنان هر

اندازه ایکه در اد بیات دور اندیشی

بیشتر صورت بگیرد به همان اندازه

ادبیات روبه ارتقا میگذارد.

اگر نو یسندگان آینده بیشتر از نو

یسندگان امروز دور اندیش و

متفکر باشند ادبیات آینده بهتر و پایه

دار تر از امروز خواهد بود و در غیر

آن آثار از زنده و جا ودانی بوجود

نخواهد آمد.

به نظر شما آیا تولستوی و شکسپیر

مسا یل آینده را پیشگویی نکرده

بودند؟

بعقیده من در آثار آنان این

مو ضوع در نظر گرفته شده زیرا

اگر چنین نبود آثار او شان نسا

امروز از زش و اهمیت خود را حفظ

نموده نمیتوانست.

وقتیکه ما سخن از پیشگویی

میزنیم غرض ما از پیشگویی ها

و پیشبینی ها یست که در آثار

برخی از نو یسندگان در باره سیا

نس بعمل آمده است.





عبد الحمید نصیر رئیس محکمه فامیلی در حال صحبت زن وشوهریکه در اثر مو ضوعات عادی می خواهند از هم جدا شوند .

در محکمه فامیلی چه خبر است؟

نگاه میکرد و حر فها یش را با دادن سر تصدیق می کرد من پرسیدم که فعلا چه احساسی گفت: طبیعا احساس سوخا غرور.

آنها آمده بود ند تا دعوی خو پس بگیرند وبا خو شحا لی آنک ترك کردند.

رئیس محکمه گفت در طول ۱۳۵۸ مو ضوعا تیکه بصورت رسمی بین طرفین بعد از دا شدن دعوی به اصلاح خا تمه در حدود یکصدو بیست قضیه و موضوعا تیکه قبل از دایر شدن دعوی به اصلاح منجر شده تعداد شان زیاد میبا شد .

- لطفا در مورد فعال پتهای فامیلی برای ما معلومات بدهید - فعالیت های محکمه فامیلی بصورت عموم مو ضوعات اختلا بین زن وشو هر می با شد که اجرا ات فسخ نکاح، طلاق ، (طلاق که در بدل پول است) زن به شو هر پول می پر دازد و هر حاضر به طلاق می گردد) ضوعات مر بوط به حقوق و معا زوجین وو جایب طرفین از اطاعت به پر نسپ زوجه ، تم لبا س ومسکن ، نفقه وغیره ، ضوع مهر وسایر منازعات مالی مسالی مر بوط به حضانت (نگه ری وتر بیه طفل) وغیره که مو ضوعات فوق جهت حل و فصل ب محکمه فامیلی می آید.

وی افزود: در اختلا فامیلی زن وشو هر واقع می گردد در آن عریضه واستدعا یک جا نب ، جابل از طرف محکمه در صور صلاحیت رسیدگی مو ضوع را شته باشد جلب می شود وبا حضر طرفین مو ضوع در جلسه مقدمه قضا بی مطرح وکو شش می شود که در همین مرحله از طریق مصا بمو ضوع خاتمه داده شود. مگر صورتیکه اختلافات شدید و با اوج خود رسیده با شد مو افقه و مصالح طرفین مشکل است و بنب مدعی مو قع داده میشود صورت دعوی مفصل خودرا تر ودر وقت معینه به محکمه بسپا ناگفته نماید که در جلسات مختل باز هم طرفین را دعوت به اصا می کنند مگر هنگا میکه محکمه ب اصلاح طرفین مو قع نشد ب اصل مو ضوع رسیدگی نموده

به اثر اصرار وتهدید پدرم از نامزدی خود با ناممزمذم انکار کردم مگر بعد خوب که متوجه شدم احساس کردم که ناممزمذم شخص بدی نیست وصفات خوبی هم دارد خوشبختانه بزودی متوجه اشتباه خود شدم وبا خود گفتم که نباید باز بچه پدرم شوم او از روی عقده شخصی با من رفتار می کند احساس مرا نا دیده می شمرد و حقوق مرا پایمال می سازد همین بود که به ناممزمذم که در همسایگی ما زندگی می کنند اطلاع دادم که من حاضر هستم با تو ازدواج کنم و از کار خود پشیمان هستم همین بود که روز بعد من بخانه آنها رفتم بعد بمحضر رفتیم وعقد نمودیم ، فامیل شوهرم بخوشی از من استقبال کردند ومجلسی ترتیب دادند مگر فامیل خودم خیلی قهر شده اند وحاضر نیستند تا آخر عمرم روی مرا ببینند شوهرش لباس افرادی عسکری را بتن داشت وباعلاقه زیاد بطرف زن جوان نش

آثار رضایت از چهره های رئیس وقضات هم هویدا بود . بعد از سلام بگوشه اتاق نشستم ومنتظر شدم تا موقع بیایم وسوا لاتم رامطرح سازم که در ین موقع رئیس محکمه فامیلی گفت خوب وقت آمد ب موضوع این زن وشو هر جوان را هم بنویس برای خوانندگان خالی از دلچسپی نخواهد بود . تعصبات و خصومت های فامیلی مانع از دواج ایندو ناممزمذم گردید ه بود . مساله ازین قرار است که پدر های شان بر سر مو ضوع جنگ می کنند وپدر دختر ، دخترش را وادار می سازد که به محکمه بیاید واز نامزدی با ناممزمذم انکار کند. دختر هجده سال دارد ، چادر گلدار بسر کرده واز فیشنی که کرده معلوم میشود که باید تازه عروس باشد .

ریشه اکثر دعوی های بیکه امروز به محکمه فامیلی میاید به سالیهای خیلی قبل از تباط می گیرد وهمین عقد های عدم رضایت تا مدتی دوام وبالاخره منجر به آمدن به محکمه می گردد. با ارائه مطلب فوق عبد الحمید نصیر رئیس محکمه فامیلی یکی از موارد طلاق را عدم توافق روحی دو طرف نسبت ازدواجها بیکه بزور وبدون رضایت دو طرف صورت می گرفت وموافقه دو جانبی زن وشو هر بصورت اساسی حاصل نمی شد ذکر نمود . هفته قبل جهت تهیه را بپوربه محکمه فامیلی رفته بودم ووقتی داخل اتاق رئیس شدم رئیس محکمه با قضات چند که چهار نفر آن از قشر انات بود مشغول شنیدن حرفهای زن وشو هر جوانی بودند که معلوم می شد مو ضوع خوشحالی باید در میان باشد چونکه زن و مرد حین حرف زدن می خندیدند و

نیست مگر روز گارم از دست خشو و برادر های شو هرم سیاه است من خیلی کو چک بودم که بخانه اینها آمده بودم و ما در شس به انداز بالا ایتم ظلم کرده که دیگر حاضر نیستم قدم در خانه شان بگذارم ، واصل قصه ما هم اینست که چند روز قبل خشو یم بهانه گرفت و شو هرم مرا نا حق لت و کوب کرد و طلاق خطرا نوشت و مرا بخانه پدرم فرستاد مگر بعدا خودش از کرده بشیمان شد و بد نیالم آمد و تعهد نمود که اصلاح می شود و برایم خانه علیحده می گیرد . پدر دختر که هم آمده بود مردی نسبتا جوان و ساکت به گوشه ای ایستاده بود بحرف آمده و گفت: همی بچه ساده افتاده هر چه مادر و برادر ها یش میگفت بدون سنجش قبول می کرد پس وجودیکه خودش در یور تکسی است و میتواند خانه و کاشانه مستقل داشته باشد مگر زیر تاثیر حرفهای منفی فامیل بود ، مگر حالا قول داده و تعهد نموده که خانه مستقل می گیرد و دخترم هم تعهد نموده که بامور زو جیت ، بخت و پز و سایر امور منزل وفادار باشد .



زن و شوهر جوان نیکه بنابر مداخلات غیر معقول خانواده های شان از هم جدا شده بودند و دو باره آشتی کنان عقد مجدد نمودند .

زن و شوهر هر دو طرف سبب شده تا کار آنها به محکمه بکشد که خوب شبختانه آنها بموقع متوجه شدند . زن جوان رویش را بطرفم گردانیده و گفت شو هرم آدم بدی را برای ثبت بودند .

نظریه قانون مدنی فعلی ، رویه های قضا یی و قوانین دیگری که به موضوع ارتباط داشته باشد فیصله خود را صادر می نماید .
- بنظر شما بیشتر عوام مل طلاق در کشور ما چه میباشند ؟



زن و شوهر جوانیکه بنابر مداخلات غیر معقول خانواده های شان از هم جدا شده بودند دوباره آشتی شده و عقد مجدد نمودند .

در قدم اول عدم توافق روحی به نسبت ازدواجها بیکه بزور بدون رضایت دو طرف صورت می گیرد و هم گاهی احساسات جوانی که زن و شوهر جوان بعد از مدت کوتاه متوجه میشوند که با هم توافق ندا رند و در قدم دوم مداخله های بیمورد فامیل های دو طرف که بیشتر در کشور ما دیده میشود زیرا نسبت وضع خراب اقتصاد ویا عنعنات بیجا پسر و دختر را کوچک عروسی می کنند و آنها با ید تاسا لبا بافا میل یکجا زندگی کنند .

و در همین موقع رئیس محکمه به نفر مو ظف شعبه گفت از شعبه دیگر زن و شوهری را با هم آشتی کرده اند صدا کند آنها رو نا و بعد الففارت نام داشتند . زن و شوهر جوان داخل شدند و رئیس محکمه گفت بین این زن و شوهر هیچ اختلاف و کدورت نیست مگر مداخلات بی معنی و نامعقول

تا کام به عملت خامر و عدم رشد معنوی و حوصله کم در طرف بوده است .

دوره نامزدی برای چیست ؟

در کشور های دیگر نامزدی بقول خانم ها بخاطر اینست که اسباب و الایه زندگی آینده دو نامزد جوان بوسیله دوستان و رفیقان آنها تامین شود و رسم بر اینست که هر کس تحفه ای می آورد و خانه شان را زینت می بخشد ... خوب به این نکته توجه باید نمود که این اشیاء و چیز های مادی به اندازه (دختر و پسر) در موضوع ازدواج مهم نیستند و مثلا نوع لباس ماه غسل و ورزش آن در مقام مقایسه با کمیکه آنرا می پوشند بی اهمیت است .

مطالعه و شناخت یکدیگر :

دوره نامزدی بخاطر شناخت کامل جنبه های شخصیت یکدیگر است و هر دو طرف فرصت کافی دارند که به خوبی، عادات، طبیعت صفات و غیره خصوصیات اخلاقی و روحی یکدیگر بی بیرید و در صورت لزوم بعضی از آنها را تغییر و یا اصلاح نمایند و همچنین در این دوره پسر و دختر میتوانند که خانواده های یکدیگر را بشناسند .

پسر و دختر نباید صرف درین دوره نامزدی سرگرم ساعت تیری جسمی شوند ! بلکه قسمت های خیلی مهم دیگر از قبیل شناخت روحیه یکدیگر، صفات و حالات مختلف است، و با رعایت نکات فوق میشود گفت که بعد از ازدواج یک حالت گیجی و سردرگمی نبوده بلکه یک کشف مجدد و خوش آیند خواهد بود .

خود را به حیث زن و شوهر آماده سازید ! همه مردم می بینند که دیگر شما هم بیگانه نیستید بلکه زن و شوهر آینده می باشید و شما مسوولیت دارید که وظایف و رجا بابت آینده زناشویی خود را پیش بینی نموده و با شجاعت و اراده قوی خود را به مقابل دوره مشترک زناشویی آماده سازید . شما میدانید که در آینده پدر و مادر میشوند ... و مسوولیت های شما بخاطر تامین نیازمندی های اطفال شما و قربیت شان در چنانچه بدانند میگردد .

احساس یگانگی :

بعد از اینکه نامزد شدید باید احساس یگانگی و وحدت نمایید ... وحدت عمل، وحدت فکر و غیره داشته باشید، چون سالیهای مجردی را شما تنها بخود زندگی می کردید و هر چه دلتان میخواست آنرا انجام میدادید ولی حالا شما دو تن شده اید باید کار هارا به صلاح یکدیگر انجام دهید و حالا باید بگویید : « ما » اینطور میکنیم و یا (ما) اینطور نمیکشیم ... و غیره خلاصه جای کلمه من عوض میشود و آنرا (ما) میگیرد و این ما هست که باید به وحدت و یگانگی گراید این وحدت از دو جهت کردن حلقه نامزدی بدست می آید بلکه مستلزم ماها تجربه و تصامیم و پلانهای مشترک هر دو میباشد .



نامزدی

مفهوم نامزدی چیست ؟

از منابع خارجی

ترجمه : پ

شکل قانونی و رسمی ارتباط و تعلق گرفتن دختر و پسر را باهم نامزدی گویند . قبل از نامزد شدن پسر و دختر دیده شده است که اکثراً مرکز توجه بعضی از خانواده ها و افراد بخصوصی بوده اند که این موضوع خود گاهی شایعات و اظهار نظر های خوب و بد را نیز به همراه داشته است و دختر و پسر درین مرحله قبل از نامزدی بعضی آزادی ها می دارند که در وقت نامزدی ممکن نداشته باشند و بالعکس بعضی آزادی های را ندارند که در وقت نامزدی بطور کلی دارا میشوند . از طرف دیگر مرحله نامزدی پسر و دختر و نامزد شدن شان خوب است چون به اصطلاح آب پاک روی دست خوانندگان دیگر دختر ریخته شده و توجه و فکر شان از او منحرف میشود . مقدمه و طلایه بی اکثر ازدواج ها همین مرحله نامزدی بوده است که در بین دوره احساس پیونده ارتباطات سالم و دوران ترس و اندیشه بخاطر بسا چیز های سنتی برطرف گردیده و هر دو طرف با روحیه آرام در فضای صلح و دوستی همدیگر را مطالعه

میکنند و با درک این مسوولیت و احساس که هر دو باید برای عمرها و سالیان دراز با هم باشند ، زندگی آینده خود را بی دینگی می کنند . دیده شده است که همه ای نامزدی ها منجر به ازدواج نگردیده بعضی ها جایجا و در نطفه خفه میشوند و قبل از اینکه زنگهای بر طنین ازدواج به صدا در آیند چون جاب روی آب از هم پاشیده و محو می گردد . بنام نامزدی دوره امتحانی و توافق قلندار شده است که (البته در محیط ما با در نظر داشت رشته های عمیق رسومات و تعینات این دوره امتحانی اکثرا باید مثبت باشد ...) در مورد نامزد شدن و مطالعه طرف به نکات زیر توجه باید نمود :

آیا این شخص برای شما ایده آل است ؟ این سوالات را باید که پیش از مرحله پیمان نامزدی از خود پرسید :
- آیا طرف راه شمارا در زندگی تعقیب میکند ؟ امیال ، آرزو ها و خواسته های او با

ویگانگی است. این اختلاف نظر ها چیزی طبیعی است، حتما بروز میکند و حالا باید دید که چگونه این کشیدگی و اختلافات را حل باید کرد ؟

اولین چیز با عامل، غرور است که باعث فشار های روحی و متضاد فکری و جری و بحث میگردد و اگر میخواهند که صلح برقرار شود به اصطلاح خردمان باید که از خر شیطان پایین بیایند ! و یعنی در خشم و قهر و قبولاندن عقیده و نظر خود از غرور بیجا کار نگیرند گذشت داشته باشد و از خود خواهی برهیزند .

همچنین از جرو بحث بیجا که بالاخره موضوع بحث گم شود و هر دو طرف بکوشند که یکدیگر را مغلوب بسازند و با سرزنش ملامت و توهین و تهدید کنند، از همه اینها باید دوری جست . اینگونه بحث و مذاقه عوض آنکه «بحث آرام و دوستانه باشد» جای خود را به جنگ و کینه توذی و دشمنی میدهد و جنبه غیب پالی یکی بر دیگری را بخود می گیرد . در وقت مناظره و جری و بحث قهریه نشان داده است که بهتر است موضوع را خودتان بین خود حل و فصل نمایید . تا اینکه اشخاص یا شخص دیگری را میانجی قرار دهید . چون از بدتر خواهد شد . ولی مشورت نیک ها و بدون غرض را نباید نادیده گرفت که خوب است . وقتی با مشوره دهند صحبت میکنید شما خود را با او طرف نمی یابید و احساساتی نیستید که هر طور شده حق و ناحق نظریات او را منکوب و سر کوب نمایید . و خلاصه درینگونه موارد که دست را ننگارید که بدندان باز شود . و این را از نظر دور نباید کرد که یک نامزدی خوب بدون مشکلات نمیباشد . باید طرفین مشکلات را حل و خوروا به روحیه و ایده های یکدیگر عیار بسازند . زمانیکه کدام اختلاف عقیده بوجود می آید . کوشش کنید که نظر طرف مقابل را بدانید . نکوشید که حالت دفاعی بگیریید و از عقیده خود دفاع کنید . بلکه کوشش کنید که موقف طرف بحث را و چونکی احساسات آنرا در همان حال درک نمایید . و نجارب گذشته وضع مالی، خاطرات و غیره سوابق طرف را که در مقابل کدام عقیده کلمات (بر شعور) (احمق) (بی فکر) کنید . بدترین کلمات در وقت بروز اختلاف عقیده کلمات (بی شعور) (احمق) (بی فکر) و غیره است که به طرف گفته شود . وقتی شما به حالت بدی قرار دارید و عصبی میباشید از کدام طرف عقده گرفته اید و ناراحتی روحی دارید، طرف مقابل را قیلا بگویید که شما حالت عادی ندارید . راه حل مهم اینست که خود را در موقف طرف مقابل قرار دهید . هر وقت که خسته میباشید ، استراحت کنید و یا تفریح کنید .

این فشار روحی شما را کم میسازد موسیقی، سیور، قدم زدن ، توپ بازی ، پیاده گردی، رقص و آواز خواندن میتواند که گرفتگر شما را کم سازد . بکوشید که عقده نگیرید و کینه

اولین نزاع ها و ستیزه های بین جوهره های نامزد دلیل جدایی و اختلافات شدید نیست بلکه نشانه های از قوت و پخته شدن تجارب و ارتباط شان و هم انگشانی احساس (با بودن شماره ۵۲

خارج عوض حلقه نامزدی مثلا صلیبی تقریبا به کردن می آورند و همچنین بزرگی و خوردی مهمانی مربوط نامزدی هم بیانگر اهمیت و ارزش بیوند نامزدی نمیباشد دیده شده است که بعضی خود سازان به رسم زمانه و خود نمایی کار های نمایشی انجام میدهند و ازدواج و نامزدی شان خالی از محبت و کیف مخصوص بخود است . خلاصه ارزش ، اعتبار و اهمیت نامزدی و ازدواج به تعداد دیگهای پلو، نوع ازگستر موسیقی و نوعیت مدعوین و محل مهمانی نیست، بلکه شرایط و ایجابات زیر از جمله مسایل ضروری است که باید مراعات شود :

تاچه حد هر دو طرف برای برداشتن بار مسوولیت ازدواج آماده اند ؟ و تاچه اندازه بهم اعتماد دارند و با امیدواری به پیش بسوی سفر طولانی زندگی گام بر میدارند و در مقابل تکالیف زندگی ایستادگی میکنند . تاچه حد مطلوب طرفین دوستان و خانواده های موافق، گپ نساز، و صمیمی را به مهمانی خود جلب خواهند کرد که از حسادت و دشمنی بدور بوده و چشمان خورده گیر و انتقاد گر خود را با خود به مهمانی نیاورند ! و دهان لغازخوان شان قفل باشد !

تاچه اندازه جانبین مهارت های کسار کردن در شرایط گوناگون زندگی را آموخته اند ؟

و تاچه اندازه هر دو طرف به رشد و آموزش و ازدیاد معلومات خود آمادگی دارند؟ نامزدی های موفقانه خود بخود و تصادفی بوجود نمی آیند باید آنها را بوجود آورد و جوهره های نامزد به اساس تجربه و گذشت زمان همدیگر را درک خود را بهم مطابق و به اصطلاح به رکت خواب یکدیگر بیس ببرند؛ بعدمه چیز آسان میشود . آنها میتوانند که عادت و مزاج و طبیعت یکدیگر را بشناسند و پیش بین رویداد ها باشند .

نامزدی های رضایتبخش علاوه ازدواج های امیدوار کننده :

پلان ها و تصامیم مشترک دختر و پسر کمک بزرگی است . مثلا در امور خانه، آشپزخانه لوازم خانه، اطاق، لباس و غیره همکاری مشترک دختر و پسر ضروری است و در نتیجه اگر دوره نامزدی خوش آیند، موافق طبع و آرام و با صفا باشد منجر به ازدواج درخشان و آینده ساز خواهد شد ، و بالعکس اگر پسر و دختر در جریان نامزدی در گیر جنگ و ستیز باشند، ازدواج شان از بدبتر خواهد بود ..

بدل نباشید . چون ممکن روزی همگی این عقده ها و ناراحتی های انباشته شده در ددل تان را یکدفعه بروی بهترین دوست خود برفیید که خیلی بدست !

چه موقع يك نامزدی باید فسخ شود : بعضی اوقات مجبور میشوید که نامزدی را فسخ کنید . چون میگویند يك نامزدی بهم خورده و شکسته شده بهتر از يك ازدواج نافرجام و ناگنا است . اگر هر دو طرف در دوره امتحان نامزدی نتوانستند که توافق کنند و خوش باشند باید پانگیدارند و به مرحله ازدواج قدم نگذارند .

ممکن شما با هم توافق نداشته باشید : در جریان نامزدی ممکن درک کنید که به موضوعاتی که فکر میکردید توافق کامل دارید ممکن نداشته باشید . و بسا که بعضی از اختلافات شخصی دیگر که صرفا توسط آشنایی همین چانس نامزدی میتوانید که کشف کنید و آنها را تغییر دادم و اصلاح نمایید اگر این مشکلات و اختلافات قابل حل نبوده ، پس بهتر است که نامزدی فسخ شود . یکی دیگر از علل فسخ کردن نامزدی باید خستگی و یکنواختی باشد . اگر می بینید که نامزدی تان بی رنگ و کیفیت است بهتر است هرچه زودتر به آن کیفیت به بخشید و از شکست خوردن و پشیمانی شدن زیادتر آن جلوگیری کنید . خلاصه که يك نامزدی فسخ شده بهتر از يك ازدواج کسل کننده است .

چطور يك نامزدی فسخ شده بهتر از يك میشود :

الینه این موضوع پس دادن حلقه های نامزدی و مسترد کردن تحفه های قیمتتسی دوستان و خویشان را در بر میگردد . فامیل های هر دو طرف و رفقا و دوستان باید از موضوع آگاه شوند و معمولا نظریه رسم و رواج در بعضی از کشور ها ، دختر باید تحفه های باارزش را همراهی يك آگهی که آنها تغییر عقیده و پلان داده اند به صاحبانشان مسترد نماید و در ضمن تشکر نماید .

يك نامزدی رضایتبخش چگونه خواهد بود؟ بیوند و یا نامزدی موفقانه از بزرگی و نوعیت انگشتری دختر معلوم نمیشود . در حقیقت او ممکن است در عوض عدم ثبات و سلامتی اربطاط و بیوند صمیمی را نشان دهد . بعضی از جوانان میکوشند که به نامزد خود حلقه گرانبها و قیمتی بدهند که این خود نمیتواند «گنج» (معیار) درستی جهت اندازه عشق شان باشد . اخیرا دو نامزد جوان اظهار کرده اند که دادن حلقه الماس به جز ضیاع پول دیگر چیزی نمیتواند باشد . بعضی ها در



دارد که من خواهان بکار بستن همین روش
وامور همه آثار منجمله مجله ژوندون
بوده امیدوارم پس از این
نقدهای باارزشی در ژوندون روی آفریننده
های علمی و هنری پژوهشگران، محققین
و نویسندگان ما صورت بگیرد.

میر احسان الدین برومند محصل پوهنځی
انجینری کابل در مورد ابراز داشت: پیرامون
این نظر خواهی و ریفراژم حرفهای زیادی
است که میشود گفت. ولی از آنجا نیکه
انتقاد پذیری خود به منزله پله های
تکاملی است با ید به متصدیان امور
ژوندون تبریک گفت این رو حیه سرشار
از احترام گذاری تا نسبت بخوانندگان
این مجله، همه تلاش ها و مساعی ژوندون
بخاطر پیشکشی نمودن یک مجله دلخواه
ستودنی است. با نظر داشت امکانات
محدودی که برای هفت تا ماه چون ژوندون
وجود دارد بیفین ژوندون موافق است
من بجای آنکه بنا حق ژوندون را بساز
انتقاد قرار بد هم با توجه به آنکه چه
امکاناتی در اختیار یک نشریه قرار دارد

که مجله ژوندون بخوانم تا یک مجله بر
زرق و برق و تجارتمی غریب. فرهنگ ما که
فرهنگ سجه افغانی است واز کلتور و فرهنگ
نیاکان ما آب میخورد زیاد افتخار آفرین
است از یثرو معمو لامطالب فرایانی در ژوندون
خوانده ام که افتخار و مظار هر بسندیده
ژندگی ماونیاکان ما را برشمرده و متجمل ساخته
است. بانذکراتی اینکه مجله ژوندون
فرصت زمانی کوتاه برای نشر یک شماره
ناشماره دیگر
دارد و هم مشکلاتی که از نگاه امور طبیعتی
دارد مشکل است ژوندون بشکل چنان مجله
در آید که کاملاً همه بسند با شد. با اینهم
در قسمت نحوه نشر و اشاعه مطالب مجله
اگر قرار باشد که نظر مرا صاحب بدانند
لازم به یاد آوری میدا نیم اینکه: مسا
نو بسندگان چیره دست و رزیده و چیز
فهم و پزوهشگران و محققان رزیده داریم
هر گاه هفت تا ماه ژوندون ندا بیری را بکار
بندد تا همکاری نویسندگان داخل کشور
ما را در مجله ژوندون جلب کند. مطمئناً



حمیده قریشی و نظیفه غلار محصلان پوهنځی فارسی.

ژوندون

یا ندارد و یا دارا رضاء ذوق خوانندگان
مشکل بسند یا چه مشکلاتی کارگران مجله
دست و پنجه نرم میدارند نظر به در مورد



میر احسان برومند محصل پوهنځی انجینری

تحقق بخشیدن این مامول بر غنای فرهنگی
کشور ما افزوده ودر بلند رفتن تیرا زمجمله
موثر یثتر را بزودی بجا گذاشتنی است
اگر همکاری ژوندون بیشتر متشبت گسردند
و با تحرك و دینا میز می که دارند در تکاپوی
داغترین رو یداد ها هنری ذوقی بخصو ص
ورزشی شوند بر رنگینی مجله افزود دو
مجله همه بسند عرضه خواهد شد. آنعده
از مسوولین مجله که وظیفه تنظیم و کار
ایدت مجله را بعهده دارند بایستی معیاری
برای تقا سبب مضامین مجله را در نظر
داشته یا شدند چه خوانندگان مجله اتم
از روشنفکران، مامورین، محصلین شامگردان
مکاتب دو کانداران و پیشه واران را ی
سطوح متفاوتی از دانش آید که بسیار
دوست دارند مطالب جالب و دست اول
خوانندنی در سرگرمی های هر چه بیشتر
شان در مجله خا نوادگی خویش یافته و
به علاوه تاحدودی بر فهم و آگاهی خویش
نیز افزوده باشند.

نظیفه غلاری از صنف سوم فارسی به
تائید نظریات حمیده قریشی پسر داخه
افزود:

بدیهی است که مساله نقد آثار برای
بر کردن خلاهای علمی و رفیع تقیصه های
تحقیقی در سطح فرهنگی جامعه نقش آرزنده

نظر یا ت و انتقادات شان را در زمینه
بهرتر شدن مجله خواستار شد. از نتایج
کلی این نظر خواهی چنین استنباط میشود
که اکثر از خوانندگان مجله ژوندون
از این هفت تا ماه شان تا اندازه را مسی
الد. ولی در پهلوی آن بعضی انتقاد اثر
دارند که بهتر است خود شما آن را بخوانید
و ارز یا بی نما تید.

به پوهنتون کابل که کانون علم و معرفت
است می روم و از یکعده محصلین نظر می
خواهم بکتن از ورز شکاران بسو هنتون
کابل «حمیده قریشی» محصل سال سوم
پوهنځی فارسی که در ردیف چهره های
پر در خشمی ورزش بالاخص یک با استکالیست
ورزیده بشمار می رود در زمینه چگو تگی
و نحوه نشرات مجله ژوندون که از چه قرار
است گفت:

مجال است در مورد مجله وزین ژوندون
که در دست سی و دو سال تمام در آسمان
مطبوعات کشور در خشیده ابراز نظر کرد
علی الرغم اینکه من متواتر شما ره های
ژوندون را نتوانسته ام تعقیب و به مطالعه
گیرم باز هم منجیث بکند ختر و طبیعت
پارسالت عظیمی که در برابر کلتور کشور
عزیز خویش می بینیم همواره ترجیح داده ام

در کشور های مترقی رسا نه های گروهی
و وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو و
تلویزیون روز نامه و مجلات همیشه در خدمت
مردم و خلق قرار داشته و از ورای امواج
و سطور آن اخبار و موضوعات مختلف
تقدیم علاقمندان آن میگردد.

ولی این و سایل ارتباط جمعی در ممالک
غیر مترقی همیشه در خدمت یک اقلیت خاص
قرار دارند.

خوشبختانه بسا پیروزی مرحله
نوین تکامل انقلاب کور هما بطوریکه در
تمام ساحات مختلف حیات اجتماعی آزادی های
به مردم داده شده و به مطبوعات و وسایل
ارتباط جمعی نیز ایسن آزادی داده شده. تا
خواست ها نظر یات انتقادات و اندیشه
های مردم انعکاس داده شود.

اگر از مقدمه جیتی بگذریم مساله اساسی
اینستکه با ید رسا نه های گروهی
و وسایل ارتباط جمعی با ید در خدمت
خلق و مردم قرار داشته باشد تا از این

راه بتوان به نظر یات و اندیشه های
سو دمند دست یافت.

به همین منظور از آغاز سال جدید
مجله ژوندون که وارد سی و دومین سال
نشراتی اش نیز میشود با بسک عده از
خوانندگان خویش به گفتگو پرداخت



سیاسی

شکل گرفتن بهتر مجله دارم آن اینکه اگر زوندون با گمیل داشتن گروهی از گزار سران خود در میان خانواده ها ره گشا بند و با آن ها در جدل آینده ، مشکلات

در بفته نقد و انتقاد

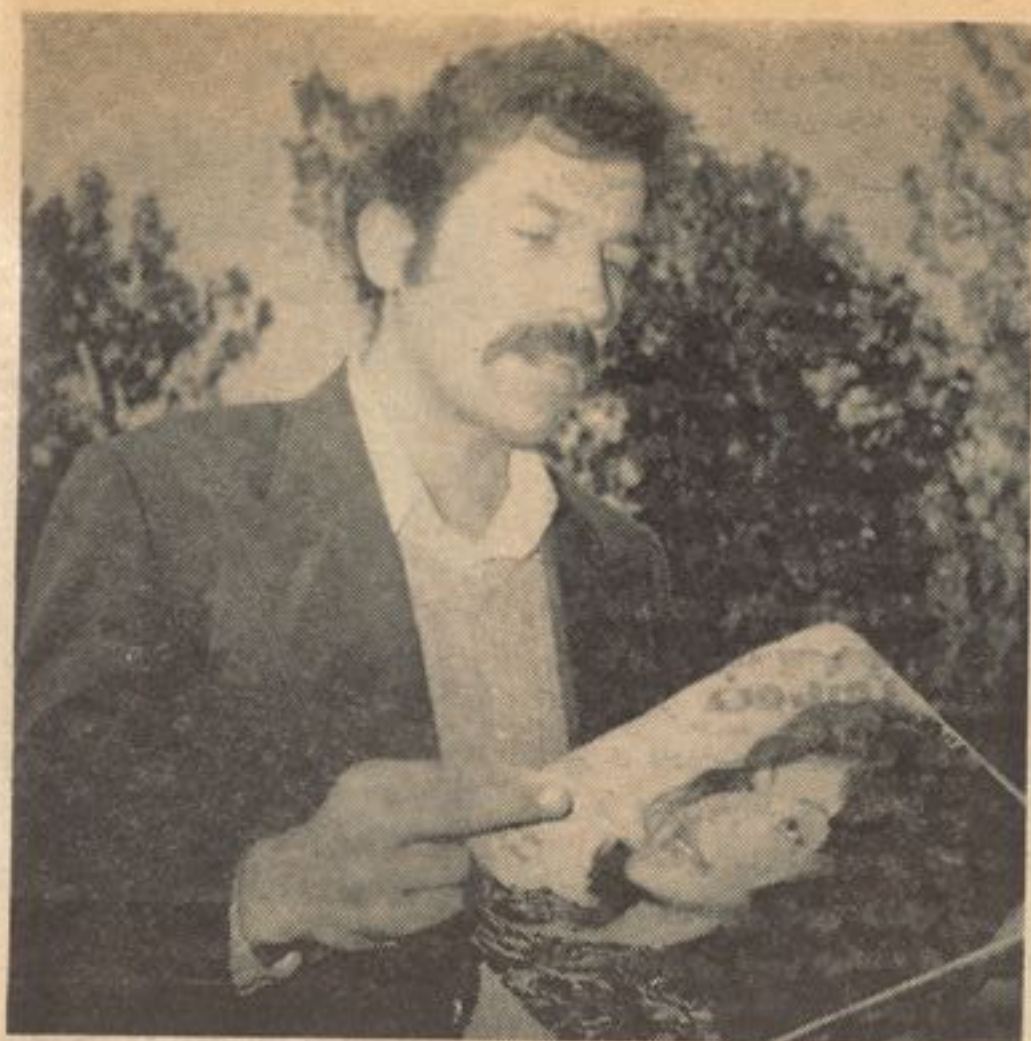
و معضلات خانوادگی آن ها رابه گشایش و بر رسی گرفته و میتود و طر قی که بتواند حلال معضلات و رفع نا بسا مانی های خانوادگی ها گردد و آنرا دو با زده در مجله منعکس سازد . اینجا ست که زوندون باین بجایی تمام چندین گام بجلو بر داشته و مجو بیشتن را هر چه بیشتر از اکنون در میان خانواده خوا هد گسترده .
دو تن محصلین از بو هنجی ادبیات شا یسته نوری و سیما ساعی از صنسف نوم دری در مورد زوندون چنین نظری دارند خو شو قتم که کار کنان زوندون این هفته نامه خانوادگی را در بوته نقد و انتقاد قرار داده اند بحث روی مجله زوندون یگانه هفته نامه پرتیراژ کنورا گر حمل بر نا رسایی ما نشود امر یست بالاتر از صلاحیت ارزیابی ماکه بشود روی این مجله ذوقی چیزی گفت چون ممکنست هر کسی از دید گاه مختلفی .

آن بتیند ، بدوند بچویند تفحص بدارند بیابند به مراجع مربوط تلفون بکنند و بانشر و اشاعه فشرده از رویداد ها اعم از هنری سینما یی علمی ذوقی مرد می در مجله همت گمارند .
عبد الحمید و ها بزاده از صنف چهارم رشته المانی بو هنجی ادبیات پیرامون این نظر خواهی هاجنین ابراز نظر داشت :
خدمات زوندون یقینا ستودنی و وصف کردنی است لکن قهر نشود اگر بگو یم بعضا در مجله تا ن مطالب خسته کن و یکنواختی بچشم میخورد و خواننده ها برای هفته های متوالی با همان کلیشه خسته کن بر می خورد اینجاست که تکرار و فزونی گرفتن این قماش مطالب در مجله و زین زوندون خواننده مشکل پسند سخت گیر تحول پسند و پر توقع ما را منزه از مجله میسازد و خواننده هیچ موردی نمی یابد که مثلا هر هفته داستان (آنها ی که زنده اند) از زبان لافایت ... را که کتاب آن را سال ها قبل یکبار به دری خوانده امست پشتوی آنرا مکررا در زوندون بخواند صر فنظر ازین ، زوندون باموقفو جای خاصی که در میان خوانندگانش دارد با اشکالات

هیچ مجله بسا ن زوندون از ویژگی های خاصی نشرا تی که یکسان به دل همه جنگ بزند برخوردار دار نبوده است .
از ینکه بگذریم مشکل است به اجمال روی نشرا ت زوندون صحبت کرد و طرح ها و طر قی را برای بهتر شدن از شکل کنونی مجله ارائه داشت . بدلیل آنکه لطفاً ورق بزنید



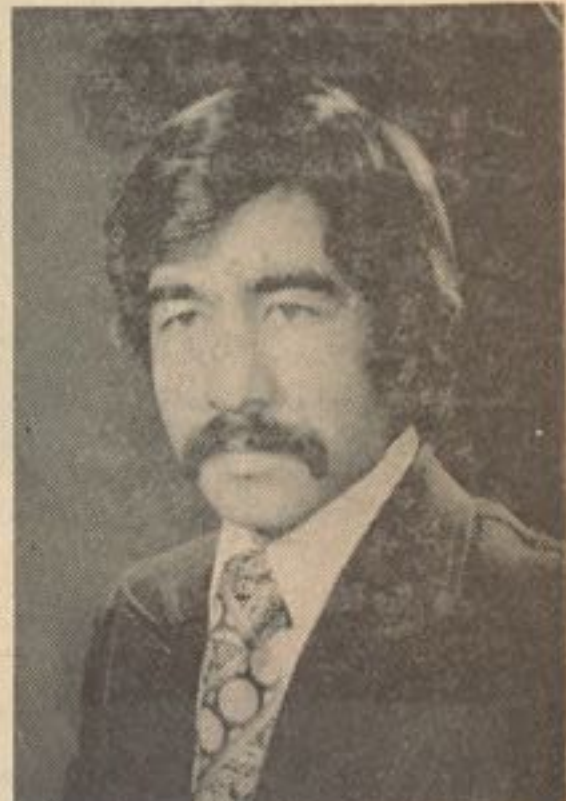
شایسته نوری



عبدالحمید و عاژزاده، از صنف چهارم دیپارتمنت آلمانی

اگر سر فنظر از فورم و شکل و نما هر مجله به محتوی آن داخل شویم بعضا اغلاط طباعتی بچشم میخورد که اگر کاملاً بر طرف شود «نورعلی نور» میدانییم که این ناشی از عدم ماسین های کمیو تریک که خود رفع اغلاط طباعتی میکند میباشد و این از اشکالاتیست که خواهی نخواهی هر گناه را بگردن خواننده مجله می اندازد. اگر ژوندون مترجمین و رزیسدهای را استخدام و موظف بدارد تا در اسرع وقت دست به ترجمه تازه ترین رویدادهای فوقی و هنری که بیشتر خواننده را بخود بکشد و مصروفی گر داند بزند کار نیست مطلقاً.

یکی از انتقاداتی که ممکنست ده زیادی از خوانندگان ژوندون تأییدش بدارند همانا گفته شدن مطالب و اغلباً هم تا وقت برآمدن مجله از چاپ است که این خود مجله گفته می نمایند. منظور اینست که مجله هنگامی با یمتی حاوی مطالب و روی داد های مربوط به همان هفته باشد بدین معنی که ژوندون در پایان هر هفته نیز خود



محمد غوث محصل

این بود نظریات سه تن از محصلین صنف چهارم تاریخ بو هنخی ادبیات ماریاضیا، حبیبیه جمال و آمنه صفدری از محمود غوث «زمری» محصل بو هنخی علوم اجتماعی دیپارتمنت تاریخ بو هننون کابل بر سیدم «آیا مطالب و مضامینی که در ژوندون به نشر می رسد از نظر شما دلچسپ است؟ بلی زیرا مطالب و مضامین که در ژوندون به نشر می رسد اکثراً بیثباته ای در سیمت برای قاصیل ها و خانواده ها و جوانانیکه دارای مکونات عالی بوده، نه تنها من به مطالبه ژوندون علاقه وافرو منوط دارم، بلکه تمام قاصیل هائیکه خواهان یک زندگی آرام و بدون تناقض و مشکلات خانوادگی اند، ژوندون را می پسندند و مطالبه می نمایند، که اینگونه مضامین خانوادگی در لابلای صفحات مجله بسه نشر می رسد.

«شما که محصل هستید آیا به مجله ژوندون علاقه دارید و از جمله خواننده دایمی او هستید؟

چرا نی؟ من که به صفت یک جوان و محصل عضو کانون اجتماعی میباشم به مطالبه ای مضامین هنری و علمی و بویژه انتقاد راپورهای علمی و اکتشافی که به کمک علم امروزه به اساس پیشرفت های (تغلب علمی و فنی) اکثر جوانان نوروشن فکرا که دانشمندان جامعه شمان بوده، در زمینه مطالعه بروی کره زمین، در واقعیت های هنری آموزش، تجارب در قسمت ستاره شناسی، عوارض طبیعی، فضا نوردی و غیره میپردازم و امتیاج می کنم که به چه موفقیت های بزرگی رو برو گشته اند، که شرح اینگونه مضامین علمی و فنی بخش و غنی شده از منابع آموزشی، همچنان نشر مضامین که میتوانند جوانان را متوجه فرادای زندگی شان گرداند و مسوولیت های شان را در قبال وظایف میرم که جامعه از آن توقع دارد، نشر میشود و میتوانند فوق من و دیگر دانشمندان و روشنفکران را اقناع کند.

در مورد ژوندون چه نظر و انتقادانی دارید؟

البته مجله ژوندون با آنچه مزایا و خوبی هائیکه یاد کردم به زعم خود دارای نواقصی میباشد که:

اولاً مجله ژوندون به وقت معینه بسه

حیث مجموعه از رویدادها، گزارش ها حوادث و مطالب تازه دست اول هفته بسا شد چون مسوولان معنوع نقد و انتقاد در میان کشیده شد منم بی پردماز آن مسوولان که خواننده را برای بسیم لطفی نادانست یاد آور شدم این بود یکطرفی قضاوت، اما چه بهتر که بانگرس عمیق به نحوه نشراتی مجله مسزایا و خوبی های مجله رانیز برشمرد: ژوندون سرآمده مجله های کشور و قدامت نشراتی دارد. ژوندون باز تا بی از حقایق عینی جامعه است. فرقی نمیکند اگر بایک مجله بر طمطراق غریبی از نگاه رنگ آمیزی و دیوار این برابری ندارد هم اینست که در ژوندون اکثراً مطالب مترقی و بدرد بخور سراغ میکنیم نه مطالب انحسوا کننده و فریبنده.

بازار عرضه نمی گردد و بسیار دیده شده که چند شماره ژوندون در یک جلد نشر شده که این خود از خوانندگان مجله میکاهد زیرا وقتی مجله یک یا دو هفته نشر نمی شود و در هفته دوم یا سوم یک جلد شامل دو شماره چاپ یا نشر میشود مطالب کهنه میشود که هیچ کسی دلچسپی به خواندن مجله پیدانمی کند.

باید هر شماره بوقت معین نشر و برای مشترکین و خوانندگان عرصه گردد.

نایاً اینکه مطالب و مضامین ژوندون بسا اوقات طولانی و خسته کننده نشر میشود که این برای خواننده دلزدگی از مطلب بیار می آورد.

بسیار باید مطالب کوتاه، پر محتوا و دلچسپ نوشته و نشر شوند.

چون یک تعداد زیاد جوانان به مطالبه ژوندون علاقه دارند پس با بستن با جوانان همیشه مضامین های در موارد مختلف از قبیل مسایل علمی، درسی و اجتماعی بعمل میاید. ولی در ژوندون اینگونه مضامین هاکم ویا هیچ دیده نشده، که ایسن خود یکی از لواقص مهم بوده و از خوانندگان یا علاقمندان مجله یعنی جوانان میکاهد.

قبلاً یک صفحه بنام «قصه از قصه ها» به نشر میرسید ولی حالا این صفحه وجود ندارد بسیاری از افراد جامعه خواهان مطالبه آن صفحه بودند. چون حالا صفحه قصه ها نیست پس باز هم تقصیر در مجله پدید آمده که از مطالعه کنندگان دیگر خود نیز کاسته پس باید صفحه قصه ها از نفع ها دوباره احیا گردد.

در این مجله بیشتر کدام مطالب برای

مسئله آزادی و تساوی زنان حیثیت و موقعیت مناسب آنها را در جامعه و در خانواده نمی‌توان از مسأله انکشاف اجتماعی و پروسه انقلابی یک کشور جدا مطالعه نمود. زیرا تجربه جنبشهای نجات بخش نشان میدهد که پیروزی یک انقلاب مربوط به این امر است که زنان چقدر در آن سهم دارند. چنین است که انقلاب در کشورهای آسیایی و افریقایی که راه رشد مترقی را آغاز کرده اند هدایای فراوان برای زنان آورده است.

در جمهوری دموکراتیک خلق یمن در شرایط زندگی زنان تغییرات اساسی رونما گردیده است. یک قانون جدید در مورد خانواده مورخه سال ۱۹۷۴ به سنن و رسوم فرسوده پایان داده و تساوی حقوق زنان با مرد و حمایت مادران را تأمین نمود. سازمان عمومی زنان یمن در انتخابات شوراهای خلقی محلی سهم گرفته و فعالین آن بیش از یک ماه انتخاباتی را همراه با مردان رهنمایی نمودند. زنان حایز عضویت کمیسیونهای انتخاباتی، رول مبلغین را بازی کردند. بدین ترتیب از جمله وکلا، ۳۵ زن انتخاب گردیدند. در دسامبر ۱۹۷۷ قانون در مورد کارناپذ

ند که مزد مساوی را برای کارمساوی مقرر نموده و منافع زنان را تأمین نمود. این قانون رخصتی یکساله بدون معاش اخذ نموده و بدون ولادت و ۶۰ روز بعد از ولادت را تعیین نمود. مادران به منظور مراقبت از اطفال خود می‌توانند رخصتی یکساله بدون معاش اخذ نموده بدون آنکه وظیفه خود را از دست بدهند. تا این اواخر زنان یمن از خانه بدون یسماک (برده) خارج شده نمیتوانستند اما امروز برای اولین مرتبه در تاریخ کشور با مردان یکجا کار می‌کنند.

جمهوریت دموکراتیک خلق یمن اولین کشور غربی است که تحصیل مشترک دختران و پسران را تطبیق نمود. سازمان عمومی زنان یمنی در ۵۸۸ مرکز امحای بی سواد که در سال ۱۹۷۶ چهل هزار زن در آن شامل بودند فعالیت می‌کنند. در سال ۱۹۷۵ به مناسبت سال بین المللی زنان تحت پروگرام ملی یک تعداد مراکز عمده تعلیمات حرفی و عمومی برای زنان اعمار شد. زنان یمنی امروز در موسسات تعلیمی خارج از کشور مصروف فرا گرفتن علوم از جمله انجیری و حقوق می باشند به اساس دول چشم گیر زنان یمنی در فعالیت های اجتماعی بود که یونسکو به اساس سفارش فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان به زنان یمنی یک جایزه بین المللی امحای بی سواد را عطا کرد. در جمهوری دموکراتیک خلق یمن زنان به طور روز افزون در صنایع مصروف کار میشوند. به طور مثال در فابریکه نساجی

که در سال ۱۹۷۵ شروع به فعالیت کرد از جمله ۱۴۰۰ کارگر آن ۶۰ فیصد آنرا زنان تشکیل میدهند. تمام این زنان به یک سویه عالی و قوی ارتقا یافته ۷۰ زن به افتخار قهرمان کار نایل شدند.

در جمهوری تانزانیا زنان از حقوق مساوی منتفع میشوند. بعد از حصول استقلال تساوی حقوق زنان با مردان در قانون اساسی کشور قید گردید. زنان تانزانیایی بخصوص زنان دهقان از مدت ها اسیر مردان بودند در حالی که با توجه به سنن ملی این زنان بگانه نان آور خانواده خویش هم بودند. اما امروز زنان در این کشور حایز مقامات رفیع در ارگان های دولتی

بوده و هفت زن در کمیته مرکزی (حزب انقلابی تانزانیا) عضویت دارند یک قانون که در اواخر نافذ شد به زنان کارگر حامله یک مرخصی ۸۷ روزه قایل می‌شود. تقریبا از ۱۵ سال به این طرف مبارزه علیه بی سوادى در سراسر کشور جریان دارد. در سال ۱۹۷۷ تمام اطفال حایز سن مکتب به شمول دختران برای اولین مرتبه شامل مکاتب گردیدند. حکومت توسط مقررات از دواج چبری دختران را که هنوز مکاتب ابتدایی را پایان نکرده اند یک عمل جرمی پنداشت امروز دختران نصف محصلین پوهنتون هارا تشکیل میدهند.

سازمان انقلابی زنان کانگو که در پروسه نوسازی انقلابی جامعه سهم فعال دارند چهارده سال قبل در جمهوری خلق کانگو تاسیس شد.

زنان رول روز افزون در زندگی اجتماعی و سیاسی بازی می‌کنند. زنان عضو کمیته مرکزی (حزب کار کانگو) و عضو حکومت می‌باشند. حکومت دموکراتیک انقلابی زمینه رهایی زنان را از ستم فراعلم ساخته و حقوق مساوی شانرا با مردان به شمول حق کار تأمین نموده چنانچه سطح استخدام زنان تقریبا چهار مرتبه در پایتخت کانگو در جریان سال های انکشاف مستقل بلند رفته که خود این امر سهم هر چه بیشتر زنان را در تولید نشان میدهد.

توجهات همه جانبه برای زندگی بهتر مادران صورت گرفته است. مادران حامله حق سه ماه معاش بار خستی را دارند. درست پنجاه فیصد مصارف حاملگی را برای زنان مساعدت

می‌کنند حقوق ماهانه ۱۵۰۰ فرانک برای هر طفل پرداخته می‌شود. تعداد دختران که مصروف تعلیمات عمومی ویا شامل موسسات تحصیلات عالی می‌باشند به طور مستدام افزونی می یابد. در جمهوری خلق انگولا نهضت زنان در جریان سالهای مبارزه برای استقلال تاسیس شد.

اعضای «سازمان زنان انگولایی» دوش بدوش مردان در راهی حصول استقلال مبارزه کردند. زنان تاهنوز سلاح را بر زمین نگذاشته اند چهل هزار زن عضو سازمان زنان انگولایی به قطعات دفاع مردم غرض به عقب راندن نژاد پرستان افریقای جنوبی پیوستند. امروز در جامعه غیر استثمار ی انگولا زنان با مردان حقوق مساوی در تمام ساحات زندگی دارند. یک تعداد زنان در اولین کانگرس (حزب خلق زحمتکش) بسه

۱۹۷۷ به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدند هم چنین زنان در این کشور عضو حکومت می‌باشند به تعقیب ملی ساختن تشبثات خصوصی زنان فرصت های زیادی به منظور احراز وظایف یافتند سازمان زنان انگولایی اهمیت فراوان به امحای بی سواد ی قایل بوده و این کار را به اشتراک زراعت تعلیم و تربیه انگولا انجام می‌دهند. پیشرفت ها در این ساحت از این واقعیت به خوبی درک می‌شود که یک تعداد زنان مردان را سواد یاد میدهند هم اکنون زعامت حزب خلق زحمتکش از سازمان زنان انگولایی توقع نموده است که پیشنهادات خود را مبنی بر تنظیم یک مقرر در مورد مرخصی چهار ماهه زنان حامله تقدیم مقامات دولتی نمایند.

اولین کانفرانس سازمان زنان موزمبیق که در سال ۱۹۷۳ در جریان مبارزه این کشور برای رهایی از ستم استعماری انعقاد یافت. از آن تاریخ به بعد تحولات به سود زنان در این کشور صورت گرفته است. قانون اساسی کشور حقوق مساوی زنان را با مردان تضمین می‌کند. زنان در امور دولتی سهم فعال دارند. در انتخابات ۱۹۷۷-۲۷ زن به عضویت اسمبله ملی این کشور انتخاب شدند و یکصد و ده زن نمایندگان اسمبله ولایتی را احراز کردند. یک میرمن امروز متصدی وزارت معارف و کلتور میباشد کارهای زیادی به خاطر جذب زنان در اداره موسسات صورت گرفته است. زنان در آزادی کار مساوی، حق مساوی می‌آورند و اهمیت فراوان به خاطر تعلیمات حرفی شان داده شده است. به اساس پروگرامی که اخیرا براه انداخته شده است زنان در حرفه های که قبلا مختص به مردان بود تریه می شوند. زنان حامله از مرخصی دو ماهه استفاده می‌کنند. کشور های روه انکشاف به شمول دولی که جهت گری سوسیالیستی را انتخاب کرده اند، مشکلات زیادی برای رهایی زنان از قید ظلم و ستم دارند. حل آنها نه تنها به شرایط داخلی و ملی مربوط بوده بلکه حمایت و تجارب بین المللی جامعه سوسیالیستی را در حق کشور های روه انکشاف همیشه روا داشته اند نیز مهم می‌باشد.

تحفه انقلاب برای زنان

از مسایل صلح و سوسیالسم
ترجمه: غلام رحیم

ژوندون در بوته نقد و انتقاد



تأثیر سگرت بالای وضع ظاهری انسان

در جستجوی مرد سالخورده

به سخن کشود چنین گفت : من یکصد و سی سال دارم اما هنوز هم از صحت کامل بهره مند هستم میخواید بداند چطور بیشتر زندگی کرد ؟ من به داد نسیب این کارمیل داشتم اما وقتیکه از فواید سبز بجات و تفریح در هوای آزاد به بسیار قیل و قال سخن به میان آورد و با گوشه و ما می جنگ اعلام داشت من با استفاده از آزاد حام اشخاص بیکار که اطراف ما را احاطه نمودند به بسیار آهستگی بدون اینکه متوجه شویم بدور رفته و خود را از شر اونجات دادیم تجسس را بعدا بسیار دیر ادامه دادیم تا اینکه بالاخره شخص مورد نظر را یافتیم ! کمائی که در پشت سر حمل می کرد از سا لخورده گی و پیری اش شهادت می داد.

زمانی که از پهلویم می گذشت از قیافه و وضع حدس زدم اقبلا مایو سم ساخت همینکه زبان

و طیفه بمن سپرده شد تادار قسمت مرد صد ساله می نکتست چند بنویسم و به این ترتیب به خوانندگان نسخه هدیه نمایم تا بدین وسیله بتوانند هر چه بیشتر طویل العمر شوند منحنیت مثال شخصی را باید انتخاب میکردم که از تمام مزایای زندگی بهره مند می بود نه اینکه گوشه گیر و تازک دنیا چند سالخورده را که در کویچه و بازار مخاطب قرار دادیم نه می توانستند قهرمان صفحه شوند زیرا یکی هنوز با به صد سالگی نگذاشته بود و دو می همینکه زبان به سخن کشودم بدون مقدمه در باره نقایص سگرت و نوشیدن مشروب الکولی لکچر برآید می خواهم.

گفتگوئی که با شخص سالخورده نسبتاً نیرو مند انجام دادیم نیز مایو سم ساخت همینکه زبان

داستان های کوتاه از نویسندگان نوزده کشورمان و همچنان مصاحبه با انسان مطالبی دلچسپی برای اهل ذوق ترین رشته یحسان می آید . تهیه راپور تازه های شهری از اهل کسبه و ایجاد صفحه برای نشر فانتزی ها و دیگر مطالب ذوقی در پهلوی صفحه فکاهیات بیشتر باعث جلب توجه خوانندگان می گردد . همچنان تهیه مطالب فیچری ، معرفی مراسم مختلف از گوشه و کنار کشورمان همراه با تصویر های زنده و تشویق خوانندگان به گرد آوری چنین مطالب از سایر ولایات به زیباترین ژوندون می افزاید ، همچنان نشر مطالب خارجی در ساحت های سینما ، تئاتر ، موسیقی ، سیورت ، ادبیات و سایر قسمت ها بسیار مهم است . علاوه بر قطع و صحافت دیزاین مجله و چاپ عکس های مطلوب در پشتی مجله بصورت واضح و روشن مرغوبی و جدا بیست مجله را بیشتر ساخته و باعث جلب توجه خوانندگان می گردد .

سینما ترانه خواننده زادیو تلویزیون در مورد نحوه نشرات ژوندون نظر داده است . ژوندون همانطور یکه از نامش پیداست مجله می است که میتوان همه مطالب و موضوعات مختلف مورد علاقه خوانندگان را در آن بیاید بنا خواهم کنند گان این مجله از همه اقشار و طبقات اند . این موضوع واقعا حقیقت دارد و من آنرا بخاطر خوش شما تمیگویم .

یکی از مسایلی که برای من و شاید برای هنکاران و هم مسلکان من جالب و دلچسب باشد مصاحبه ها و گفت و شنود ها با هنرمندان است . تا از این راه خواست ها ، نظریات و دیدگاه های آن ها انعکاس داده شود .

موضوع دیگری که میتوان در این مجله محبوب خانواده هارا دلچسب تر خوانندگی تر سازد ترجمه ها و راپور های متنوع از منابع مختلف خارجی است . و مخصوصا اگر مسایل هنری بیشتر نشر شود بیشتر مورد علاقه قرار خواهد گرفت . و باید این نکته را نباید از نظر دور داشت که هنر حدود مرزی نمی شناسد و نباید انسان در این مورد تنگ نظر باشد .

در مورد صحافت مجله سیماترانه گفت : صحافت مجله به نظر من زیبا و توانم با سنگینی خاص این هفته نامه است و لسی بعضا عکس های در روی جلد این مجله بچاپ می رسد که از زیباترین این مجله می گاهد . البته باید بگویم که من ژورنالست لیست لیستم و این تنها نظر شخصی خودم است و شاید در این مورد اشتباه کرده باشم .

ادامه دارد

از خصوصیات بارز این دسته مجلات در پهلوی تیراژ وسیع ، تهیه مواد برای تمام مردم بدون در نظر داشت سویه دانش ، سطح درآمد نوعیت جنس و اندازه سن می باشد این دسته مجلات بیشتر به منظور اطلاعات باسرگرمی و با هر دو نشر میشود .

باید نظر داشت مطالب فوق خوانندگان مجله ژوندون را نمیتوان به یک دسته و یا طبقه تقسیم نمود . مطالبی که در مجله ژوندون نشر می گردد باید مطابق روحیه تمام اقشار و طبقات اعم از دهقانان ، کارگران ، ورزشکاران ، مامورین ، استادان محصلین ، متعلمین ، هنرمندان نویسندگان ، دکا نداران ، خانواده ها و سایر مردم باشد . بنا هر کسی که اگر بخواند مجله ژوندون را ورق بزند باید مطالب مورد علاقه خود را در آن بیاید . ولی بعضا یک سلسله شکایات و نارضایتی ها در قسمت مطالب مجله ژوندون شنیده شده که علت عمده آن را میتوان عدول مجله از هدف اصلی اش دانست . سال های رامن به یاد دارم که مجله ژوندون در غرفه های فروش به کسی نمی رسید و خوانندگان با اشتیاق تمام انتظار نشر شماره جدید آنرا می کشیدند ولی گاهی هم دیده شده که کسی بطرفش حتی دور نخریده است . گاهی هم ژوندون کاملاً شکل یک مجله اختصاصی

را بخود گرفته است و با نشر مطالب علمی و بعضی مطالب دیگر روحیه خود را از دست داده و خوانندگان دایمی خود را فراموش کرده است خوانندگان ژوندون نسبت به مطالب خارجی مطالب داخل کشور را بیشتر می پسندند بجای اینکه یک هنرمند و یا ورزشکاران خارجی را بشناسند ، آرزو مند شناختن هنرمند ورزشکار خود مان میباشند ، ولی اکثر اوقات دیده شده که از مطالب داخلی درین قسمت خبری نیست و این بدان مفهوم است که یا ما اصلا هنرمند و ورزشکار نداریم و یا کارکنان ژوندون به این مطالب علاقه نمی گیرند .

لذا مجله ژوندون بخاطر بر آورده شدن هدف ژورنالستیکری باید مطالبی بخواست خوانندگان خویش حرکت کند و این مامول وقتی بر آورده شده میتواند که مجله ژوندون پیشنهادات و انتقادات خوانندگان خویش را تا حد امکان بپذیرد . همچنان موجودیت کارکنان مسلکی در راس صفحات اختصاصی مختلف ژوندون که بتواند رضایت خاطر خوانندگان را فراهم سازد ، ارزشی خاصی دارد .

بنابراین هر چه بهتر شدن مجله ژوندون ضروریست تا مواد و مطالب داخلی بیشتر نشر شود . همچنان سعی بعمل آید تا در هر شماره یکی از چهره های هنری و سیورتی همراه با عکس های آن معرفی گردد . نشر

نزد یکی و بیوسد هر چه بیشتر روابط بین سیستم جهانی سو میا لیسیم و جنبش آزادی بخش ملی و همکاری متقابل میان این دو نیروی عظیم در کلیه رشته ها نظیر فعالیت های حزبی و دولتی و زندگی اقتصادی و فرهنگی جهان جهات اصلی پیشرفت مناسبات و گسترش روابط را میسراند .

برای ملل تازه به استقلال رسیده که راه ترقی اجتماعی را در پیش دارند تحکیم و پیوند روابط با جامعه کشور های سوسیالیستی و نزدیکی روز افزون میان هر دو جهت مساله در شرایط کنونی جهان حیثیت قانون رشد و تکامل را کمایی نموده است . خلقهای میلیونی کشور های نوپیدا و احزاب انقلابی و پیشرو آنها به این نکته زیاد اهمیت میدهند که : در شرایط معاصر ترقی اجتماعی را انجام

نظار «عریف»

کلیه عواید و منابع طبیعی آنها را می بلعد ، بدین لحاظ بشریت برای نخستین بار در تاریخ در برابر این وظیفه فرار گرفته که سیستم استعماری را با انجام عملیات وسیع به مقیاس جهانی نابود سازند . بعد از فرو ریزی و برانداختن رژیم های استعماری مبارزه بر توان توده های مردم علیه استعمار کهنه و نو ، باز هم یک مبارزه سیاسی بوده که در مرحله عالیتر انکشاف خود هر چه بیشتر تغییرات فشرده اقتصادی کسب میکند .

با تعویض شیوه های اقتصادی و سیاسی سرمایه داری ما قبل انحصاری به مرحله عالیترین آن یعنی امپریالیسم مساله ملی منحصبت یک پدیده جهانی تلقی گردید . گر چه امپریالیسم از طریق تقسیم ملل جهانی بدو گروه : غنی و فقیر ، متمکز و ستمکش

اهمیت تحکیم و پیوند روابط میان نیرو های پیشرو جهانی

و جنبش های آزادی بخش ملی

در روند تاریخ

به این خصیلت نیروی تازه بخشید و همراه با رشد نیرومند انقلابات کارگری ، جنبش های آزادی بخش ملی مستعمرات بلوچ خود رسید . همکاری متقابل و روابط پر شور میان سیستم جهانی سوسیالیسم و ملل کشور های که راه ترقی اجتماعی را در پیش گرفته اند ، ضرورت و فشار سیاسی و اقتصادی را که امپریالیسم بر کشورهای تازه به استقلال رسیده وارد میآورد ، تقلیل میدهد و حتی خنثی میسازد و نیرو های صلح از راهها و طریق های مختلف به آنها کمک میسازد .

امداد و کمک های سیاسی و معنوی را که جهان صلح و ترقی به کشورهای نو بنیاد که راه ترقی اجتماعی را در پیش دارند ، مینماید این امکان را فراهم میسازد تا کشور ها با قبول کمترین تلفات از سیستم اقتصادی سرمایه داری نجات یابند و یا حد اقل وابستگی خویش را به آن تقلیل دهند .

موفقانه و سریع تغییرات ریشه یی در سیمای جامعه از طریق اتحاد برادرانه با نیرو های سوسیالیستی جهانی امکان پذیر است . پشتیبانی عام و قوامی که کشور های سوسیالیستی و جنبش بین المللی طبقه کارگر از مبارزات آزادی بخش ملی بعمل می آورند ، گواه راستین بر این واقعیت است که : جنبش آزادی بخش ملی برابر با هادومغضلات چید خویشترا در ساحه ایسن همکاری موفقانه حل مینماید و به نیروی های چشمگیری دست خواهد یافت . این نیروی ها از نقطه نظر اهمیت خویش همان ارزش را دارد که کشور های مستعمره سابق برای حصول استقلال سیاسی در جریان مبارزات قهرمانانه خویش با سیستم استعماری بین المللی انجام داده و افتخارات بی شماری را نصیب گردیده اند .

همانطوریکه در بالا توضیح گردیده سیستم استعماری غارتگر در ساحه اجتماعی و اقتصادی کشور های وابسته ریشه میسازد

در شرایط کنونی موجودیت سیستم جهانی سوسیالیسم ، وحدت و همبستگی بین المللی طبقه کارگر کشور های سرمایه داری ، عامل اساسی تاریخ را در بر میگیرد . در تحت تأثیر این عامل نیرومند ، کشور های تازه به استقلال رسیده ، نو بنیاد و روبانکشاف با در نظر داشت شرایط معین داخلی ، با اساس اتحاد و وسیع و آرایش جدید نیرو های طبقاتی ، توانائی بیشتر کسب میدارند تا در راه ترقی اجتماعی ، راهی که در آخرین تحلیل بسوی ایجاد و احراز جامعه فاقد استثمار منجر میشود ، کام نهند . مساله مورد بحث تنها این نیست که سوسیالیسم جهانی منحصبت پشتیبان فعال و نگهبان واقف انکشاف مستقل و متمرکز کشور های کم رشد خدمت میکند ، بلکه وظایف طبقاتی امداد جهانی سوسیالیستی که به کشورهای رو به انکشاف مینماید نیز قابل ارزش بیشتر است .

حقیقت کاملا روشن است که : سیستم جهانی سوسیالیستی بحیث نیروی پیشرو انقلابی جهانی ، نقش رهبری بین المللی طبقه کارگر را بازی میکند . باین لحاظ اگر سیستم جهانی سوسیالیستی وجود نمی داشت ، راه رشد غیر سرمایه داری برای بسیاری از کشورهای جهان که از وابستگی و اسارت استعمار آزاد گردیده اند ، مسدود بود . تمام سیستم جهانی سوسیالیسم در دشوار ترین شرایط ، تکیه گاه همکاری های بی شائبه و برادرانه برای کشورهای عقب نگه داشته شده و روبانکشاف مینماید ، که به یقین کشورهای تازه به استقلال رسیده به این همکاری مطمئن اند .

بدین ملحوظ همکاری کشور های پیشرفته و متمرکز جهان ، پیشرفت اقتصادی و اجتماعی جامعه کشورهای دیگر را تضمین میکند . بطور کلی سوسیالیسم برای زحمتکشان جهان شرایط زندگی تازه بوجود میآورد ، موجبات رشد سریع تولید مادی ، سطح زندگی ، دانش و فرهنگ را فراهم میکند و محترم شناختن شخصیت افراد را تضمین مینماید . برای همکاری موفقانه و برادرانه میان ملت ها در راه از بین بردن عدم تساوی که میراث شوم گذشته میباشد ، دو شرط لازم و ضروری بنده شده می شود :

- ۱- اعطای امداد های لازم و وسیع برای کلیه ملل عقب مانده جهان که بواسطه این کمک ها توانائی آنها پیدا نمائند تا به عقب ماندگی خود خاتمه بخشند و از نقطه نظر رشد اقتصادی و فرهنگی هم پایه با کشورهای پیشرفته گردند .
- ۲- همبستگی کامل میان طبقه کارگر ملت های رو بانکشاف با طبقه کارگر ملت های پیشرفته سرمایه داری و طبقه کارگر کشورهای متمرکز جهان .

امدادی را که کشورهای پیشرفته و صلح دوست جهان با کشورهای کم رشد و عقب نگه داشته شده در زمینه تربیه و پرورش کادر های ملی ، ایجاد شرایط درست معارف عمومی ، احیای فرهنگ ملی آنها مینمایند ، امپریالیست ها و کلیه نیرو های ارتجاعی را از بخش های عمده و مهم اعمال نفوذ مادی و معنوی در حیات اجتماعی این کشور ها و مجرای انتشار افکار

و نظریات ارتجاعی ضد سوسیالیستی محروم میگرداند .

با در نظر داشت پیوند و تحکیم روابط دوستانه بین نیرو های آزادی بخش ملی و جامعه کشورهای سوسیالیستی ، در برقراری شرایط رشد اقتصادی مداوم و بر تحرک خویش دامنه سایر کمک های خود را به کشورهای نو بنیاد ، گسترش میدهند و عمیق تر میسازند تجارب فراوانی که کشورهای جهان صلح و ترقی از رویداد های پیهم جهانی در دست دارند . مساله پشتیبانی و تضمین همکاری های بی غرضانه برای آن گروه از کشورهای آزاد شده که راه رشد غیر سرمایه داری را بر گزیده اند اهمیت ویژه دارد . اید پالوکک ها و سیاستمداران امپریالیستی با تمام انرژی و توان مادی و معنوی مدبوحانه و تب آلود در تلاش اند که : از کشورهای روبه انکشاف بمشابه «هنسته حیات بخش» برای ارگانسیم پوسیده بورژوازی استفاده نمایند و بدین طریق عوام فریافته با ماست مالی ، زوال حتمی سرمایه داری را به عقب اندازند . سرمایه داری با تهیه و مصرف نیروی بیشتر برای ایجاد خلل و متزلزل در اتحاد کشورهای پیشرو و متمرکز ، صلح دوست و مدافع صدیق منافع زحمتکشان جهان ، با جنبش آزادی بخش ملی که از پخته آزمون زمان موفقانه بدر آمده و در بخش های مختلف تحکیم یافته ، سعی فراوان بخرج میدهد

بیدایش و تحکیم سیستم جهانی سوسیالیسم این نیروی عمده ضد امپریالیستی اوضاع و شرایط جهان را از ریشه تغییر داد و تا حدود پیشتر فرو ریختن پایه های سیستم استعماری را در زیر ضربات نیرومند انقلاب های آزادی بخش ملی تسهیل کرد .

بیدایش سیستم جهانی سوسیالیستی به قدرت و فرمانروایی سیستم استعماری ضربه قاطع و کشنده وارد آورد و بدین طریق در امر تبدیل قطعی نیروی زحمتکشان کشورهای مستعمره به عامل نیرومند و فعال تاریخ جهان نیرویی که پایه های امپریالیسم را متزلزل گردانید ، کمک و یاری رساند .

خدمت گذران جامعه سرمایه داری با تمام امکانات و وسایل در تلاش اند تا مانع پیشرفت کشورهای گردند که تازه از چنگ اسارت بار استعمار نجات یافته اند و در راه مبارزات ضد امپریالیستی این کشور ها که بطور عینی به مبارزه بر علیه تمام اشکال استعمار مبدل میشود ، سنگ اندازی نمایند .

هنگامیکه استعمارگران با قدرت و نیرومندی تمام در مستعمرات خویش فرمانروایی میگردند و از حاکمیت مطلق برد و ستم از سکنه روی زمین برخوردار بودند اجتناب ناپذیری اضلای مبارزات رهایی بخش ملی و ضرورت در هم آمیختن آن با جنبش انقلابی طبقه کارگر بین المللی به اثبات رسانید که : همه

شرکت کنندگان پیگیر و فعال مبارزات ضد امپریالیستی بدرستی میدانند که اتحاد ملل کشورهای سوسیالیستی و جنبش های آزادی بخش ملی ، موفقیت های سیاسی مشخص و سرنوشت پیشرفت سراسر گیتی را بطور کامل استحکام می بخشند .



نویسنده : الکزاندرابریو گونا

ترجمه داود (سکوت)

مقام و منزلت زن در اتحاد شوروی

مساوات و برابری مرد و زن در امور اجتماعی و قضایی و بوجود آوردن شرایطی که زنان بتوانند در حیات اجتماعی و تربیه کودکان ، معقولانه و به صورت موثر سهیم شوند ، پالیسی و جایب اخلاقی دولت اتحاد شوروی را تشکیل میدهد . زن ها ، از قرن ها با این طرف از جمله بشر است که نمیتواند بکار های مهمی دست یازند و افکار و اندیشه های خلاق را تبارز دهند .

مارکس و انگلس بر یشه و اساس این پروبلمها تماس گرفته و وانمود گردانیدند که نابرابری و عدم مساوات زنان بامردان ، در جامعه ، کانون خانواده ، اساس های اجتماعی و اقتصادی دارد .

لینن ، باربار میگفت و اصرار میوزید که آزادی و مساوات زنان ، باوجود آوردن ، یک جامعه انقلابی ، پیوند عمیق و ارتباط ناگسستی دارد .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر ، برای نخستین بار ، در تاریخ ، زمینه آزادی اجتماعی و کلتوری زنان را ، که قرن ها خواب آنها میدیدند پدید آورد .

نخستین فرامین حکومت اتحاد شوروی تبعیض میان زن و مرد را لغو گردانید . اما مساوات قانونی ، بین زن و مرد ، همزمان با آزادی زنان صورت گرفت . از این روخیلی ضروری بود که آزادی آنها بطور واقعی و موثق اطمینان داده



زن اتحاد شوروی بگونه ای که از حقوق مساوی بامرد برخوردار است درکنار او برای شکوفایی هر چه بیشتر کشور عرق میریزد .

های ، ستم دیده و استثمار شونده بودند و موفق تاز باری را ، در میان اجتماع داشتند .

مشکلات و پروبلمهای زنان از مشکلات و پروبلمهای بفرنج اجتماعی محسوب میشود که



بود تا زنان در زندگی نوین نقش فعالی داشته باشند .

لینن پیرامون این موضوع چنین اظهار داشت است :

(کاری را که دولت قدرتمند شوروی آغاز نموده است تنها زمانی پیشرفت مینماید که بعضی صرف چند صد ، میلیون ها ، میلیون زن اتحاد شوروی ، در سر تاسر کشور ، در آن اشتراک ورزند . همچنان مایهین داریم که درین صورت زمینه انکشاف و گسترش سوسیالیزم نیز ، بر مبنای درستی صورت خواهد پذیرفت) .

حزب کمونیست دولت اتحاد شوروی و اتحادیه های تجاری به حل و فصل مشکلات و پروبلمها و مسایل زنان در کلیه امور ساختمان یک جامعه سوسیالیستی ، توجه عمیق و خاصی مبذول داشته و بر مبنای دگرگونی ، کلی قیافه اجتماع راه حل های ، مشکلات و پروبلمهای زنان را پیدا نموده و کار های خلاق و موثر و شادی آفرینی را ، در جهت رفع نیازمندی ها و نحو شبغستی زنان انجام داده است .

هر قانون و مقرره ای اتحاد شوروی که طی سالهای (۱۹۱۸-۱۹۲۴ و ۱۹۳۶) بارتباط مرحله ای معین ساختمان جامعه سوسیالیستی ، بمیان آمده بودند اثر موثری در بهبود زندگی زنان داشته است .

قوانین که در سال ۱۹۷۷ در اتحاد شوروی به تصویب رسید موفقیت ها و پیروزی های سوسیالیزم را ، قانونا در مورد برابری و مساوات کلیه زنان بامردان در حیات اجتماعی ، سیاسی ، فامیلی و کار تضمین میدارد . آنچه که امروز از همه چشمگیر تر است عبارت از کمک

چهره ای از چهره های زیبا ، جوان ، شاداب و خندان کشور شورواها

عامه ، وسایل تولید و تشکیلات سوسیالیستی طرح و تضمین گردیده است .

در اتحاد شوروی ، سهولیت زنان ، در کلیه کار های با ارزش اجتماعی بی نظیر است و پنجاه و یک فیصد کارگران صنایع و موسسات کار و اقتصاد ملی را احتوا میکنند . تقریباً نصف زنان کارگر ۴۹ فیصد در صنایع استخدام شده اند و تعداد زنان در شعبات پیشبرد امور تخنیکی روز افزون است .

در اتحاد شوروی دگرگونی ها ، از نگاه نوعیت کار ، برای کارگران زن در دیده ها ، به مرحله تطبیق قرار گرفته و کارگر زراعتی در آن کشور بتدریج صناعتی میشوند و حیرت انگیزیست که یک تعداد زیاد زنان در فارم های تربیه طیور ، کمپلکس های تربیه حیوانات ، تراکتور و کمپاین ها ، بحیث او پراتور کنترل دستگاه های اتومات



درا افزایش محصولات زراعتی نیز زنان کشور شورواها ، نقش موثری را بازی می نمایند

مصروف فعالیت دیده میشوند . بدادن حق کار مساوی بامردان برای زنان حکومت سوسیالیستی اتحاد شوروی تبعیض را بصورت عموم در مورد حقوق و دستمزد آنان بدادن حقوق مساوی بامردان برای زنان ، حکومت سوسیالیستی اتحاد شوروی تبعیض را ، به صورت عموم ، در مورد حقوق و دستمزد آنان نیز از بین برده و این برنسیب سوسیالیستی را یعنی از هر کس باندازه لیاقت او و به هر شخص باندازه کارش (در مورد زن و مرد یکسان تطبیق نموده است .

در افزایش محصولات زراعتی نیز زنان کشور شورواها ، نقش موثری را بازی می نمایند . در افزایش محصولات زراعتی نیز زنان کشور شورواها ، نقش موثری را بازی می نمایند . در افزایش محصولات زراعتی نیز زنان کشور شورواها ، نقش موثری را بازی می نمایند .



محصلان موسسات تعلیمات عالی عبارت از زنان می‌باشند .

از ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۷ تعداد زنان متخصصین که تحصیلات عالی و اختصاصی‌انوی دارند هفده بار بلند تر رفته و چهارده اعشاریه هشت میلیون و یا پنجاه و نه فیصد تمام متخصصین را تشکیل می‌دهند .

در اتحاد شوروی انواع مختلف تربیه مجدد صورت می‌گیرد و در هر زمان شیوه تدریسی دگرگون می‌شود و درجه تحصیل افرادی که خواهند بلند برده می‌شود .

زنان اتحاد شوروی چنان عشق و علاقه شدید به تحصیل و بلند بردن سویه علمی و مسلکی شان دارند که بعد از مرخصی از وظایف شان به تقویه مسلک خویش می‌پردازند و در پهلوی کاری که انجام می‌دهند سویه علمی شان را بلند می‌برند . بدین صورت آنها می‌توانند دانش‌نو را فرا گیرند ، به شیوه کار ماشین آلات جدید آشنا شوند و تربیه پرورشنی و عمومی خود را بهبود بخشند و در عین حال مسلک تازه ای را نیز فرا گیرند .

در شوروی تنها در سال ۱۹۷۷ در حدود نه میلیون کارگر زن ، حایز شهادت نا مه‌ای تحصیلات بلند تر شده و بیش از یک اعشاریه هشت میلیون مشاغل تازه و مسلک های جدید را آموخته‌اند .

در اتحاد شوروی مقررات خاصی در قسمت حمایت کارگران از نگاه وضع صحنی ، مخصوصا توجه به صحت و سلامت زنان کارگر ، وجود دارد و این برخلاف قانون است که زنی بکاری استخدام شود که دشوار و رنج آور باشد و به صحت و سلامت او ، آسیب رساند .

همچنان در کشور سورا ها نمیتوان زنان را ، به کار های موقت گردانید که آنها مجبور گردند اعمال ، زود طلبی را که بیش از اندازه ایکه قانون معین گردانیده ، انجام بدهند .

زنانی که در مسالك سنگین کار میکنند از امتیازات زیادی برخوردارند که امتیازات مذکور عبارت از ساعات کم کار ، رخصتی بیشتر و طولانی تر و حقوق تقاعد زیاد می‌باشد همچنان برای مادران کارگر ، امتیازات خاصی داده شده است .

دولت اتحاد شوروی ، همیشه این نکته را در نظر داشته که تضمین بدارد که زنان در شرایط مساعد کار نمایند . چون این عمل توسط مجبزی



لیت) ممنوع قرار داده شده است . در کلیه مباحث اقتصادی ملی ، معیار دستمزد و معاشات ساری و اندازه کار ، برای زنان و مردانی که دارای ن درجه تحصیل عالی باشند ، مراعات می‌گردد . بر علاوه قوانین اتحاد شوروی ، یک سلسله امتیازات و سودمندی برای زنان کارگر ، در بدارد بطور مثال در هنگام ولادت زنان بظایر کارهای آسانتر گمارده میشوند و میتواند معاش و حقوق قبلی شان بر خوادر شوند . انی که ماشین های زراعتی را بکار میندازند در لیکه کار آنها ده فیصد نسبت ب مردان کمتر می‌باشد دستمزد مساوی ب مردان را اخذ کنند .

حق مساوی زنان کارگر ، ب مردان در قسمت بیمه اختصاصی و تحصیلات مسلکی ، تضمین شده است . اتحاد شوروی ، بطور کلی ، مراحل تعلیمات وی را بایا به تکمیل رسانیده است و تحصیلات هر سویه ، طبق پروگرام های مرتبه برای یک از تبعه شوروی رایگان است .

در اتحاد شوروی ، شبکه وسیع و گسترده تب مسلکی و تخنیکی وجود دارد و زنان و تران میتوانند ، در زمینه های گوناگون ، آموزش ببینند . البته باستثنای مشاغلی برای زنان لازم پنداشته نمیشود . زن ها ، باو پنج فیصد محصلان رادر مکاتب ثانوی عاصمی تشکیل می‌دهند . پنجاه فیصد جمعیت



قانون اساسی اتحاد شوروی ، برای تمام اتباع اتحاد شوروی حق صحت سالم را تضمین میدارد . زنان کارگر مانند کلیه کارگران از تداوی صحی مستقیم در موسسات و فابریکات خود در کلینیک ها و مراکز صحنی اتحادیه های تجارنی ، مساعی خاصی رادر جهت آماده گردانیدن خدمات صحنی ، برای زنان برخوردارند .

هنگامیکه زنان کارگر در حین کار ، آسیب بیند و یا خطری متوجه آنها گردد ، طبق توصیه داکتران ، بوظایف سهل و ساده تبدیل میشوند .

در سال ۱۹۷۷ سناتوریم ها ، مراکز استراحت و کمپ های توریستی ، جوابگوی پنجاه میلیون کارگر و اعضای خانواده ها یشان بودند و اتحادیه های تجارنی مراکز استراحت مخصوص بودو باش درین مساکن و تفریحگاه ها باریگان است و یا بمصرف خیلی ناچیز صورت می‌گیرد .

ساختن مجدد موسسات تخنیکی ، بهبود وضع کار ، دگر گونی شرایط کار و محفوظ ساختن انواع کار ها برای زنان و فراهم آوردی تسهیلات برای کارگران ، انجام شده میتواند لذا شرایط فوق را ایجاد نموده اند و برای همه امور زندگی کارگران خدمات در خشانی را انجام داده‌اند .

در اتحاد شوروی تطبیق حقوق زنان کارگر ، از طرف يك حیات مخصوص و با صلاحیت ، نظارت و کنترل می‌گردد . یعنی بوسیله نمایندگان مردم اتحاد شوروی ، شعبات حقوق و اتحادیه های تجارنی همچنان کمیسیون های عامل کار زنان و بهبود شرایط زندگی اطفال و مادران ، که زیر نظر شورای عالی اتحاد شوروی فعالیت میکنند .

موظف است تا تطبیق حقوق زنان رادر کلیه شورای عالی اتحادیه جمهوری های خودمختار دوا بر و موسسات اتحاد شوروی تعقیب نماید و بهبود شرایط زندگی زنان کارگر را همیشه مدنظر داشته باشد .

ارزش های حیاتی شیر مادر در

به طفل دارند . و آنقدر ها وجود خود را حتمی نمیشما رند این موضوع ارزش اجتماعی داشته و اکثر طلاق ها و فجایع اجتماعی از آن سر چشمه میگیرد .

۱۷ شیر دادن مادر را از کاسر شدید مصون میسازد .

۱۸ شیر دادن متواتر و دوامدار طفل باعث افزای هر مولهای مایع حا ملگی شده و از نگاه فامیلی پلاننگ طریقه محتولوعالی است .

۱۹- شیر مادر تا پنج ماهگی غذای مکمل برای طفل است که هیچ مادری را نمیتوان از آن معاف نمود و تا زمان طولانی حتی دو سال طفل را با ید شیر داد محض بعد از سه ماه غذای مکمل را بعد از شیر دران افزود تا قان چون جدا کردن تدریجی و علمی از شیر نیز تطبیق شود .

عوامل که طفل را محروم از شیر مادر میسازد .

۱- عدم معلومات مادر .
مادران هر گاه از ارزش های حیاتی بقیه در صحنه ۵۰

۴ شیر مادر دارای مقدار کافی عوا مل معافیت و مقاومت دهنده ببقا بل مکروب ها و اتانات دارد زیرا اکثر مواد معافیت و مقاومت دهنده خلطی ، حجروی و نسجی و ویغوی از طریق پلاستنا به طفل نمسی رسد لیز وزیم و غیره و همین عوامل است که بیشتر ما نح اتانات گرام منفی و ویروس ها میشود و این مواد ببقا در شیر مادر موجود است و ارزش نجات دهنده ببقا بل اتانات و امراض دارد که اکثر اطفال شیر خوار را مصاب میسازد .

۱۵- شیر مادر و دادن آن به طفل نقش بارز و عمده ای در نشو و نما ی ذهنی و ذکایی و احساس صمیمیت طفل و احساس مصحوبیت او دارد چه طفل نه تنها به شیر بلکه به آغوش پر محبت مادری محتاج و نیاز مند است .

۱۶- شیر دادن مادر به طفل احساس عشق و توجه مادر به فرزند را گفتو بست میکند زیرا تجربه ثابت نموده که مادران با تغذیه مصنوعی طفل کمتر علاقه و محبت



در تمام ساحات زندگی مردم ما محیا گردانیده نیست بر مشکلات فایق آمد ، باید عمل کرد است . پس با استفاده از فرصت و مو قعیست با وحدت و ایثار در راه شکوفان ساختن و فرهنگی به پیش رفت . کثورت بکشیم . سعادت واقعی وقتی مسیر است که وحدت - بلی بدون ایثار و از خود گذری ممکن و همفکری و اعتقاد را از دست ندهیم .

نوشته : شیرمحمد «هاج»

پیکار جوانان در اعمار جامعه

به هنگام هویدا است که اکتشافی مادی و معنوی يك کشور ارتباط نا گسستی به کار و پیکار عادلانه مردم و نیرو های ایجاد گر ، روشنفکران ، جوانان آجامعه داشته و آنان اند که سهم بارز در اکتشاف اقتصاد کشور خویش بازی می نمایند . جوانان پرانرژی کشور که مشکل از دختران و پسران آگاه و عناصر روشنفکر اند ، مسوولیت های عمده را بدوش دارند .

کشور انقلابی ما افغانستان درازمنه تاریخ پرخم و بیخ خود شاهد فراز و نشیب های زیادی است که در جریان اینهمه فراز و نشیب ها مردم غیور و جوانان وطنپرست کشور با اتحاد و همبستگی برای آبادی میهن خود کار و پیکار نموده اند . ولی نقش جوانان واقعی که چون مشعل های فروزان در پیشاپیش کساروان انقلاب خویش در حرکت اند ، آشکاراست . جوانان آگاه ، امروز مسوولیت های فردی و اجتماعی خویش را درک کرده و در نقش کار و پیکار را بدوش بلند داشته اند . همچنان مسوولیت فراوان در تحکیم انقلاب و دفاع از دست آوردهای آنرا نیز بدوش دارند . زیرا پلان های ارزشمند و مترقی که از جانب دولت دموکراتیک و انقلابی مطرح و ترتیب شده به همکاری مردم و روشنفکران مترقی در ساحه تدبیر قرار داده خواهد شد .

آنطوریکه تا گفته پیداست انقلاب ثور و مرحله نوین تکامل آن با در نظر داشت ضرورت های اساسی مردم به پیروزی رسید ، پس از جوانان توقع دارد که در تحت رهبری حزب پشاهنگ خودشان

زمین های وسیع لامزروع که سا لبا و قرن ها دست نخورده باقی مانده در انتظار تلاش و پیکار تست .
کارگر جوان !
امروز وطن و اجتماع ما بندرت دماغ و بازوان تو که چرخ های ماشین را ب حرکت درمی آوری احتیاج دارد و تو برای شکوفان ساختن مملکت خویش بیشتر از هر وقت دیگر عرق بریز و زحمت بکن . زیرا اقتصاد مملکت بستگی به تلاش و خلاقیت تودر کار ها دارد .
و بالاخره جوانان ، روشنفکران این شما هستید که میتوانید ، آن میراث های شوم گذشته را از چهره این مرز و بوم بردارید و بجای آن تمدنی را ایجاد کنید که قرن ها قبل نیاکان ما بجا گذاشته بودند .
اکنون که سال ۱۳۵۹ آغاز شده ، بر تمام نیرو های وطن پرست و بخصوص جوانان دست در دست هم داده برای آبادانی کشور تلاش بی امان بخرج دهند .
قیام ملی ششم جدی که مرحله از تکامل انقلاب ثور است بیشتر زمینه های فعالیت را

سال نو و آغاز کار

نازه سال نو آغاز شده ، فصل کار و پیکار بخاطر زندگی آسوده و سرنوشت ، پیکار بخاطر پیروزی بر عقب ماندگی ها و نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی شروع شده است و این آغاز زندگی برای همه ما و شما است .
پس بیاید در این سر آغاز سن که سر آغاز زندگی است دست هم بدهیم و با اتفاق و هم نظری و هم فکری ، کاری کنیم که فرزندان ما و آینده گان بر ما و اعمال ما خرده نگیرند و انتقاد نکنند گرچه میراث که از گذشته برای ما مانده آفتاب مشکلات و موانع سر راه ما قرار داده که نرسید ولی با عزم منین و اراده محکم میتوانیم بر تمام این مشکلات فایق آئیم و زندگی جدیدی را روی این خرابه ها بنا کنیم .
دفعانان جوان !
امروز که وطن به بانوان نیرومند و کار خلاق تو نیاز دارد ، دلزمین را بشکاف و آنچه را که مردم به آن ضرورت دارند کشت نما و درو کن .

اندیشه های



محمد احسان سعیدی :
... رنجی بزرگتر از این نیست که در این عصر و زمان جوانان ما از نعمت سواد بسی بهره باشند و شکی نیست که از مهترین عوام مل عقب ماندگی ملت ها بی سواد است .
جوانی که بی سواد و بی دانش با شد روح مبارزه در او می میبرد . پس این سواد و دانش است که جوان را قدرت میدهد تا بر مسایل بفرنج و بیجیده جهان ما فایق آید .
خو شبخانه پس از انقلاب ثور و مخصوصا بعد از پیروزی مرحله نوین تکامل انقلاب ثور بیشتر از هر وقت دیگر به جوانان موقع داده شده است تا از مسزایای دانش بشری بهره مند گردند و با فراگیری هنر



نسرین صافی :
نوشیزه گان امروز دارای وظایف سنگین هستند .
دختر اینکه در روزگار آغاز جوانی بجای درس و کتاب بدنیال تجمل پرستی و هو - سیا زی بروند به یقین از لبخند سعادت واقعی دلشاد نخواهند شد و اگر بخانه شوهر بروند سر شکسته و ناراحت هستند و پس از آنکه دارای فرزند شدند مادران بی هنر و نادان و عصبانی و تند خو میشوند و نمی توانند وظیفه مقدس و بزرگ مادری را خوب انجام دهند . یکی دیگر از وظایف دختران امروز دوری از فساد و هوس های ناپایدار است .
فرزندان برومند اجتماع است .
بیشتر کسانیکه براه پیروزی در زندگی تمام نباده اند ابتدا در این مکتب ، خوب پرورش یافته و تربیت شده اند .

جه بیشتر ، رسالت خویش را در برابر وطن و اجتماع به بهترین صورت انجام دهند .

فعالیت‌های هدفمند جوانان ما

ایجاد تاریخی کسب میکند که همه جابه و همگانی باشند. تنها اهدافی تعداد کافی انسان‌ها را بجانب خود کشانیده میتوانند که در سطح تمام جامعه طرح شوند و این اهداف را در دوران ما ارمان‌های اکثریت مردم بمان می آورد و شکل میدهد زیرا هر حرکت و هر عمل که در جهت منافع اکثریت مردم باشد خود بخود از حمایت زمان برخوردار میشود و پیروزی آن حتی است.

ولی رسالت هر نسل در زمینه عمل خلاق وافریننده سخت بر مسولیت است هر جوانی که ایفای این رسالت را وظیفه خود میداند خود بخود بسوی تعهدات سنگینی در برابر آینده و در برابر تاریخ کشانیده میشود. بنابراین این ایفای رسالت تاریخی و انجام فعالیت وافریننده خواستار یک نوع تعهد است. تعهد در برابر اهدافی که در سطح تمام جامعه طرح شده باشد و به این ترتیب ایجاد تاریخی داشته باشد.

تعهد در برابر اهدافی که متوجه آینده باشد و خصلت مترقی و انقلابی و پیشتاز داشته باشد. بعد از مرحله نوین تکامل انقلاب‌نور جوانان باایست دارای اهداف معین باشند و نظام جمهوری دموکراتیک خود هدف مقدس خدمت به اکثریت مردم افغانستان را در برابر خود مطرح بحث قرار داده است.

واقعاً تنها جوان میتواند مسولیت در برابر وطن و ملت را ایفا کند که در جهت اهداف متعالی و شرفنازه پیش رود. تنها جوان میتواند در تعیین مسیر تاریخ و در نجات جامعه از طریق تولید گسترده و وسیع نقش آفریننده داشته باشد که بخاطر یک هدف عالی کار کند و زندگی اش از خورد و نوش و آمد و رفت روز مره و ملاحظات پیش پا افتاده و خصوصی فراتر رود. تنها کسی از تظلم اجتماعی و تاریخی زنده و فعال محسوب شده میتواند که زندگی خود را وقف تعمیر و بهبود زندگی همگان سازد.

جوانان یک موجود آفریننده است و نسی چه عواملی قلمرو این آفرینندگی را وسیعتر میسازد کدام یک از جوانان آفریننده تر اند. چه شرایطی برای آفرینش جوانان بسکار است.

فصل از اینکه در مسوولیت این سوال ما بحث کنیم بهتر است مشخص سازیم که منظور آفرینندگی چیست؟ عامل اساسی که در بنیاد زندگی اجتماعی بشری قرار دارد و مشخصه اصلی جوانان بشمار میرود عمل است. عمل از چندین طریق آفریننده و خلاق بوده میتواند.

از طریق بوجود آوردن ارزشهای مادی و رفع احتیاجات زندگی که در این صورت منبع چنین عملی اکثریت‌های مولدند. از طریق دانش که قوانین طبیعت را خواه در جهان طبیعی و خواه در جهان بشری کشف میکنند و به این ترتیب دامنه نیرومندی و توانائی بشر را می افزایند. از طریق نوآوری در و سایر تولید و تکنولوژی که باز هم عمل جوانانرا در تسخیر طبیعت موثر تر و نیرومند تر میسازد شرایط رفاه مادی را برای افراد انسانی میسر میسازد ولی منظور ما در این بحث از یک نوع عالیتر آفرینندگی است که در عمل سیاسی و اجتماعی تجسم می یابد. این عمل خلاق مبارزه به خاطر نوسازی و نوآوری، عمل آفریننده ای که پرورش نوزاد تکامل را به عهده دارد رسالت تاریخی هر نسل است.

هر نسل برای ایفای این رسالت به فعالیت و تلاش پایان نا پذیر و جهاد دائمی و سرمخت مکلف میشود. هر نسل برای ارتقای جامعه خود به مرحله عالیتر تکامل مکلفیت تاریخی دارد. اگر راست است که تاریخ حرکت جوانان به جانب اهداف شان است پس هر نسل را تاریخ بجانب اهداف معینی سوق میدهد منتشی اهداف را بایست در چندین سطح ملاحظه کرد: عمل خلاق و انقلابی متوجه اهدافی



برای اینکه اندام زیبا داشته باشید

شرط دارد و آن ورزش های متناسب مطابق به سن و سال شخص است. این را بیاد داشته باشید که برای مبارزه، باجاقی هرگز به دو و دارو پناه نبرید زیرا اغلب دوا هاییکه برای مبارزه باجاقی تبلیغ و توصیه میشود، جز خرابی سلامت قلب و سایر اعضای بدن کدام فایده دیگر ندارد.

همانطوریکه قبلاً تذکر رفت بهترین راه رسیدن به سلامت کامل و اندام زیبا ورزش متناسب و مداوم است. رژیم غذایی مناسب یکی از بهترین روش های مبارزه باجاقی است، البته و قتیکه میگویم رژیم غذایی مناسب منظور اینستکه این رژیم باید طوری باشد که صدمه ی به ارگانیزم داخلی بدن نراند و بدن را ضعیف نسازد.

وزن نمودن هر ساعت و یا هر روز باعث وسواس انسان در این زمینه میشود که این خود بدتر از چاقی است زیرا باعث ناراحتی روحی و ازدیاد این مرض میگردد.

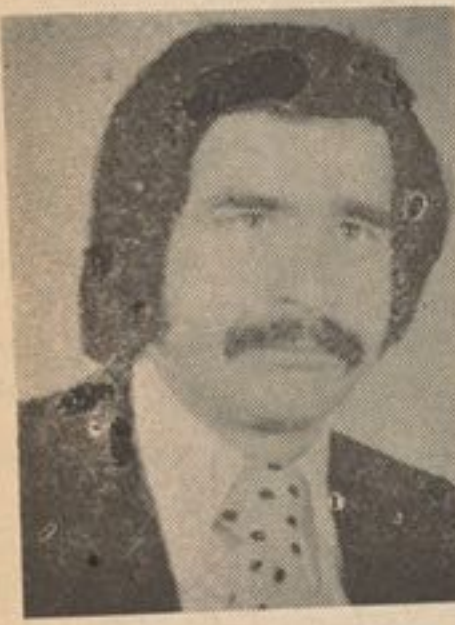
برای اینکه اندام متناسب داشته باشید غذای خوب و مقوی بخورید این را میدانید که بدن برای ادامه تلاش های خود نیاز به مصرف انرژی «نیرو» دارد انرژی که بکار هضم، حرکت، عضلات و فعالیت مغز خواهد خورد و سوخت تامین کننده آن از راه غذایی که می خوریم، بدست می آید. پس خوب غذا بخوریم و ورزش را فراموش نکنیم.

در این جای شکی نیست که با آغاز سال جدید هر کس مخصوصاً دختران مایلند تا از سلامتی کاملی بر خوردار بوده و در ضمن خوش اندام نیز باشند برای رسیدن به این مابول و مخصوصاً از آغاز سال برنامه ویژه غذایی برای خود اختصاص بدهید تا به این خواست و آرزوی تان موفق گردید. این امر واضح و هویدا است که چاقی بیش از حد همانقدر مضر است که لاغری زیاد. باید در هر امری توازن و تعادل موجود باشد.

چاقی بیش از حد نه فقط باعث خرابی اندام انسان میگردد، بلکه بر قلب و سایر اعضای بدن فشار می آورد و نندرمستی را همراه زیبایی به خطر می افکند. این وضع نه تنها از نگاه جسمی بلکه از لحاظ روانی نیز بر شخص تاثیر دارد. مثلاً شخصیکه بیش از حد نیاز چاق است و خود را با سایرین مقایسه میکند یک نوع ناراحتی روحی برای او بوجود می آید و این وضع باعث میشود که ازوا و گوشه گیری را اختیار کند و البته عاقبت این ازوا را خود میتواند حدس بزند.

چاقی در درجه نخست، زاده پر خوری است، البته گاه، بهم خوردن تعادل هورمونی بوجب چاقی میشود که البته این نوع چاقی با مراجعه به دکتور درمان می گردد. بهرحال، مبارزه با چاقی و بر خور دارشدن از اندام متناسب، کار ساده ای است و فقط یک

جوانان



شاه محمود:

افتخار داریم که در سایه نظام نوین مردمی جمهوری دموکراتیک در سرزمین کهن سال وباستانی خود به سوی آینده تا بناک وبا سعادت گام بر میداریم.

در این مرحله نوین وظایف همه ما سنگین و با اهمیت است یعنی هر قدمی که بر می داریم و در هر موقفی که قرار داریم باید ملتفت مسوولیت ها و وظایف خویش باشیم. مسوولیت در مقابل درس مکتب، در برابر فامیل و مسوولیت در مقابل جامعه و کشور خویش یعنی افغانستان سر بلند و مسعود زیر افغانستان خانه مشترک همه ما است و سر نوشت آن بستگی به سر نوشت افراد آن دارد.

خجسته جمهوری دیموکراتیک در کشور ما استقراریافت زندگی مانوشده...



عاطف ششمانی معلم صنف ۱۲ لیسه انصاری

به پیروزی رسیدن انقلاب شکوهمند لورد و بهلوی پلان های اقتصادی و تصامیم دیگر یکه نولت بخاطر شکوفائی افغانستان عزیز روی دست گرفته و در سناحه عمل بیاده نموده است، در مطبوعات کشور نیز تحولات زیادی بمان آمده است بلی از آنجمله مجله زونون است که بعد از پیروزی انقلاب ظفر مند نور در خدمت همه قرار گرفته و حاوی مطالب ارزشمند و علمی میا شد، و نوشته هاییکه از طریق این مجله به نشر میرسد ارزشمند و خواندنی است همچنان تکتسه

دیگریرا که باید متذکر شوم اینست که بخش دیگر این مجله (اندیشه های جوانان) بخش خوب میا شد.

باستان سر زمین ما با داشتن عمر زیاد و با این کهنسالی ای که تاریخش شاهد است بهار را زیاده را بخود دیده است بهار آمدند، رفته اند و باز هم آمده بار های دیگر نیز. ولی آن همه بهار تنها بهار طبیعت بود یعنی در بهار با ریخته بهار به معنی طبیعی کلمه و در چارچوب موجود طبیعی (بجز انسان ایند بیان) فرا می رسد و با آمدن خود تنها نباتات و حیوانات را فیض می بخشید. ولی در آن بهار ان مثنی چند از انسان

کار می کنند، زحمت می کنند، تو لید می کنند، می دروند، خرمن می کنند آرد می کنند و می بزند، زیرا آنوقتها وقت های بسیار طولانی بعد از انجام این همه کار ها و تا مرحله ی آرد کردن و بیخستن برعهده ی زحمت کشان بود ولی بعد از آن یعنی برای خوردن حاصل آن همه رنج ها و زحمات، کما فی دیگر می رسیدند و در مقابل چشمان زحمتکشان و بابر داختم حد اقل به اصطلاح مزد که بخور و نمیری بیش نبود همه را نحو یل گدام ها و کتدو های خود می کردند. پس بگوئید آیا بهاران گذشته که آنهمه رنج و زحمت و حرمان داشت بهار واقعی انسان واقعی این مملکت بود؟

و نازه تنها به یغما بردن حاصل دسترنج کافی نبود این انسان های مفت خوار که برای بدست آوردن سود و طعمه های هر چه بیشتر از هیچنوع کاری روگردان نبودند، بنا بر خصلت نظام های گذشته هم قدرت دولتی را نیز با بدست داشتند و با زیر فرمان شان بود و ازین قدرت و با استعمال این قدرت چه کار ها و مظالمی نبود که بر زحمتکشان تحمیل نمی کردند.

بهاران پر فیض و حاصل آور هما نا به ثروت و پول مفت خواران می افزود ولی هنگامیکه بهار کم طراوت تر یعنی بی بارندگی و به اصطلاح خشکسالی می بود ضرر به ی کنند ه ی آن دامنگیر و متوجه دهقان و سایر زحمتکشان می بود خیلی دور نمی ر ویم همین سال های ۱۳۴۹-۱۳۵۰ را یاد می آوریم که چه تعداد دهوطن بیچاره و بلاکشیده ی ما از گر سنگی جان دادند و از فرط فقر و تنگدستی جگر گوشه های شان را فروختند و یا در کنار سرب ها رها می کردند.

آری بهار ان تنها بهار ان در باروهمهستان و کاسه لیسان آن بود. کارگران، دهقانان، روشنفکران مربوط طبقات متوسط و پایین، ما لکن زمین های کوچک و حتی تجار و سرمایه دار ملی و وطن پرست در آن زمان ها بسیاری نداشتند و بیوسه سیلی سلطنت، فیودالیزم محکرمین و کمیرادور ها و غیره را می خوردند.

طوری که قبلا گفتیم مردم افغانستان در طول تاریخ پر عظمت و حماسی خویش با انحصار کنندگان بهار جنگیده اند و از خسرو قهرمانی ها و سربازی های پیشما ری در طی میا رزه با آنها از خود بیاد می گذاشته اند. ولی چون این مبارزات پراکنده و متشتت و بدون یک رهبری علمی بود بجز امتیازات نسبی و فقیبت قاطع و رسیدن به بهار واقعی را با خود نمی داشت. مردم افغانستان بعد از آنکه اولین انقلاب مردمی در همسا یگی شان در سال ۱۹۱۷ به پیروزی رسید، دانستند که یگانگی راه نجات واقعی شان هما نا بنیان آمدن یک سران پیش آهنگ و آگاه می باشد که

آنها را در براه جنگ با انحصارگران بهار واقعی و چپا و لنگران خوشی ها و آرامی شان بود چه احسن رهبری نماید همان بود که گردان نجات دهنده و سر با ز خویش را در جنوری ۱۹۶۵ تشکیل دادند این حزب پشما به پیش آهنگ همه نیروهای انقلابی و مترقی در کشور از همان روزهای نخستین تشکیل خود به مردم افغانستان در عمل نشان داد که می توانند با جمع شدن بدور این شمع فروزان و ستاره یرهنما به بهار واقعی و همه گامی دست یا بند آری مردم افغانستان تحت رهبری حزب قهرمان و زنجیر شکن دموکراتیک خلق افغانستان در ماه اپریل ۱۹۷۸ انقلاب را در کشور به پیروزی رسانیدند که آرمان های قرون متوالی و انصار را بر آورده می ساخت. در گبر و دارما رزات مردم افغانستان قبل از پیروزی انقلاب شکو همنند نور، همان طور یک دوستان و وطن و مردم دموکراتیک خلق افغانستان را ناجی خود می شمردند دشمنان مردم و وطن مایعنی فیودالیزم و امپریالیزم و ارتجاع منطقه نیز در وجود این حزب زنجیر شکن دشمن و نا بود کننده ی خود را می دیدند. لذا در قدم اول با تلاش های مدبوخانه و تحریر یک سلطنت فیودالی علیه آن، خواستند آنرا در نقطه ازین ببردند. هوطنان ما بیاد دارند که فیودالیزم و سلطنت فیودالی چه ضربه هایی که بر فعالین قهرمان این حزب وارد نکردند از به غل و زنجیر کشیدن و زندانی ساختن آنها، از یکبار ساختن و تبعید آنها توسط دولت همه وطنداران و حتی جبهان آسمان هند رحتی برای از غاب و نا کام ساختن حزب دموکراتیک خلق افغانستان دست به ترور و کشتار اعضا ی قهرمانی و تسلیم نا پذیر آن زدند و لی آن همه تلاش ها مذ بو حاکم و بی تا ئیر بوده و علاوه سبب آبدیدگی و وحدت بیشتر آنها شد و روز تا روز ما رذات ی گبر و انقلابی خود، وطن و مردم وطن را به فرا رسیدن بهار و واقعه زرد یک می ساخت.

امپریالیزم و در راه امپریالیزم آمریکا به کمک سلطنت ارتجاعی و فیودالیزم عملا و از سنگ اندازی های متعدد در راه به پیروزی رسیدن مردم افغانستان بر هری حزب قهرمان دموکراتیک خلق افغانستان تو طه ها و دسا پس دیگری را نیز عملی می نمود و آن اجیر کردن و جاسوس ساختن بعضی خائنین و وطن فر و شان بود.

امپریالیزم آمریکا جاسوسان مکار و محلی چون حفیظ الله امین را برای براه کردن نقشه های آتیه ی خود به این حزب داخل نمود و این جاسوس در مراحل اول فعالیت خود به درز اندازی ها و انشعابات دست زد و ازین راه کمک های شایانی به باران و لی نعمت خود یعنی امپریالیزم آمریکا و سی، آی، ای انجام داد.

ولی مردم افغانستان و حزب دموکراتیک خلق افغانستان علی الرغم توطئه ها، دسایس و دساست اندازی های متعدد امپریالیزم، فیودالیزم، سلطنت فیودالی و ارتجاع منطقه موفق شدند که به بهار واقعی دست یابند.

آری بهار سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) مصادف بود با بهار واقعی مردم افغانستان یعنی با پیروزی رسانیدن انقلاب شکو آفرین کشور مردم افغانستان به بهار واقعی دست یافتند. در آن سال دو بهار با هم یکجا به استقبال مردم افغانستان آمد. بهار طبیعت و بهار پیروزی بر ظلم و استبداد و استثمار بی رحمانه مفت خواران.

گل های آرزوی مردم افغانستان بدین بهار ان به شکفتن آغاز شدند، شکوفه ها بارور شدند.

ولی قبل از آنکه میوه های آن کام تلخ مردم را شیرین بسازد و از این بهار مهر بر

گیرند ازدهای محلی چون با دسر دزمان وزیدن گرفت و بعبوس شیرینی آن همه میوه ها زهر تلخی به کام مردم ریخته شد. این ازدها و این با دسر آمدن یغمدان بالای بهار آرزوهای مردم جز حفیظ الله امین و باند جنایتکارش چیزی دیگری نبود.

حفیظ الله امین این منافع امپریالیزم و ارتجاع که قبلا از طرف سی، آی، ای و تحت رهبری و قوماندی آن چون مار آستین در حزب جا

گرفته بود اینک که مردم افغانستان به بهار واقعی دست یافته بودند نه تنها آنها را ازین بهار محروم ساخت بلکه غنچه های امید شان را در گسل بته ها پرورد این جاسوس و وطن فروش نامدار قرن آنچنان برهستی و شرف مردم ناختم و تاز نمود که حتی در گذشته ها هم نظیر آنرا ندیده بودند. انقلاب را از سیر اصلی اش باز هم بحکم با داران امپریالیستی خود به بیراهه کشید. بهترین فرزندان حزب را با تبعید نمود و یا اینکه در غل و زنجیر کشید و به

باستیل های خود فرستاد و چه بسا تعداد بی شماری از هوطنان ما از جمله انقلابیون و وطن پرست، روحا نیون و طنخواه و خدا پرست، دهقانان، کارگران، اهل کسبه و غیره را به کشتار ماهها فرستاد و حتی زنده زنده بگور کرد.

امین و کام خود ساخته ی او چنان کام مردم را تلخ نمود که هنلر کام مردم اروپا و سایر سر زمین های محصب شده را تلخ نموده بود. امین میخواست با کشتن ها و بستن ها و سایر مظالم مردم افغانستان را از امید به بهار واقعی و متمتع شدن از آن منصرف سازد؟! بقیه در صفحه ۵۵

بهار دو گانه

این سر زمین هم بهره مند و متمتع می شد مثل محدود و انگشت شمار مفت خواران و بالائی ها، در بار، منسوبین در پارسلطنتی قرون و سطرانی و سایر طبقات و اقشار استعمارگر و مفت خوار.

انسان این سر زمین در طول انصار و قسرون پیوسته درین تکان بودند تا بهار را همه گامی سازند تا بهار را خوشی آور برای هنگام سازند تا فیض بهار را از جنگال بالائی ها، مفت خوار ها و سلطان هابرهانند تا بهار سبزی آور و خوشی آور برای انسان های واقعی این دیار یعنی کسانیکه

همان دستی که در طفولیت حرکت میدهد بطور منظم جلوگیری نه نما - نیم او را و ابتدا ریم که دست دیگرش ر حرکت بد هد باین عمل خودچندان موفق نمیشود و باز هم مینگریم که کودک خیلی میل وآز زو - آرد و می کوشد که همان دستی را که خودش میخواست حرکت بد هد و این ثبوت گرآنست که در نیمه اول سال تولد علایم تر جمیع دادن يك دست نسبت بدست دیگر در کودک نگر یستمسه میشود وانسان ز همان روز گارمی داند که کودک میخواست هد در آینده با کدام دست خود کار کند .

بمتر دا نستن دست را ست و تبعیض قایل شدن در مقا بسـ دست چپ از زمان با ستان درمیان



از لایف چکو سلواکیا

تر جهه سکوت

بقیه در صفحه ۵۴

انسانها و دستها

چرا از دست راست تان بیشتر استفاده میکنید؟

عموما انسانها از نگاه استعمال دست به سه دسته تقسیم میشوند که این سه دسته عبارتند از آناییکه هر کار را با دست راست اجرا میکنند و کسانی که با دست چپ مهارت بیشتری دارند و آن خاصیت به دست چپ و راست مساویانه نر میکنند. اکثر مردم ترجیح میدهند در کار و فعالیت های خرد از يك دست (دست راست) کار بگیرند و اختلاف زیادی در مهارت شان بین دست راست و چپ وجود دارد ما ممکن هیچ انسانی در جهان وجود نداشته باشد که از نگاه ارزش حیاتی يك دست خود را نسبت بدست دیگرش مهم تر بداند و حاضر باشد که یکی از دست های او آسیب ببیند و یا بریده شود همچنان اگر از کسانی که با دست راست کار میکنند و یاد دست چپ بر سیم شده شود که چرا از آن دست د یگسر شان کار نمی گیرند در بین آنها اتحاد نظر وجود ندارد یعنی اگر از فرد فرد کسانی که با دست راست کار می کنند پرسیده شود که چرا با دست چپ کار نمیکنند و یا از کسانی که با دست راست کار های را انجام میدهند سوال شود که چرا از دست راست کار نمی گیرند هر يك جوابات مختلف خواهند داد.

بعضی از مردم عقیده دارند که دست را بستن دست را ست و تبعیض قایل شدن در مقا بسـ دست چپ از زمان با ستان درمیان

بمتر دا نستن دست را ست و تبعیض قایل شدن در مقا بسـ دست چپ از زمان با ستان درمیان





اسم تادمهوش



ظاهرهوسدا



احمدوليد

السير

السير



قمرگل



سپهاترانه



هنگامه

بهار

شبم از ستاره چشمم برک
 مصلحه برده من رنجین خاک ،
 گهر مر افشانند بح چشم لقا
 ناز خنده خولا بنانک

ناهنام از جبارت بخیزد نسیم ،
 شاد مرقصه میان شاخسار ،
 گفت دلویز زم می لغف جو شتر
 « مان بهار ؟ »
 « آری ، بهار »

دنبکلا پسر لی

ستا دمینی ورن می
 زما دژوند غوئی گلونه کیرل
 او بیا :
 هما غو گلو نو
 ستا دنبکلا پسر لی وپسوله ...
 نو را شه!
 ماهم در سره په دغه پسر لی کی
 در گله کیره ،
 او
 له یا ده می مه با سه !!!
 دو کتور زیار ۵-۱-۵۹

ژوندون

... وود! چه آهوس نازمین بندر!
 هر قید منم دفت تا بگفت
 « باز میاد من ، درنگ دنگ ... »
 عشق پیردشت شتاب گفت
 کین شتر

سایه از زلف از تیره کدشت
 تکرار در ز چنگ باد کینخت
 بو تیریز در آفتاب شکفت
 خا پشتر جمید و شاد کینخت

عطر و آرزو

استی سینه سرخ آرزو نغشتر
 از هر سبز دهن راج کفت ،
 عطر و آرزو در سوله لطیف
 بر سر شاخسار راج کفت



خوش بحال غنچه‌های نیمه‌باز

بوی باران ، بوی سبزه ، بوی خاک ،
شناخته‌های شسته، باران خورده ، پاک
آسمان آبی و آبرسبید ،
برگهای سبزرید ،

غظت نورگس ، رقص باد ،
نغمه شوق بر ستوهای شاد ،
خلوت گرم کیو ترهای مست ...
نرم نوک میر سداينك بهار ،
خوش بحال روزگار !

خوش بحال چشمه‌ها و دشت‌ها ،
خوش بحال دانه‌ها و سبزه‌ها ،
خوش بحال غنچه‌های نیمه باز ،
خوش بحال دخترمیتک - که می‌خندد بنواز
خوش بحال جام لبریز از شراب ،
خوش بحال آفتاب ،

ای دل من ، گر چه در این روزگار -
جامه رنگین نمایی بی‌بکام ،
باده رنگین نمی بینی بجام ،
قلل و سبزه در میان سفره نیست ،
جامت از آن می‌گهی باید - کسی است ،

ای دریغ از تو اگر چون گل ز قصی با نسیم !
ای دریغ از من اگر مستم نمازد آفتاب !
ای دریغ از ما اگر کما می‌تغیریم از بهار .

گر تکوینی شیشه شیرا بسنگ ،
هفت رنگش میشو دهفتاد رنگ !

فریدون مشیری

خند باغ

باد بازم آید و جوگر و ریخ آورد
خند باغ مملو گریه هجر آورد
باز هم در نواز در کهنس یادم آورد
غنچه با بر صدم زخم چوپیا آورد
بهر آن نشد خوشتر غم یا هم هیچ
ز آن چه سوسم از صبا بو شتا آورد
«ناصر خسرو بخارا»

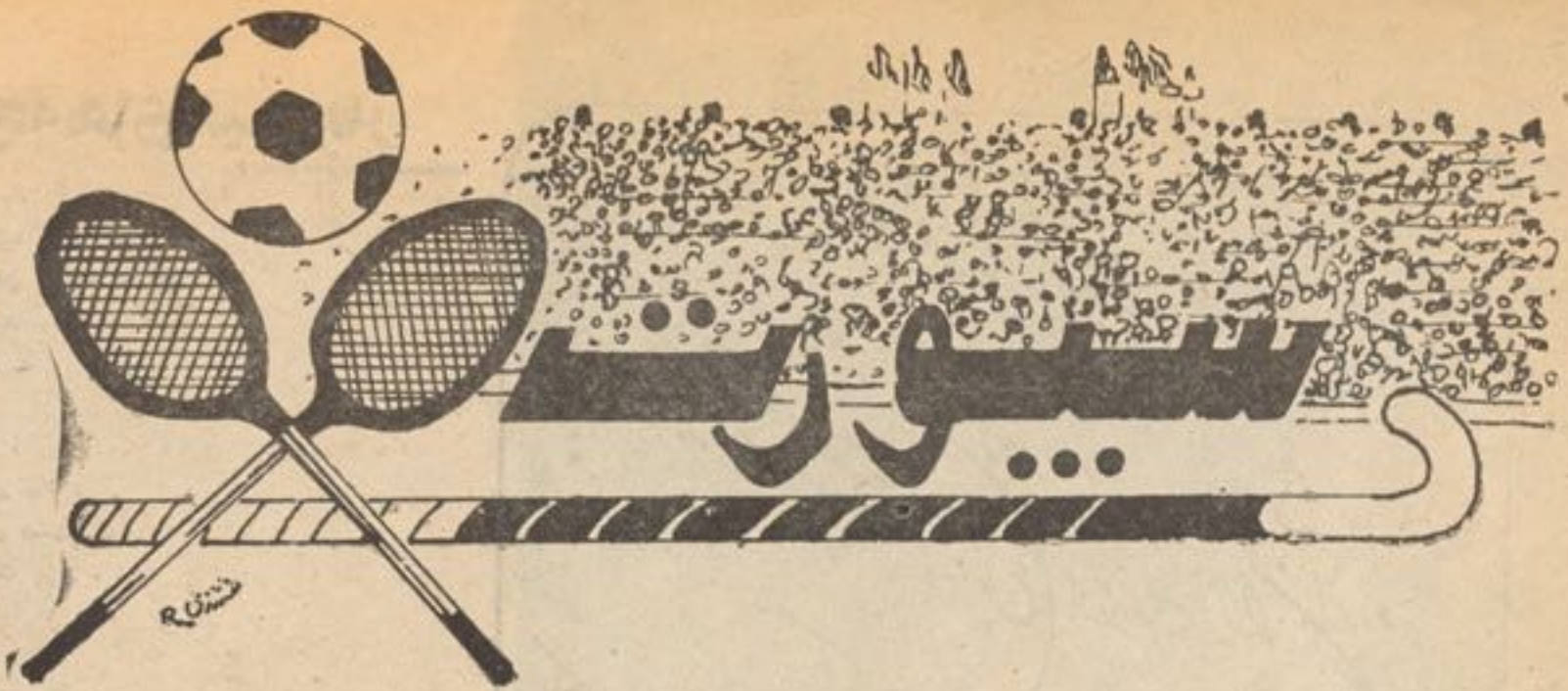
نوبهار

کاناتو رنگ بدل کس خلك وایسی نوبهار شو
دلا له دگلد پاسه بلبل بیایگم به چغار شو
دجهان په نندار تون کی جو ری نوی تما شی شوی
خوک رمی صحرا ته بیای بی خوک په هخه دبل کار شو
نن دنوی ژوند بیغام دی پسر لسی بیای موز ته را وری
چا چی خان دی ستری کبری دهغوی وطن گلزار شو
دوژ می به بد ر گه کی بهار داسی زمزمه کبری
زری هیلی شولی پاتی او سس دنوو هیلووار شو
شاو خوا کی هنگامی دی دژوندون خبری اورم
یو احساس دی ژوندی شوی چی بری لرو بر بیدار شو
نوی کال سره ملکرو نوی فکر هم بکار دی
خوک چی تل کوی خوبونه دهغوی عاقبت خوار شو
وطنپال



غزوی

ناله در صبر زمین بر آید به نسیم و خیم
سحر بانم در آید ز دل بر خیز
زر افشانم دختر زینا خورشید
سرو خوشتر بر آید ز دل بر خیز
سبزه چشمک زانم ، از گوشه شطابق
بدانم در آید ز دل بر خیز
زانم نوید به نام بر خیز می
غریبم ز دل بر خیز!



اکثر پهلوانان شناخته شده از همین کلب بدر شده‌اند، که از جمله اعضای تیم ملی کشور که تعدادشان به بیست و شش نفر می‌رسد به غیر از دوسه نفر آن دیگر تماماً در همین کلب تربیه شده‌اند.

- در پهلوی مسابقات داخلی در مسابقات خارج از کشور هم شرکت نموده‌اید و یاخیر؟
- در مسابقات خارج از کشور یکبار به ایران رفته‌ام که در مسابقات آنجا نتیجه نگرفتم بعداً در مسابقات پهلوانی پاکستان حصه داشتیم که مدال نقره یا مدال دوم مسابقات را نصیب شدم و در مسابقه دوستانه ای که بین پهلوانان اتحاد شوروی و افغانستان در آلتکتور دایر گردید همچنان موفق به گرفتن امتیازی نشدم اما نیک‌ها و نکتیک‌های خوبی آموختم باردیگر سال گذشته جهت مسابقات رسمی به ایران رفتم چون وضعیت داخلی ایران خوب نبود مسابقات دایر نگردید.

در کلب ورزشی تعلیم و تربیه همه روز ۴۵۰ شاگرد

تمرین من نمایند

کی‌ها اند :

- از نظر من پهلوانان ورزیده و با استعداد دروزن اول ابراهیم، دروزن دوم نجف علی، درهین وقت می‌خندد و گرفته گرفته می‌گوید دروزن سوم خودم در وزن چهارم محمد صدیق لوگری و در کلاس پنجم غلام صدیق زرگر و در کلاس ششم تاج محمد می‌باشند که درفش سپورتی افغانستان را با انرژی گرفتن از شوربای کله درهه جابلند نگه داشته‌اند، گفتیم شور بای کله، باید بگویم که اکثریت پهلوانان ما وضع اقتصادی شان همچو خودم آنقدر ها خوب نبوده و بعد از تمرین در کلب

قبل آمدم که يك اندازه مانده می‌باشم. از مسابقه امروز چه نتیجه گرفتید؟
- در پایان مسابقات عضویت تیم ملی را کمایی و همچنان پارتنالی قهرمان وزن (۵۷) کیلو شناخته شدم. که از مدت چهار سال به اینطرف قهرمان همین وزن می‌باشم.
- چه انگیزه باعث شد تا پهلوان شوید؟
- اگر راستش را بگویم چندین سال قبل هروقتیکه در ستدیوم ورزشی مسابقات پهلوانی

- نام محمد ضمیر مامور خارتوالی حرایم ولایت کابل هستم. آنقدر خسته هم نیستم اما باید بگویم که امروز در مسابقات انتخابانی تیم ملی شرکت نموده بودم و همین چند لحظه

در خلال صحبت چنین گفت: در صورتی که در هر کلب پهلوانی تمرین کلب ورزیده باشد و بصورت درست و فنی با شاگردان کار کند. و همچنان شاگرد پابند به تمرین باشد در مدت پنجسال ورزیده می‌شود.
چنانچه شش سال قبل يك استاد پهلوانی اتحاد شوروی بنام کلو ستیک همکار و تربیت ما بود، که شاگردان همان دوره همه نام‌آور و قوی بنجه شدند که بعد از آن تاحال همچو استاد را سردچار نشده‌ایم.
در اخیر می‌گوید: پیام من به عموم پهلوانان و ورزشکاران اینست تا در قدم اول وطن خود را



این پهلوانان خردسال می‌گویند:

از همین حالا تمرین می‌کنیم تا در جوانی حریف را به آواحد چت نماییم. و روی دوشک هموارش کنیم.



چندتن از نوجوانان و جوانان ورزش پهلوانی که با تمرین و ممارست آینده درخشانی را در قبال دارند

از هر اخلاص و وطن فروش پاک سازند، فروخته شدگان امپریالیسم را موقع ندهند در کشور زیاده ازین دست و پا بسزند.
تالیا: هر پهلوان باید در وقت برد مسا به مغرور نشود و همچنان در باخت مسابقه متاثر جرسا که در هر باخت درسی می‌آموزد و برای مسابقه بعدی آمادگی عام و تمام می‌گیرد.

خود را رسانده‌اند به يك دکان کله پیزی که از شور بای آن کسب کرده‌اند انسرزی و کالوری تازه.
نامبرده افزود: از نظر من يك پهلوان تا وقتی موفق بوده می‌تواند کسه به تمرین پابندی داشته باشد و همچنان با مردم خود رویه نیک داشته و آراسته به اخلاق سپورتی باشد در خلال صحبت می‌گوید:

دایر می‌گردید من به تماشای رقتم اینکه تشویق نما شایان آنوقت را می‌دیدم و همچنان افتخارات غالب و مغلوب را، در همین آرزو بودم تا روزی در میدان مسابقه از طرف هموطنانم برایم کف زده شود، همان بود که کم‌کم به تمرین شروع کردم و مدت هفتسال میشود عضوین کلب می‌باشم.
- از نظر خود پهلوانان خوب در هروزن

تمرین می نمایند به چند نفر می رسد؟
 جمله یکصد و بیست نفر می باشند که به پنج گروه تحت یک پروگرام منظم تمرین می نمایند.
 از نظر شمار ورزش طبقه انات در کشور ما در کدام سطح واقع است؟

از نظر یک ورزش کار خوب ورزش انات در کشور ما در حله بسیار ابتدا می اش رانبال می کند و آنهم علت دارد، اینکه در سابق تعصبات فامیلی زیاد بوده اکثر فامیلها راضی به این نبودند که دخترش باید سپورت کند و ورزشکار بار آید البته بعد از انقلاب شکوهمند شور و لیبال و باسکتبال دخترها تا اندازه بی خوب و قایل بدین شده است.

در بالا برد هر چه بیشتر و بهتر سطح ورزش در جا معهود چه نظر دارید؟
 در قدم اول آرزوی هر ورزشکار اینست که ورزش شکل انحصاری

شکاران ممالک دو مسابقه بدهند. باید بگویم ورزش کاران وزنه بر دار ما آنقدر ورزیده اند، اگر تیم ملی انتخاب شود یقین دارم که ورزشکاران ما در مسابقات آسیا سی جازند و افتخارات خوبی را نصیب کردند، اینکه تا حال چرا تیم ملی وزنه بر داری انتخاب نکردی؟ شاید علتی داشته باشد. چون سپورت وزنه بر داری یک سپورت ثقیله می باشد از نظر شما یک ورزشکار از کدام سن باید به این سپورت تمرین نماید؟

به نظر من بهتر پن سن، هجده سالگی می باشد که ورزشکار نباید دفعتا وزن را بلند کند بلکه قبلا باید وجودش آماده سپورت باشد یعنی اینکه قبل از سن هجده سالگی به سپورت های دیگر بپردازد تا مقاومت وجودش زیادتر شود. چرا که قبل از سن هجده استخوان بندی وجود آمده این



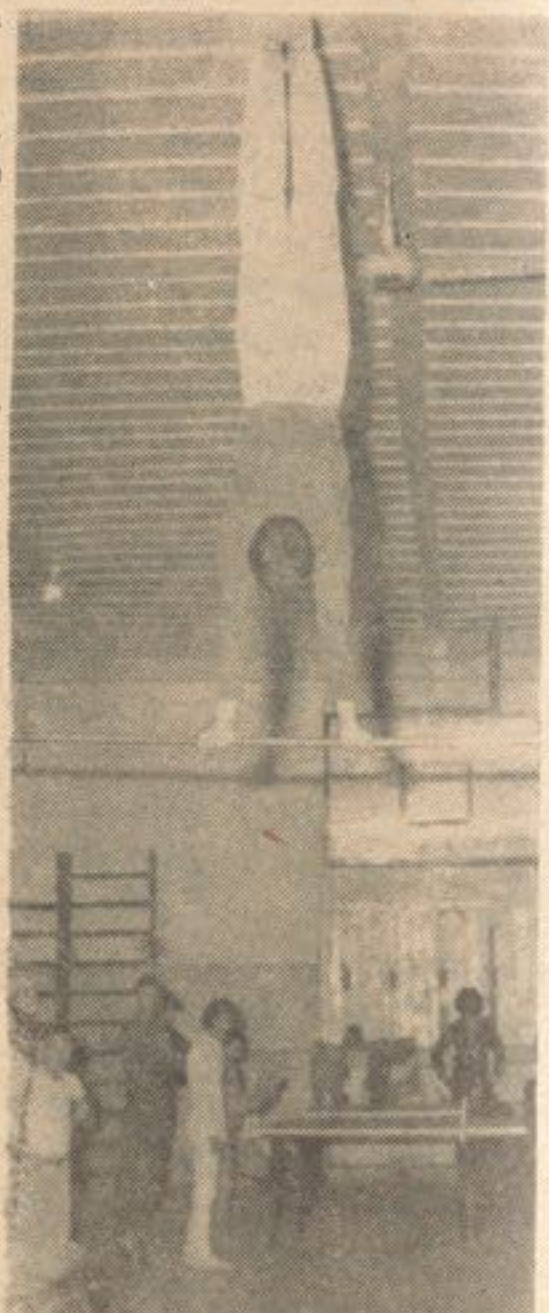
گروهی از وزنه بر داران کلب تعلیم و تربیه .

اندا میکه معلوم میشود سا بقیه سپورتی زیاد دارد نزد یکم میشود و به نمایندگی همه گفتنی های خود را چنین میاغازد: اسم تاج محمد و آریا قیضی تخلص می کنم مدت زیاد می میشود عضو کلب تعلیم و تربیه می باشم.
 از چند سال به این سو ورزش می کنید؟

از سال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۴۹ عضو تیم فوتبال لیسه حبیبیه بودم و از ۱۳۵۰ - ۵۳ افتخار عضویت تیم فوتبال دافعا نستان با نك را داشتم، اما نظر به علاقه ای که به زیبایی اندام داشتم، فوتبال را برای در خوانده، به زیبایی اندام رو آوردم، بعد از یکسال تمرین در مسابقات زیبایی اندام حصه گرفتم و در کلاس متوسط سوم شناخته شدم. همچنان در سال ۱۳۵۷ در مسابقات وزنه بر داری تعلیم و تربیه در کلاس پنجم کپ قهرمانی نصیب گردید.

همینطور در شش مسابقه دیگر شرکت کرده ام که سه بار کپ سوم قهرمانی، دو مرتبه کپ دوم قهرمانی و در مسابقات چها رده حوت ۱۳۵۸ مقام اول را در کلاس متوسط حا یز گردیدم.
 به پاسخ سوالاتی چنین گفت: سپورت وزنه بر داری برای اولین بار در سال ۱۳۴۳ از طرف ریاست عالی ورزش در کشور ما اساس گذاشته شد که بعد از بیمودن مرحله قهرمانی خود تا حال ادامه دارد، اما متاسفانه بسیاری بگویم بدبختانه تا حال مسابقات آزاد این ورزش دایر نگردیده تا تیم ملی انتخاب و در پهلوی ورزش

خود را از گپرو دار پهلوانان دهانیده سراغ وزنه بر داران میروم، در یک طاق خرد حدود بیست وزنه بر دار مصروف تمرین هستند، یکی وزن ثقیل را بلند می کند، دیگری حرکت بازو می رود و دیگری... چون تعداد زیاد است نمیشود از هر یک پاسخ سوال را یاد داشت کنم و در صفحه ورزش جا پیش نمایم ورزشکار خوش



ورزشکار چمن ستنیک که در محدوده میله یک حالت دورانی را انجام میدهد.



یکتن از وزنه بر داران کلب تعلیم و تربیه که به وزنه برداری مشغول است.

نداشته باشد که این خود سبب ورزشکاری و ورزش در جا معهود میگردد هر ورزشکار باید آزاد دلشاد باشند، دیگر اینکه تیم های انتخابی ورزشی تشکیل گردد که به وجود آمدن تیم های زیاد خود باعث رقابت های سالم سپورتی گردیده و ورزش در جا معهود بخود را فراتر گذاشته و به مرحله عالی خود می رسد، دیگر تشویق شاگردان ورزشی است که از ترس شروع و به ریاست عالی ورزش ختم می گردد در پهلوی این همه

ورزش نمیباشد اگر آنی و دفعتا وزنه ها را بلند می کند در عوض مفاد، ضرر به شدیدی به پیشرفت و رشد او خواهد آمد. به همین ترتیب اگر یک ورزشکار در دفعات این ورزش را به کلی ترک می کند، باز هم نقص جبران ناپذیری به وجود می آید. قسمیکه در ابتدا از خوردن و پیاوشروع می شود تا به من و سایر در وقت ترک دادن هم از من و سایر به چارک باید پائین آمد نه دفعتا به مثقال. تعداد شاگردانیکه با شما

در محکمه فامیلی چه خبر است

کمتر شده است .

لطفا بگو نید سر نو شست اطفال
ایکه پدر و مادر شان از هم جدا می
شوند چگو نه تعین گردیده ؟
- قانون مدنی مکلفیت های زوج
و زوجه را در قسمت حضانت (تربیه
و نگهداری طفل) تعیین نموده . هنگام
میکه زن و شوهر از هم جدا می
شوند و در صورتیکه وضع زندگی
هر دو طرف از هر حیثت عادی
باشد حق اولیت بما در داده می
شود تا نگهداری پسر صغیر السی
سن هفت و از دختر تا تکمیل سن نه
را بعهده بگیرد البته مصارف طفل و
اجرت حضانت برای مادر از طرف پدر
طفل پرداخته میشود در صورتیکه
مادر از حق حضانت خود بگذرد
به کسان دیگر که جریان مفصل آن
در ماده ۲۳۹ ، ۲۴۰ و ۲۴۱ به تفصیل
ذکر است به حضانت طفل به اعتبار
درجه حق داده میشود .

اطفا لیکه از سن حضانت گذشته
باشند در صورتیکه پدر دارای صفات
واهلیت حضانت باشد بپدر تعلق
می گیرد مگر در صورت دیگری
اگر امین محکمه تصدیق کند که مادر
نسبت به پدر خوبتر است و پدر
دارای اخلاقی می باشد که تربیه
طفل در نتیجه ناقص بار آید و مادر
هم تقاضای تربیه طفل را نماید محکمه
مصلحتا کودک را بما در شش می
سپارد .

از رئیس محکمه فامیلی که از
پوهنچی شریعیات فارغ شده و در
رشته حقوق در مالک خارج تحصیل
خویشرا از طریق پروگرامهای
تریننگ انجام داده می پرسم که
بنظر شما یک قاضی باید دارای
چه صفاتی باشد ؟

در پاسخ گفت : صفات برگزیده
یک قاضی اینست که بیطرفی خود را
برای تأمین عدالت حفظ کرده
بتواند ، تا وقتیکه قاضی افکار خود را
خالی از احساسات و عواقل خارجی
برکنار نسازد قضاوت عادلانه
کرده نمی تواند ، علم داشتن به
قوانین عرف و عادات منطقه از جمله
ضروریات است ، ولی در قدم اول
عادلیت خود قاضی (مثل دادگتر
روا شناس) شرطهای اساسی مو-

فقیت در کار است قاضی باید از
علم و دانشنا سی بی بهره نبوده و
قدرت آنرا داشته باشد که علل و عوا
مل اختلاف را در مسایل حقوقی
تشخیص دهد . بعباره دیگر همانطوری
که برای طبیب تشخیص مرض جهت
معالجه مریض از جمله ضروریات
است قاضی نیز باید در تشخیص
علل اختلاف در مسایل حقوقی و
علل ارتکاب جرم در مسایل جزایی
حاذق باشد .

از رئیس محکمه فامیلی سوال
نمودم در مساله قضایی از متوذهای
جهان تاچه حد پیروی می کنید و هم
برای بلند بردن بیشتر سوایه قضات
کدام پروگرام های دارید ؟
گفت : در جواب با یسد
بگویم که وظیفه قانونگذار است
که از متوذهای جهان مترقی پیروی
نماید ، محکمه فامیلی تنها به اساس
قوانین موضوعه مملکت و مقررات
شرعی ، عرف عادات و رویه های
قضایی قبلی بموضوع رسیدگی می
کند و برای بلند بردن سوایه قضات
کدام پروگرام مخصوص فعلا ندارد
ریم مگر چون کار شان پرا تیک است
در زمینه تجربه حاصل می نمایند
والبته در مواقع خاص در صورت
لزوم دید تمام اداره عالی قضاسمینار
های را جمع بموضوعات خاص و یا
عمومی دایر می گردد .

قابلیت یاد آوریست که فعلا به
تعداد هشت قاضی داریم که پنج
نفر آن از قشر انات و فارغان پوهنچی
حقوق و شریعیات میباشند . و این
انتخاب از سببی است که خانمهای
شاکی را اینها خوبتر قناعت داده
میتوانند و ما تا حد زیاد موفق بوده
و میتوانیم بگویم که در کار خود
موفق و ورزیده هستیم .

از رئیس محکمه فامیلی خواستم
تایکی از خاطره های دوره کار خود
را برای ما حکایت کنند ؟

خاطرات من زیاد است طور مثال
خاطره ایکه باعث تاثر من شده
اینست : یکروز دختر جوانی که
محصله صنف دوم اکادمی تربیه
معلم در حالیکه سنش کمتر از بیست

بود بایک مردی در حدود شصت سال
اینجا آمدند که با هم ازدواج می
کنیم . مرد دارای یک زن و پنج طفل بود ،
ازدواج اینها را من نظر به تجربه
ایکه در محکمه فامیلی داشتم ناسا
مسعود تلقی کرده و بسیار توصیه
کردم که نسبت تقاضای سن و متاهل
بودن مرد مخصوصا مردیکه دارای
پنج طفل بود و زتنش هم از علم و
تحصیل بی بهره نبود و در یکی از
ارگانهای دولتی وظیفه داشت
به محکمه حاضر شد و اصرار ورزید
که ازدواج بین شوهرش و آن
دختر صورت بگیرد من و سایر
قضات او را ملتفت عواقب ساخته
و متذکر شدیم که این ازدواج باعث
از هم گیسختگی یک فامیل و پنج
طفل می گردد مگر زن گفت من با

خانم جدید شوهرم مثل یک خواهر
گزران خواهم کرد زیرا من به
شوهرم علاقه فراوان دارم و
آرزو دارم هر چه او بخواهد به
آرزوی خود برسد و بالاخره من
در پای عریضه شان عدم موافقت
خود را نظر بد لایلی که نزد من بود
بصراحت تحریر نموده و موضوع
را مسترد نمودم ولی مدت بیست
روز بعد دیدم که مرد بنا خانم
جدیدش به محکمه آمده و گفتند که
مابا هم ازدواج کردیم ، من چیزی
نگفتم و بعد از مدت سه ماه بود که
خانم اولی در حالیکه اشک از چشم
نش جاری بود به اینجا آمده و بعد
از اظهار یک سلسله تاثرات و شکایات
گفت : من به نصایح شما عمل
نکردم ولی فعلا میدانم که بد بخت
شده ام زیرا شوهرم از مدتی که با
آن دختر ازدواج کرده بکلی تغییر
کرده تمام قول و قرارهایش را با
من بهم زده و من و پنج طفل را فراموش
کرده و حتی قصد طلاق مرا نیز دارد
و حیات ما را می خواهد به تباهی
بکشاند . من برای شش چیزی گفته
نتوانستم تنها اینقدر افزودم که
خود اینکار را کرده ای گوشش
کن با شوهرت بسازی و او را راضی
کنی تا با طلاق زندگی اطفال
و خودت را خراب و تباه نکنی .

درین قسمت مصروف صحبت
بیرامون موضوعات مختلف اختلا
فات زن و شوهر و عواقل طلاق و
جلوگیری طلاق با راه حل حبیب
قاضی محکمه فامیلی ولایت کابل

بودم که دو مرد باز نیکه چا دزی
سبز پسر داشت وارد شدند ، دزدی
از مرد ها خودش را برا درزن معرفی
کرده و بدون مقدمه مشروح به سخن
کرد : قاضی صاحب شما ببینید این
مرد به ناحق میخواهد خواهرم را
طلاق بدهد اگر ایرادی داشت
من شوهرش را حق بجانب میدانم
و رویش را بجانب خواهرش نموده
گفت خواهر رویت را نشان بده
به همسیره ها ، وزن بدون تا مل
چادریش را پس زده و رویش را
برای نشان دادن بالا گرفت
زن تا اندازه مقبول بود روی سرخ و
سفید ، ابروان پیوست ، بینی
خوبی هم داشت و بسیار معصوم
معلوم میشد سنش کمی زیاد معلوم
می شد .

قاضی (را حله حبیب) پرسید
ببینم مشکل شما چیست ؟

شوهر زن که مرد میانسال با
پیرهن و تبنان نصواری و گلاب قرمز
قلبی با دمی که تاکنون ساکت
ایستاده بود با لهجه اطرافی غلیظ
به صحبت آمده گفت ، قاضی صاحب
کار ، کاری دل است ، دلم بند
شده با وجودیکه زن خوب است
بدر کرده عا جز و مظلوم هم می
باشد مگر چه کنم که بدلم بند آمده
نمی توانم گناه از خانوادهمی زن
هست که او را برایم قبل از ازدواج
نشان ندادند ، من مرد هوسبازی
نیستم با خانم قبلی ام که خدا بیاد
م زش بیست و یکسال زندگسی
کردم و درای شش دختر و دو پسر
هستم ، و خودم آشپز می باشم

و مدت چهارماه ازین عروسی
ناخوش می شود کسی ایند ختر را
برایم پیدا کرد ، دخترها یم را فر
ستادم برای خواستگاری و چندین
مراتبه بخانه شان رفتیم مگر آنها
دختر را پنهان کردند .

درین هنگام برا در دختر سخن
مرد را قطع کرده و گفت دروغ چرا
میگویی ، شب عید را فراموش
کردی که آمده بودی هنوز چند پاکت
میوه و دو قاب ساعت هم آورده بودی
و بخواهرم گفتمی که ازین ساعت
هایکی را انتخاب کن و با او حرف
زدی ، میتوانستی همان شب او را
نگیری حالا چرا او را رها می کنی ؟
خوب حالا که تو نمی خواهی ما هم
ترا نمی خواهیم .

بقیه در صفحه ۵۱

پندک‌ها و عده‌های

جاودانی طبیعی

بمجر دیکه درخت بید پشم آلود معلوم شود با ید متوجه بود که طبیعت کارش را از نو آغاز می کند زیرا نمایان گردیدن پشمک های خاکستری جلا دار در شاخه های سیاه رنگ درختان بید نو ید دهنده پندک های است که در نزد تعداد زیادی مردم ، خیلی عزیز و دوست داشتنی است زیرا نمایان شدن این پندکها پیام آور آغاز سال نو است که همیشه با بهار می آید و با بهار بطو مار زمان می بیجد .

فصل بهار در حقیقت فصل پندکها است که بداخل آنها برگ گل و یاشا خچه های جدید گنجائیده شده میباید . این را نیز باید بداند نیم که هر یک پندک احتیاجات و ضروریات آینده خود را بداخل خود دارد و بدون پندک هیچگاه بر گی بو جود نمی آید و آثار و علایم مرض بشکل لکه های سفید ظاهر نمیشود و یا شاخچه های کهنه پهن نمیکردند .

در منطقه ما که درختان در موسم زمستان لچ و برهنه میباشند میتوان دید که پندک را در بیخ دمچله هر برگ پیدا کنید بر گها با وجود که نشوونمای خالص بدون تخم، قلمه دارند اما باز هم نموی نطفه ای نیز دارند، و در یک درخت کهنسال ممکن است بر گها مانند نوک ناخنها سطحی بنمایند اما با ید بدانید که بر گها در شاخچه ها ریشه های عمیق دارند و تا رو رسود آنها اصلا با مرکز شاخهای قویتر و قدیمی تر اشجار مر بوط و منوط میباشند .

این برگها در آغاز فصل بهار طبق معمول آهسته، آهسته رشد مینماید و درین زمان آثار و رم و آما س در آنها دیده میشود هم چنان در همین هنگام است که پوست شاخچه ها به سبزی ما ید میشود . اگر با زی بکنار در یا جهت

تماشا برویم و نباتات سبز را بنگریم و عمیق شویم که پندک آنها چگونه در حال نمو میگردد و یا در میان اشجار آنجا داخل شویم و متوجه باز شدن پندکهای آنها که چون مشت انسان شل بسته میباشند گردیم ، میتوانیم در زاویه دمچه بر گها ، بر علاوه پندک امسال پندک سال آینده را هم ببینیم که در محلی که باید باشد قرار دارد و در زاویه اخیر الذکر پرو شنی خواهیم دید که پندک سال بعد نیز به چشم میخورد .

بلی! این است خواص پندکهای هر نوع بنه و هر گونه اشجار . متخصصین با تجربه و دانشمند که در اندیشه کشف راز های اشجار بسر میبرند و در باره هر نوع درختی به تحقیق و تجر به میپردازند و هر نوع آنرا یا به وسیله فلس یا پوست آنها پندک های زیبا و استوار کرا تیک را می بینند که فلس برنجی دارند و از این کار به رازها و اسرار درون اشجار پی میبرند .

درختان «داک وود» دارای پندکهای پیاز مانند میباشند و پندکهای منگولیا فلس های بز رگ بر شمی مانند گوش پشک دارند . همچنان پوشش پندکهای بعضی درختان چسبناک و سر شمی میباشند .

از این تذکرات معلوم میشود که این پوششها به هر شکل و نوعی که باشند برای حفاظت پندکها در مقابل سردی زمان و سیله خوبی محسوب میشود . در حقیقت پندکهای خزانی یا تیر ما همی بذات خود مانند یخ سرد میباشند زیرا با اثر تجمد بی که صورت گرفته گریستل های یخ از داخل آنها بدست آمده است اما این موضوع کدام ضرری بر پندکها که در خواب میباشند نمی رسد . همچنان ایسن فلسها که مانند پاکت های سر شمی شده میباشند انساج نازک پندکها را در مقابل خشک شدن حما به

می کنند . زیرا باد های که حتی بر آنها را هم تبخیر کرده میتوانند بدون آنکه آب آنها انسان دیده بتوانند ، ممکن است این پندکها را اگر این فلسهای سر شمی شده بدور شان قرار نداشتند با شند از هم جدا سازد . از این جهت است که گرم شدن هوا در او ید فصل بهار برای اشجار و نباتات خیلی خطرناک تمام میشود . چه انساج پندکهای آنها با زی خورده شروع به نشو و نما کرده باز میشوند و بزودی تو سطر باد های سرد خشک میشوند .

اگر یک پندک تیر ماهی را قبل از آغاز فصل بهار از بین قطع نمائیم تا کراس شکن آن معلوم شود میتوانیم که بدون ذره بین نیز بنگریم که مادر طبیعت بطور ماهرانه تمام سر سبزی آینده را که در تانستان آینده رو نما میگردد در بین این پندکها چک گنجا نیده است .

در طبیعت هیچگاه بر گها روی همدیگر مانند تیوب تلسکوپ قرار داده نمیشوند که چمک گردند و یا رگ بر گهای آن شکستنا نده شود . زیرا این رگها هستند که هم ستون فقرات آینده بر گها را میسازند و هم تلهای شرایان آب و غذای برگ محسوب میشوند در حالیکه قات شدن انساج بر گها همه در بین رگ بر گها و سایر رگها صورت میگیرد .

در پندک آلو برگها با بد رازی شان تاب میخورد و در بر گهای آلو بالو ، شفتالو ، سیب بدو طرف رگها مهم تاب خورده اند .

بر گهای درخت چنار و (سویت گم) از آنجا که تعداد زیاد رگ برگ مانند یک دستی که همه آنها در حصه آخر برگ نقطه وصل شده اند مانند یک در بین رگها منسجم شده که توسط باد های تانستان باز میشوند .

چنینکه برف هنوز در کوهها با شد در زیر سایه اشجار تا جسو حرارت پندکهای تیر ما همی بیشتر

و بلند تر شده میروند و هر روز تفا و تی در درجه حرارت آنها به وجود می آید علت اصلی این مساله عبارت از آغاز نمو نباتات می باشد که بذات خود مانند فعالیت دودن انسانهاست و این مفهوم را میدهد که آکسیجن بیشتر برای دودن و یا نشو و نما بکار است به تندی نفس کشیدن و یا نشو و نمو سر یس به معنی جریان شد یسد عملیات او کسیدیشن میباشند که سر انجام منجر به تولید حرارت میشود لهذا تعداد دی از پندکها تا وقت باوچ رسیدن بهار صبر و حوصله ندا رند و بزودی آغاز فعالیت می نمایند و حرارتی را که تولید میکنند شا ید برف دورو پیش شانرا آب نمایند . لذا روی همین مطلب است که تعداد زیاد اشجار کوه های آلپ در وقتی گل میکنند که هنوز روی شان برف وجود می داشته باشد .

چرا بعضی از پندکها در او ید بهار شکوفه میکنند و برخی دیگر در اواخر فصل بهار و بخشی حتی در تانستان و تعدادی حتی در خزان گل میکنند .

طول روز های آفتابی در ین مورد فکتور مهم و کنترول شده آن است از تحقیقات و تجر به جد ید معلوم گردیده که برخی از نباتات در روز های کوتاه و شب های دراز شکوفه می کنند این شکوفه ها عبارت از شکوفه های اولی آنهاست و قتیکه روزها دراز میشوند و شبها رو بکو تاهی میگذرانند شکوفه های آخر فصل بهار ، شروع به شکوفان شدن مینمایند . همچنان تانستان طولانی و شبهای کوتاه منجر به شکوفه های تانستان می میشوند .

در یک درخت چیزیکه فوق اعاده مهم است عبارت از موقعیت پندکها بروی شاخچه ها میباشند زیرا پندکهای که در روی شاخچه های قدیمی تشکیل شده با شند آماده شکوفه کردن در فصل بهار میباشند و اگر پندکها بروی شاخچه بهاری تشکیل شده باشند وقت کافی برای تکمیل نمو نطفه ای خود درین فصل بهار ندا رد و شا ید هم این نوع پندکها در ایام تیر ماه گل کنند مانند درخت «وچ هازل» که گلهای سبزو طلا ید آن بعد از آنکه اکثر بر گها افتیدند و نخستین بقیه در صفحه ۵۸



مادر اگر بخواهد و تجارب سایر مادران و توصیه های دکتران را ، بکار ببندد میتواند خود و نوزاد خود را ، در هنگام زایمان کمک زیادی کند .

مطالعات و تحقیقات تازه ، این نظریه را ثابت و نشان میدهد ، مادرانیکه ، قبل از ولادت کورسی را ، درین رشته خوانده در هنگام ولادت درد های کوتاه مدتی را گذرانند و به آهویه جات مسکن کمتر ضرورت احساس نموده اند . همچنان زایمان برای این چنین مادران يك تجربه شادی انگیز بوده و آنان به کمترین مشکلی فرزندشان را بدنیآ آورده اند .

شفابخانه ها و یا مراکز مسجی محلی ، عموماً این گونه کورس های قبل از ولادت را برای مادران دائر مینمایند و طی جریان کورسها در پهلوی فہمندان موضوعاتی از قبیل روش های نوین پرورش نوزادان با آنها تلقین مینمایند که بدون از فکر و تشویق خود را برای زایمان آماده سازند .

همچنان مادران درین کورسها بیاموزند بار داری نورمال ، درد زایمان ، ولادت طفل ، تطبیق آهویه بی حسی موضعی ، مراقبت از سینه ها ، تغذیه کودک توسط پستان و سایر مسایل تربیه سالم اطفال مطالبی را فرا می گیرند . اگر شما مایل مساعدت باشید .

چند ماه قبل از ولادت به زایشگاه مراجعه کنید و از کارکنان آن مساعدت بخواهید آنان بکمال خورسندی شما را ، رهنمائی و مدد گاری خواهند کرد و در ضمن خواهند گفت که شما چطور استراحت کنید چه سپورت های را انجام بدهید و چگونه عمیقانه نفس بکشید و روحاً خویش را برای طفل بدنیآ آوردن آماده گردانید .

شوهر شما نیز میتواند تا اندازه ای درین راه برای شما کمک نماید مشروط بر اینکه او اجازه بدهد تا در هنگام زایمان حضور داشته باشد .

چگونه نجات از درد :
برخی از زنان ، بدون کمک نیز ، با درد زایمان ، مقابله کرده میتوانند بخصوص اگر آنها تجاربی آندوخته باشند و توصیه های قابل

ها و دکتران را بگوش داشته باشند . اما بعضی دیگر از زنان ، محتاج کمک وادویه جاتی میباشند تا آنها را ، از چنگ درد های شدید نجات دهم بتواند . این چنین زنان با وجودیکه ، خود را روحاً خیلی زیاد ، آماده کرده باشند مگر در هنگام زایمان بمشکلات مواجه می گردند و بصورت فوقالعاده دردم کشنده ، قابله ها و دکتران باید به زنان مذکور دلداری بدهند و کمک کنند . اما آنها باید بدانند که درد های زایمان گوناگون بود و هر زن ، يك انسان بخصوصی است و دردها با وجودیکه بيك نوع جریان می یابند ولی در اصل متفاوت میباشد .

طریقه ها و تشویق های مختلف برای جابجایی کبری از درد وجود دارد . اما متأسفانه هیچ يك از این طریقه ها و روش ها صد در صد موثر نمیباشد و هر يك آن دارای نقایصی می باشد .

امروز آهویه جات زیادی وجود دارد که درد را از بین می برد اما «بی تدابیر» موارد استعمال **ژونون**

متوجه باشند ، کودک خود را ، به آرامش خاطر ببیند و از صحت و سلامت او اطمینان حاصل نماید .
اگر شما و طفل شما ، هر دو دارای صحت کامل میباشد مدت توقف تان را ، در شفابخانه از ۴۸ ساعت تا يك هفته طولانی تر نگردانید زیرا برای اعضای خانوادہ و دوستان تان سرگردانی های بدیدی می آید .



این طفل سالم و صحتمند ، متحیرانه به چه نگاه می کند

موجودیت شوهر در هنگام ولادت :
امروز اکثر شفابخانه های جهان ، اجازه میدهند که شوهران در هنگام ولادت اطفال شان حاضر باشند زیرا آنان میتوانند کمک های اخلاقی ، تشویقی و یا مددگاری های مهمی را ، در جهت سهولت بخشیدن زایمان زنان شان ، بعمل آورند .
اکثر پدران ، با سهم گرفتن در این تجربه ، احساس همدردی کرده و بعد از آن رابطه زن-شوهری شان مستحکمتر گردیده است . البته این تصمیمی است که مربوط طرز تمام بین زنان و شوهران میباشد و تا اندازه زیادی به تقاضای آنها تعلق دارد .
چگونه میتوانید بغود کمک کنید؟
اکثر از دکتران عقیده دارند که ، يك

از: ولد هلت
ترجمه داود زهدی
سال نو و کودک نو

عمل چنین معنی میدهد که مادر صحت سالم و برای ولادت در منزل آمادگی دارد .
اما اگر نوزاد نخستین طفل مادر و باصطلاح اول باری باشد و یا سن مادر از مرز میان سالگی گذشته باشد و یا مشکلاتی در باره داری های سابق وی رونما گردیده باشد بایست باوشوره داد که در شفابخانه ولادت کند .
ولادت در شفابخانه رانیز میتوان در صورتی

توصیه نمود که وضع مار خوب نباشد و به امراض از قبیل بیماری شکر ، یا پراپلسهای قلبی ، مساب و یا دشواری های رادر ولادت های قبلی اش سببی نموده باشد حتی اگر یکی از این موضوعات وجود نداشته باشد و مادر بخواهد طفلی را در شفابخانه بسجود آورد میتواند باین عمل اقدام نماید چه در حقیقت باید پیش شفابخانه ، مسامی ممکنه اش را ، در جهت سالم بدنیآ آوردن کودکش ، بخرج میدهد .

جای شك نیست که شفابخانه ها دارای وسایل کافی اند و تا اندازه زیادی میتوانند ، از حدوث وقایع غیر مترقبه و اضطرابی جلوگیری بعمل آورند . زیرا ، متخصصین ورزیده در مورد لوازم ، بصورت فوری میسر می گردند .

گذرانیدن يك مدت کوتاه ، بعد از ولادت در شفابخانه زمینه را برای مادر مساعد می گرداند تا بدون آنکه به سایر مسایل فامیلی ،

شاید در ابتدا جواب این سوال برای شما تردید آمیز باشد و نزد خود بیندیشید که آیا در خانه و یا در شفابخانه ، در کدام یکی از این دو محل ، میتوانید به آسانی ، يك طفل طبیعی و زیبا بدنیآ آورید .
آیا در هنگام ولادت شوهر شما نیز آنجا حاضر باشد و یا خیر !

جواب این سوال شما را دکتر مسوزان کرت میدهد . و شما را رهنمائی میکند که چطور خویش را برای بوجود آوردن نوزاد تان آماده گردانید .
ولادت يك کودک ، یکی از واقعات خیلی مهم زندگی انسان محسوب میشود . در زمانهای قدیم عموماً ولادت ها ، بدون آنکه ، متخصص ، آهویه و یا وسایل مغلق امروزی وجود داشته باشد و بکار برده شود در خانه ماصورت می گرفت .

امروز ، هر انسان شهری ، فهمیده میتواند که علم و تکنالوژی ، تاچه اندازه ولادت های دیروز را دگرگون گردانیده و برای مادران سهولت پدید آورده اطمینان خاطر بخشیده و راه ها و طرق دیگر زایمان را باز نموده است .

خانه یا شفابخانه :
ولادت در خانه بعضی سودمندی ها را حائز میباشد چه مادران ، در ماحول شان احساس آرامش مینمایند و اعضای فامیل شان زاهدتر و پیشی شان میداشته باشند . اگر قرار باشد که تولد طفل در خانه صورت بگیرد این

زیاد دارد این ادویه توسط پیچجاری و روجره مادر تزریق میشود و خیلی موثر میباشد . اما نقص این ادویه درین است که شاید بروی چنین اثر سز بگذارد . اگر چنین شود ، نوزاد به آهستگی نفس می کشد و گریه می کند اما در اکثر موارد قائلیر ادویه مذکور آنقدر مهم نمی باشد .

از تحقیقاتی که درین تازگی ها صورت گرفته این نتیجه بدست آمده که نوزادانی که ، مادران شان در هنگام زایمان «بی دین» گرفته اند میلان زیادی بطرف دنیای خواب داشته و در روز های نخست زندگی در هنگام گرفتن غذا به مشکلاتی ، مواجه میباشند که این برای يك مادر جوان خیلی هراس انگیز می باشد زیرا وی احساس می کند که طفلش ، دردی دارد که نمیتواند شیرش را بخورد و بدون تکلیف صرف نماید .



و تجارب زیاد خیلی بدرد می خورد و چون تعداد زیاد دکتران در تخنیک استعمال آن مهارت ندارند ، بکار بستن ادویه جات بی حس کردن موضعی چندان گسترش پیدا نکرده است .

آیا درد بکشیم یا خیر؟

اگر شما بدانید که در کدام روز ، طفل تان بدنیا خواهد آمد سود فراوان می برید . زیرا برای آن روز قیلا ترتیباتی گرفته می توانید ، آمادگی روحی برای تولد نوزاد تان میداشته باشید و حتی برای درد کشیدن نیز خویش را آماد میگردانید و در لحظاتی که به شفاخانه میروید هیچگونه تشویشی نمیداشته باشید .

همچنان امروز گاز های نیز وجود دارد که مادران میتوانند خود شان آنها را تطبیق کنند ، از جمله این گاز ها سه نوع آن قابل تطبیق است . که نمیتوان نسبت مسود منسدی و زیانمندی آنها یکی را بدیگرش برتری داد . اگر مادری بخواهد استعمال یکی از این گاز ها را ، فرا گیرد میتواند یکی از زایشگاه ها مراجعه نماید . موظفین شفاخانه ها ، برای او می آموزند که چگونه ماسک گاز را ، بالای بینی خود بگیرد و تنفس نماید آنچه



که مهم پنداشته میشود و باید بخاطر سپرده شود این است که شما وقتی گاز را تنفس می کنید انقباض صورت می گیرد و این انقباض شکل درد را نمیداشته باشد با وجودیکه نفس گاز همیشه منجر به نجات از درد میشود ولی میتواند وضع مادر را در مقابل درد بهتر سازد . البته تنفس گاز ، مادر را خواب آلود میگرداند .

بر علاوه گازها ، ادویه جات ، بی حسی ، جلدی نیز وجود دارد . این نوع نجات دادن از درد ، دارای مفاد زیاد می باشد زیرا تاثری روی چنین نادر دواز هر دم واقعه در ۹ واقعه آن بدون آنکه صدمه ای روی صحت مادر وارد گردد ، موثریت ثابت دارد .

مادرانی که در شفاخانه ولادت می نمایند و از این نوع ادویه جات استفاده مینمایند در هنگام زایمان بکلی به هوش میباشند . اما با این هم بی حس کردن جلدی دارای نواقصی نیز است . که خوشبختانه آنقدر موثر نمی باشد .

یکی از نواقص آن عبارت از کم شدن فشار خون و تولید سر دردی شدید برای مادر است .

البته در تطبیق این نوع ادویه جات مهارت

شیر دادن طفل توسط بوتل یا پستان قبل از ولادت در هنگام بار داری از شما سوال می شود که چطور میخواهید به کودک تان شیر بدهید . شاید اگر شما تصمیم گرفته باشید که کودک تان را خودتان شیر بدهید از این سوال احساس غرور و شادمانی می کنید .

همچنان اگر آرزو داشته باشید که از راه پستان ، طفل خود را ، تغذیه نکنید بایسد احساس تصور را بخود راه بدهید زیرا شیر دادن طفل توسط شیر چوشك نیز قناعت بخش می باشد .

اما تا هنگامیکه سوال فوق از شما بعمل می آید اگر کدام تصمیمی نگرفته باشید باید متوجه مفاد زیادی که تغذیه کودک از راه پستان مادر دارد باشید

طفل را در کجا نگهداری کنید

در این روزها برای مادران ، ضرورت و اهمیت در بغل گرفتن طفل شان ، خیلی مهم تلقی میشود .

قرار تجاری که به عمل آمده ثبوت گردیده که ۲۴ ساعت بعد از ولادت برای طفل و مادر زمان خیلی حساس است زیرا در همین ساعات است که روابط طفل و مادر بنیانگذاری میشود و اگر درین ساعات مادر از کنار فرزند دور باشند در استحکام این روابط خلل وارد میگردد . باین منظور امروز اکثر شفاخانه های دنیا ، ترتیباتی گرفته اند که مادر میتواند تا حد امکان وجود و اکسیر محبت خود مستقیماً بیوسته بگذشت

در اقبیت بهتر طفل



در واقع به منظور تعدیل وضع موجود ، بطرف بهبودی اقدامات زیادی را میتوان از طریق تطبیق پروگرا مهیای وسیع و قایوی در زمینه به عمل آورد يك معیار عمومی بمنظور اطمینان در موفقیت به مبارزات مصو و نیت با هر گونه اقدام در رشته صحت عامه بصورت عموم ضرورت حتمی حصول دانش و همکاری مردم که مستقیماً در پروژة دخالت دارند میباشد .

با در نظر داشت آنچه که تذکر داده شد (دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان) با پیروزی مرحله نوینی انقلاب شکوهمند ثور باب



تازه گی در زندگی مردم این سر زمین گشوده شد و دولت جمهوری ما تلاش میورزد که شعار عالی انسانی را که « صحت حق طبیعی خلق است » به زود ترین فرصت تحقق بخشد . دلیل ثابت که ما را متیقن می سازد که این اعدا ف مانند دیگر پلان های دولت که در عمل پیاده گردید جا مه بقیه در صفحه ۴۷

نرسند کسی برستی

زلفه است زنی کسیتا

مهرسم ، دو کوزه در با برش

درخت عید مسیح ...

یک درخت بزرگ یخ زده صنوبر به اطاق پذیرائی کشیده شد - بکون ، وقت زیادی را صرف بریدن و چکش زدن بآبرش نمود تا آنرا بر صلیبی که باید بر آن می ایستاد نصب کند . بالاخره درخت را بلند نمودند و درخت بحدی بلند بود که قامت آن در زیر سقف خم شده بود . باد سردی از درخت می آمد اما تدریجاً شاخچه های یخ زده نرم شد و بحالت نورمال خود باز گشادند اطاق را بوی صنوبر فرا گرفته بود - اطفال : زنجیر های

کاغذی و صندوق های وسایل زینتی را به اطاق پذیرائی آوردند ، چو کمی ها را گردا گرد درخت گذاشتند و به آرایش کردن آن پرداختند . چون وسایل زینتی بقدر کافی بدسترس نبودند مجبور بودند مخروط های کاغذی بیشتر برای توزیع شیرینی آماده سازند - و چارمغز ها را بر تنگ ملالی اندوده کرده تار های تفره ای را به کیک ها و سبب ها بسته کنند - اطفال را تاشام بکار مصروف نمودند ... لیلیا در حالیکه سرش را بالای بازوانش گذاشته بود بخواب رفته بود .

عید مسیح (کرمس) فرارسید . تزئینات درخت تکمیل شده بود - درخت را با اشیای پرزرق و برق طلائی و تفره ای پوشانیده بودند ، زنجیر های کاغذی را آویخته و شمع ها را در شمعدان های کوچک رنگه جاداده بودند - زمانیکه همه چیز آماده گردید مامی گفت : - بچه ها ، حالا دور شوید تاشام بسرسد ، باطاق پذیرایی نروید حتی اشاره هم نکنید . در آن روز نان چاشت را ناوقت و با عجله صرف کردند ، اطفال همان بودنگ سبب را خوردند ، اطاق پر از غوغا بود ، بچه ها یکدیگر را آزار می دادند و می گفتند که تاشام چقدر انتظار بکشند ...

حتی ارکادی ایوانوویچ هم یک کرسی فراک و یک پیراهن نخودی رنگ پوشیده بود ، نمدانست با خود چه کند واز یک کلکین به کلکین دیگری اشلاق زده می گفت ، لیلیا پیش مادرش رفت . آفتاب باهستگی بسوی غروب نزدیک شده می رفت و یک رنگ گلابی خفیف را بخود اختیار کرده بود ، ابرها چهره اش را پوشانیده بودند ، سایه های ارغوانی ایکه کنار چاه بر روی برف های سفید افتاده بود دراز شده می رفت ، بالاخره مامی بچه ها را گفت که باطاق رفته و لباس بپوشند ، نیکیتا بر بسترش یک پیراهن ابریشمین آبی یافت که تنش ستون فقرات ماهی را درین

دور آستین و دامنش داشت . یک کمر بند ابریشمی نیز آنجا دیده می شد . او لباسش را پوشید و پیش مادرش دوید ، نیکیتا موهایش را با شانه مرتب کرد بعداً در برابر آئینه قد نما ایستاده سرا پای خود را بدقت تماشا کرد ، او در آئینه یک جوان خوش لباس و با سلیقه زیبا را بنظر آورد ، یقیناً او خودش نخواهد بود ؟ «آخ ، آخ ، نیکیتا» مادرش آهی کشید و سر و رویش را بوسید «کاش همیشه همینطور یک جوان خوب و آرامته باشی .» مادرش گفت .

نیکیتا از اطاق با غرور خارج شده بسرعت روان بود ، ناگاه دختری را دید که با لباس سفید ملبس بوده و بطرف او می آید . بلی آن دختر جوان یک لباس سفید در خندان با یک دامن کوچک جیت بر تن داشت ، یک بوی کلان سفید نیز بر موهایش دیده می شد ، زلفانش تا شانه ها آویخته بود ، پیش نیکیتا آمد و بسویش بایک ادای خاص سلام داد . «آیا فکر می کنی که من شیخ یا خیال بودم ؟» آن دختر پرسید . «از چه می ترسی» این را گفت و باطاق مطالعه وارد گردید و بر روی کوچ نشست ... نیکیتا هم به تعقیب او رفت و در گوشه دیگر کوچ قرار گرفت ... بخاری روشن بود ، کنده های چوب قوغ های آتش ایجاد کرده بودند . یک نور سرخ قسمت های عقبی چوکی های چرمی و مجسمه نیم تنه «پوشکین» را که بین دو صندوق کتاب قرار داشت روشن ساخته بود . این نور سرخ هر دم گل و بلبل می شد ... لیلیا بی حرکت بجایش نشست بود طوریکه فروغ آتش بخاری رخسار گرمش را نورانی تر ساخته بود ... وکتور نیز یک یونیفورم آبی با تکه های چلا دار و یک یخن گلاباتونی طلائی بر تن داشت و یخخش را طوری محکم بسته بود که بشکل حرف زده می توانست ... وکتور بربیک چوکی بازو دار نشست ، همچنان ساکت ، در اطاق پذیرائی که نزدیک اطفال بود آواز مامی و آنا پولو سوفنا بگوش می رسید ، آنها بسته هارا باز می کردند و چیزی را بر زمین می نهادند و با آهستگی سخن می زدند وکتور می خواست از سوراخ کلید آنها را ببیند اما از آنطرف آن را با کاغذ سریش کرده بودند .

بعداً اطاق بیرون بسته شد ، آنها صدای بعضی اشخاص و آوازه های شانرا شنیدند ... این اطفال ده بود که رسیدند ، نیکیتا باید می دوید تا آنها را خوش آمدید بگوید ، لیکن نمی توانست از جای خود حرکت نماید ،

یک نور آبی رنگ از خلال کلکین ها تابید ، درین اتنا لیلیا با صدای لطیف گفت : «یک ستاره بر آمده ...» ناگهان دروازه های اطاق مطالعه باز گردید ، اطفال از کوچ پریدند ، در اطاق پذیرائی از زمین تا سقف ، درخت عید مسیح با تعداد بیشماری از شمع های فروزان می درخشید . جرقه و شعاع های نور آن طوری معلوم می شد که گویا یک درخت آتشین به رسو طلا ، جرقه ها و اشعه های دراز نور بخش میکند . این نور فقیل بود که از آن بوی حرارت ، بوی برنگ های صنوبر ، موم ، رنگ سرخ و کیک های دوانی گرم شده از آن می آید .

اطفال از دیدن این مناظر دلایز میبوی ایستاد بودند و بسوی کیک های دیدند ... از دروازه های خارجی اطاق پذیرایی اطفال ده وارد سالون شدند و نزدیک هم کنار دیوار ایستادند و یکدیگر را فشار میدادند ، همه آنها بوی های نمدی را از پا های خود کشیده و جراب در پا داشتند لباس های شان سرخ بود ، بعضی گلابی و زرد پوشیده بودند ، دستمال های شان هم زرد و لاکسی و سفید بود .

مامی به نواختن (رقص پولکا) توسط پیانو شروع کرد ، وقتیکه پیانو می نواخت باآبسی که برلبانش داشت بسوی درخت دور خورد و این نغمه را سرود : « ماهی خوار با اینکه تنگ های بسیار دراز دارد ...» اما دو باره بوطنش آمده نمی تواند ... نیکیتا دستش را بسوی لیلیا دراز کرد ، لیلیا دستش را بدست خود گرفت در حالیکه فروغ تابناک درخت در چشمان شان منعکس شده بود ، اطفال خاموش و مودب ایستاده بودند . ارکادی ایوانوویچ بسوی جمعیت دختران و پسران دوید ، از دست های شان گرفت و دورا دور درخت با آنها برقص شروع کرد ... سپس نیکیتا و لیلیا و وکتور و بالاخره همه حاضرین و اطفال دست های شان را بهم داده در اطراف درخت عید مسیح برقص پرداختند ، کودکان ده این نغمه را می سرودند :- «حالا من تفره پنهان می کنم ، طلا پنهان می کنم .»

نیکیتا یک کاغذ مخصوص را از درخت گرفت و آنرا باز کرد ، در میان آن یک سرپوش دراز نوبک تیز بایک ستاره وجود داشت ... دیزی نگذشت که کاغذ هسای ادویه بهر طرف منقلب می شدند ، بوی باروت و فتن کلاه های کاغذی بهر طرف منتشر می گردید ... لیلیا یک پیش بند کاغذی جیب دار را برتن کرد ، رخسارش مانند سبب سرخ بود ، لب هایش از اثر خوردن چاکلیت رنگین شده بود ، او همیشه وقتیکه به گودی کلانش که زیر درخت عید مسیح گذاشته شده بود می دید می خندید ...

در زیر درخت همچنان بسته های کوچک کاغذی را برای بچه ها و دختر هسای ده گذاشته و آن بسته هارا بدستمال های رنگارنگ بسته بودند ... وکتور شکل یک نظامی را داشت با خیمه و توپ - و نیکیتا یک زین چرمی و یک قیزه و قهچین اسب سواری داشت حالا آواز شکستن مغزیات و لوژیات شنیده

می شد ... اطفال وقتیکه نهنه های شان را باز می نمودند از بینی های شان نفس های عمیق می کشیدند ... مامی بازهم پیانو می نواخت ، کودکان گرداگرد درخت کرمس می رقصیدند و می سرودند ، اما شمع ها به آخر رسیده بودند و ارکادی : پایین و بالا می دوید تا آنها را خاموش کند ، درخت تاریکتر شده می رفت ، مامی پیانو را بسته کرده و به حاضرین گفت : باطاق نان تشریف ببرند ، ارکادی با عسده از پسران و دختران باطاق نان روان شدند ... در دهلیز - لیلیا کمی توقف کرد تا تنشی را تازه کند و بطرف نیکیتا با چشمان بسر خنده دید . آنها نزدیک ایستگاه در دهلیز ایستاده بودند ، جائیکه بالا پوشش ها را می آویزند ...

«چرا خنده می کنی ؟» لیلیا پرسید . «تو خود بخود می خندی» نیکیتا جواب داد . «چرا بسوی من می بینی ؟» نیکیتا سرخ شد ، باو نزدیکتر شد ، او نمدانست چطور چنین واقع شد ، بسوی لیلیا پیش رفت و او را بوسید - او فوراً گفت : «تو یک پسر خوبی هستی ، ترا دوست دارم برایت نگفتم ؟ زیرا نخواستم کسی بداند ، این یک راز است .» هر دو باطاق نان وارد شدند .

بعد از چای - ارکادی ایوانوویچ یک بازی برد و بسای و ترتیب داد . اطفال از فرط سبیری خسته بنظر می رسیدند - نمی دانستند که چه باید بکنند ... بالاخره یک بچه کوچک که پیراهن خالدار برتن داشت بهجرت رفت ، از چوکی اش افتاد و به گریه آغاز نمود ... مامی گفت که مراسم تشریفات درخت کرمس پایان یافته ... کودکان به راهرو ، جائیکه بوی های نمدی و لباس های شان را پهلوی دیوار گذاشته بودند رفتند - پوستین ها و بالا پوشش های شان را پوشیده در آن شب سرد بسوی خانه های خود حرکت کردند . نیکیتا ، اطفال را تا نزدیک درمشایعت کرد ، وقتیکه دو باره بخانه مراجعت نمود ، قرص ماه باحلقه نور درخشان می تابید ... در پرتو مهتاب درازتر بنظر می رسیدند . بسمت راست یک شست سفید و سرد دیده می شد . یک سایه یا یک شیخ با سر کلان و پا های دراز در پهلوی نیکیتا در حرکت بود ... نیکیتا احساس کرد که در عالم رویاء در قلمرو افسانوی یادردنیای خیال قدم می زند . تنها قلمرو خیال یادنیای افسانوی در حین مواقع بر سرور نشاط بوده میتواند ...

بد چاشنی وکتور ... در روزهای رخصتی : وکتور با ملیشکا - کوریا شونوک رفیق شد و به حوض پالیسن با او رفت و در گودال عقب حوض یک قز نظامی ساختند - یک مناره برفی با چار دیواری مکمل با دروازه ها و کمینگاه ها ... بعد از آن وکتور به گروه کونچان مکتوبی نوشت : «شما آهنگران خروس چشم کونچان کسه یک موش رانعل کرده اید ، ما شما را چیزی خواهیم داد که مارا فراموش نکنید - ما ، در جبهه انتظار شما را خواهیم داشت ...» (وکتور بابکن) ورزشکار کلاس دوم قومانندان جبهه

آنها نامه را به یک چوب میخ کردند و ملیشکا کور یا آنرا بقریه برد و آن را بر یک تپه برفی کنار کلبه ارتامون نصب کرد .

سبومکا ، لیونکا وار تامو شکای صغیر ،
لیونکا و وانکای سیاه گوش و برادر زاده
ها: ساوسکا پتروشکا نزدیک چوب پر تپه
برف برآمدند و برای مدت زیادی به جمعیت
کونچان اختار می فرستادند ، توپ های برف
بر آنها می انداختند و بعداً با ملیشکا کوریا
شونوک رفته و جبهه را اشغال کردند ..
وکتور به آنها دستور داد که گلوله ها
با جسامت های مختلف تهیه نمایند - او شان
در داخل دیوار جبهه گلوله ها را انبار نمودند
یک بیریق را بایک دسته نی بر قله منارمدر
اهتزاز در آوردند و در انتظار دشمن نشستند -
نیکیتا آمد ، با مستحکامات آنها نظری
انداخت و دست هایش را در جیب هایش
برد . «کسی نخواهد آمد ، جبهه شما خوب
نیست ، من نمی خواهم با شما بازی کنم ،
خانه می روم .» یک دختر را پیدا کن و با او
بازی نما .» وکتور این سخن را گفت . «دختر
کسی افسران ارتامون با صدای بلند خندیدند
و نیکای سیاه گوش با انگشتان خود اشپلاق
کرد . «اگر می خواستم تمام شما را از جبهه
نان بیرون می کردم .»

نیکیتا گفت ، «تنها اینکه شما ارزش آنرا
ندارید که دست هایم را به شما آلوده سازم .
وزیانتی را بسوی وکتور بر آورد و از کنار
حوض بخاله رفت .
گلوله های برف بسویش پرتاب می شد
اما حتی او پشت سرش را هم ندید ..

آنها بیکه در جبهه نشسته بودند دیر انتظار
نگفتیدند ، از سمت ده ، از روی آب هائیکه
برف روی آنرا پوشانیده بود بچه های کونچان
آمدند ، آنها مستقیماً بطرف جبهه آمدند در
حالیکه تا زانو در برف فرو می رفتند - همه
در حدود (۱۵) نفر بشمار بودند .

وکتور از قبر برای شان گفت که آنها را
مانند چوب سوخت پارچه پارچه خواهد کرد .
چشم هایش را دور داد . پسران کونچان در
دروازه های جبهه توقف کردند و بعضی از آنها
روی برف نشستند . آنها پسرکی را که شمال
مادرش را پوشیده بود نیز با خود داشتند -
گروه کونچان توسط ستیویکا رهبری می شد
او جبهه را با دقت دید و مستقیماً بطرف دیوار
حرکت کرد .

این بچه را بادهای جلازارش بجا
تسلیم کنید .» ستیویکا گفت . «ما گوش
هایش را در برف خواهیم مالید .»
وکتور هوای سرد را استنشاق می نمود -
ملیشکا آهسته گفت : «یک کتلهی برف
را بردار و بر سرش بزن .» وکتور یک کتلهی
برف را برداشت و آن طرف انداخت اما نتوانست
هدف را بزند - کرووشکین با گروه خودش
عقب رفت . پسران کونچان بساختن گلوله
های برف مشغول شدند - گلوله های برف
از جبهه زمستانی بسوی شان پرتاب می شد .
پسران ارتامون خاصاً در پرتاب کردن گلوله
مهارت داشتند . آنها نخست پسرکی را که
در شال مادرش پیچیده بود مورد هدف قرار
دادند . پسران کونچان به مقابله و عکس
العمل پرداختند - گلوله های برف از هر دو
طرف در هوا پرتاب می شد و بجانب همدیگر
زده می شد . دیریک با ملحقان آن از بالای
مناره افتاد .

وانکای سیاه گوش از دیوار افتاد و به
کونچانی ها تسلیم شد - ناگهان کلاه وکتور
افتاد و یک گلوله دیگر برف برویش اصابت

کرد - پسران کونچان بغوغا پرداختند ، جیغ
زدند و اشپلاق نمودند ..
و به جبهه حمله نمودند ... دیوار شکست و
دفاع کنندگان ازنی زارکنار تالاب گریختند ...
در گلدان بالای ساعت چه است ؟ ...
خود نیکیتا نمی دانست چرا بازی کردن
با بچه ها برایش خسته کن است - و خانه
رفت کلاه و کتلی اش را برآورد و وقتیکه به
اطاق حال داخل شد صدای لیلیا که با مادرش
سخن می گفت بگوشش رسید .

«مامی ، آیا از روی مهربانی برایم یک
پارچه قالیچه پاک خواهی داد ؟» ، والنیتا ،
گودی جدید ، لنگشی را زخمی کرده و من
راجع به صحت او تشویش دارم .»

نیکیتا خاموش ایستاده شد و سروری را
که در تمام آن روز هاداشت احساس کرد ،
خوشحالی اش بعدی زیاد بود که گونی یک
صندوق موسیقی یاریکار در طرف شرق
و یا کدام جای از جوش گذاشته شده و
یک نغمه و آهنگ دلربایی را می نوازد .

نیکیتا باطابق مطالعه رفت ، و بر کوچ در
جاییکه لیلیا دو روز قبل آنجا نشسته بود
بیانش نشست و چشمش را به کلکین دوخت
بمطالعه یاد داشت های خود متوجه گردید
ضمناً نقش های کلکین یخ زده را عمیقاً
مورد ملاحظه قرار داد ... آنجا نقش های
غریب و قشنگ دیده می شد - نقش ها از سر
زمین برفی ها - از جاییکه صندوق موسیقی
بی صدا نواخته می شد - در آنجا شاخچه ها ،
برگها ، درخت ها و اشکال عجیب و غریب
حیوانات و انسان ها وجود داشت ، وقتیکه
اوبه نقش ها میدید ، نیکیتا احساس نمود که
کلمات خود بخود پهلوی هم قرار می گیرند
و سروده می شوند ، و اینکه این کلمات و
جمله ها مبهوت کن و این نغمه ها تا فرق
سرش سوختن تولید می نماید ، نیکیتا با
احتیاط از کوچ لغزید و پارچه کاغذی را بر
میز کار پدرش جستجو کرد و به نوشتن قافیه
ها بحروف کلان شروع کرد :

آخ ، جنگل من ، تو جنگل منی ..
توسرزمین برفی های منی ، جنگل من !
توازیزنده ها و حیوانات وحشی مملو هستی ..
آدم های وحشی کلمات مبارکی را نجوا
می کنند ،
جنگل ، من ! من به تو عشق دارم ..
بسیار مشکل بود اضافه از آن راجع بجنگل
چیزی بنویسد ، نیکیتا نوب قلمش را چسبید
و بطرف سقف خانه دید ، حتی کلماتی را که
او نوشته بود همان کلمات نبود که کسی
قبل آن را خود سرانه و برای آزادی شان
سوال کرده بود . نیکیتا شعر فوق راسرپا
خواند و مورد پسندش واقع شد ، او کاغذ
را پشت قات کرده به جیب گذاشت ، او باطابق
نان رفت و در جاییکه لیلیا پهلوی کلکین
نشسته بود و مشغول دوخت بود نزدیک شد .
دست های نیکیتا از عرق مرطوب شده بسودو
با دلیلی که نزد خود داشت نمی توانست آن
شعر را به لیلیانشان بدهد - شاید باین دلیل
که مبادا لیلیا از بعضی کلمات شعر برلجد .
وکتور در تلریکی خانه آمد . از شدت سرما
آبی گشته و بینی اش پندیده بود . اما اباو -
سوفنا دست هایش را روی هم زد ..
انا پولو گفت : «آنها بینی او را دو باره
شکسته اند ... باکه جنگل کردی ؟ فوراً
جواب مرا بده .»

«با هیچکس جنگل نکرده ام ، بینی ام

خود بخود پندید ، هوا بسیار سرد است ...
وکتور با افسردگی جواب داد و باطاعتش
رفته بر بسترش دراز کشید ...
نیکیتا به تمییب از رفت و پهلوی بخاری
ایستاده شد در آسمان نیلگون چند ستاره
ظاهر شده بود . گویی که با سوزن کشیده
شده اند ...
«آیا علاقه داری که برایت یک شعر راجع
به جنگل بخوانم ؟» نیکیتا پرسید :

وکتور شانه هایش را بالا انداخت و با هایش
را بردسته چیرکت گذاشت :
«تو باین سبوت بکا کر نوشکین گفتی
می توانی که برایش بهتر خواهد بود که با
من دو باره رو برو نشود .»

«آیا میدانی ؟» نیکیتا گفت : «این شعر
یک جنگلی را تشریح می کند . این یک
جنگلی است که چشم دیده نمی شود اما
همه کس راجع به آن می دانند . اگر حالت
خراب باشد آن شعر جنگل را بخوان ،
احوال بهتر می شود ...» ، یا اینکه
بعضاً میدانی ، چیزی را در خواب می بینی
که بسیار خوب است میدانی چه هست ؟ اما
چیز خوبست ، بیدار می شوی اما بیاد آوردی
نمی توانی که چه بوده ... فهمیدی ؟
«نمی ، من نمیدانم .» وکتور گفت : «و من
نمی خواهم که به شعر هایت گوش دهم .»
نیکیتا می کشید ، یک لحظه نزدیک بخاری
ایستاد و بعد بیرون رفت .

در دهلیز کلان که با آتش بخاری گرم
روشن شده بود ، لیلیا بالای یک صندوق
نشسته بود در حالیکه پوست گرمک را در
بر داشت .. او شعله های آتش را تماشا می
کرد ، شعله ها بروی آتشی می رقصدند .
نیکیتا پهلویش نشست ، از اثر حرارت بسوی
بالا پوش ها و هم بوی انبیا ی کهنه که بالای
الماری قرار داشت بشام می رسید ..
«بیا که کمی بزنیم» ، لیلیا با تا مل
شروع کرد ، «چیز دلچسبی برایم بگو» .
«آیا علاقه داری که در مورد خواب برایت
بگویم ، خوابی که چند روز قبل آن را
دیدم ؟»
«بلی ، لطفاً ، راجع به خواب خود قصه
کن» .

نیکیتا به گفتن خواب جالب خود ، بادیدن
پشک ، تصاویری که زنده شدند ، چطور پرواز
کرد ، و وقتیکه نزدیک سقف پرواز می کرد
چه دید ، شروع کرد ، لیلیا بدقت گوش
میداد . گودی اش را که یک پایش پانسمان
شده بود در دامن خود جاداده بود ، وقتیکه
قصه اش را تمام کرد لیلیا بسویش دورخورد
در حالیکه چشمانش از ترس و کنجکاو
برآمده بود ؟

«در گلدان چه بود ؟» او با آهستگی
پرسید :
«من نمی دانم .»
«باید هم چیز دلچسبی در آنجا باشد .»
«اما من آنرا در خواب دیدم .»
«فرقی نمی کند ، باید تو آن را می دیدی ،
تو یک بچه هستی ، تو چیزی را نمی دانی ،
بگو که آیا شما حقیقتاً گلدانی مثل آن
دارید ؟»

«باید ساعت مثل آن داریم .» اما گلدان
را نمی دانم . ساعت در اطاق مطالعه پدر کلان
است . کار نمی کند .»
نیکیتا به گفتن خواب جالب خود ، بادیدن
پشک ، تصاویری که زنده شدند ، چطور پرواز
کرد ، و وقتیکه نزدیک سقف پرواز می کرد
چه دید ، شروع کرد ، لیلیا بدقت گوش
میداد . گودی اش را که یک پایش پانسمان
شده بود در دامن خود جاداده بود ، وقتیکه
قصه اش را تمام کرد لیلیا بسویش دورخورد
در حالیکه چشمانش از ترس و کنجکاو
برآمده بود ؟

«بیا که برویم و ببینیم ...»
«آنها تاریکی است ...»
«ماید چراغ را از درخت عید خواهیم
گرفت ، تو چراغ را ببار ، لطفاً ببار ..»
نیکیتا باطابق پذیرایی رفت و یک چراغ را
که کلکین های رنگه ساخت شیشه معدنی
داشت از درخت عید برداشت ، آن را روشن
کرده دو باره بدهلیز رفت .

لیلیا یک شال پشمی کلانی را دور شانه -
هایش پیچاند ، کودکان وحشت زده برآهرو
برآمدند و بسوی اطاق های تابستانی رفتند
در اطاق کلان سالون که سقف بلندی داشت
روی کلکین ها یک طبقه ضخیم یخ نشسته
بود ، نور ماهتاب سایه های غلیظ شاخچه
های درختان را بر آن انداخته بود ، اطاق
سرد بود و بوی سیب های گنده بشام می
رسید ، دروازه های بلوطی ایکه بین دو اطاق
قرار داشتند نیمه باز بودند ..

«آیا ساعت در آنجا هست ؟» لیلیا پرسید :
«نمی ، بیشتر ، در اطاق سوم قرار دارد .»
«نیکیتا ! آیا تو از چیزی نمی ترسی ؟»
نیکیتا دروازه را کش کرد ، با او از رفت -
انگیزی باز شد و آن آواز در اطاق خالی
انعکاس کرد ، لیلیا از بساوی نیکیتا گرفت ،
چراغ لرزید و شعاع های سرخ وزرد آن در
دیوار ها گل و بلبل می شد .

بچه ها به نوبت باطابق دیگر داخل
شدند ، در این اطاق : نورماه از درای کلکین
هامی تابید و صحن زمین را روشن و سفید
ساخته بود . چوکی های باز و دار را هدار ؛
نزدیک دیوار و کوچ کوچ یاد کنج خانه
گذاشته شده بود ، سر نیکیتا هیچ میخورد
«آنها بسوی مامی می آیند» ، لیلیا درحالیکه با
انگشتش بسوی تصاویر دیوار اشاره می کرد ..
تصویر آن مردوزن سال خورده ... به
آهستگی گفت :

اطفال از اطاق دویده و در واژه دیگر رانیز
نمودند ، اطاق مطالعه را فروغ مهتاب روشن
ساخته بود .. جام های شیشه ای .. الماری
های کتاب و پوش های ملامتی کتاب ها همه در
پرتومه درخشان می تابیدند ، بالای بخاری
دیواری ، در نور مهتاب : خالنی که لیا می
سوار کاری را برتن داشت طور مرموز می
خندید ...

«این کیست ؟ لیلیا در حالیکه به نیکیتا
نزدیک شد پرسید :
«این آن زن است .. نیکیتا به آهستگی
جواب داد :

لیلیا سرش را شور داد ، اطراف اطاق
را دید و ناگهان فریاد زد :
«گلدان ، نیکیتا !» بین .. گلدان ..
در انتهای اطاق یک ساعت دراز در یک
صندوق چوب شیشم بنظرمی رسید ، رقاصه
ساعت بی حرکت آویخته بود ، در بالای ساعت
در بین دو قبه مخروطی ، یک گلدان برنجی
که کله شیر را نشان میداد گذاشته شده
بود ، نیکیتا هیچگاه آنرا ندیده بود اما حالا
میدانست که این گلدان همان گلدانی است
که آنرا قبلاً در خواب دیده بود ، او یک
چوکی را نزد ساعت گذاشت ، بالای آن
برآمد و با اینکه بانوک پنجه اش ایستاده
شد به گلدان رسید ، در میان گلدان کمی
گردوخاک و یک چیز سخت بدستش نما می
کرد .

دستان عزیز!
با محبت نامید

شعر، داستان و مطالب و چپ
و خواندن بی‌سختی



بهار نو

ترجمه: غلام معروف

چخوف میگلت:

من بدون مهمان زندگی کرده

نمی‌توانم!

چخوف دارای يك قدرت افاده دما شرفوق العاده قوی در مورد تحریر و پخش نظر به ها و مفکوره ها مخصوصا در حل مسائل بر بیج روسیه بوده است که عمو ما به مسائل و مشکلات اصلی زندگی ما را با ما می‌گیرد که تنها دارای نفوذ و تاثیر بسیاری بالای مردم روسیه بلکه با لای تمام اشخاص صیغه نه تنها از نگاه نژاد و ملیت با هم یکی هم نیستند تاثیر بارز وارد کرده میتوانند.

سیرجی لو نادر چوک دایر کتر فلم میگردد.

چخوف در جریان بیست سال کار در زمینه تهیه فلم های مختلفه تما ما نظر یات و مفکوره های متنوع که از وی حتی از زمان طفلی آموخته بودم و مطالعه نموده بودم مخصوصا ناول که به یادگار گذاشته بود استفاده های خوبی نموده ام، مخصوصا در عرصه احترام به کرامت انسانی

چخوف يك نویسنده عجب و دارای احساس عمیق و بسیار عالی و ضمنا يك معلم پر قدرت و دارای صلاحیت و لیاقت در نوشتن درامه های روانی همراه با نشان دادن قدرت واقعی مردم روسیه و تمام حالات آن بود و هم چنان دارای قدرت درک کامل عناصر تراژید زندگی بود، ایمن بهمین منظور است که چخوف و

تکلیا کو فسنکی را تما ما بصورت مکمل می شناسند، هر دوی آنها دارای احساس بسیار عالی در مقابل سر زمین ما در ایشان طبیعت خاک روسیه داشتند.

میخائیل کوبیریانوف، پور فیری گیری- لوف، نیکو لای سو کو لوف، میگویند: خاطرات گذشته بسیار شیرین و دلچسپ ما را به یاد خاطره سال ۱۹۴۴ ابروی زن

بقیه در ص مقابل

این سال، یکصد و بیستین سالگرد تولد نویسنده سیرجی روسی انانوان چخوف که حتی تو لستوی در موردش تذکر بعمل آورده می باشد چخوف ۰۰۰ هنر مند زندگی ۰۰۰ بزرگترین اثر کارش عبارت از داستان مطالب مختلفه وی به صورت بسیار آسان که نه تنها مردم روسیه آنرا درک کرده میتوانند بلکه دیگران نیز به صورت آسان متوجه شده و درک صحیح از آن در ذهن خود حک کرده میتوانند ۰۰۰ وی هیچ ترسی از چیزی نداشته و همین کار بر ارزش وی قابل یاد آوری و اهمیت بسیاری می باشد ۰ او همیشه طوریکه می دید و چیزی را که می دید در باره آن می نوشت.

چخوف یکی از نادرترین نویسندگان که عیناً مانند دیکتاتور، پوشکین و یکتهداد دیگر نویسندگان فوق العاده کار می نمود ۰ با گذشت زمان چخوف آهسته آهسته شهرت کمپ نمود و آثار او به ۸۲ لسان مختلف که شصت و یک لسان آن از زبان های مختلف مردم روسیه و بیست و یک لسان دیگر آن مربوط ممالک مختلف دنیا بود چاپ و منتشر شد ۰ نمایشنامه های وی عمو ما به صورت متواتر در تئاترها به نمایش گذاشته می شد ۰

ذیلا گفتار یکتهداد از اشخاص برجسته را که در مورد چخوف چیزهای گفته اند ملاحظه فرمائید:

جیورجی برید نیکوف آمر انستیتوت ما کسیم گورکی و ادبیات جهان، میگوید: چخوف واقعا يك نویسنده روسی بود البته با تمام کلمات پر مشهوری که تنها به منظور عشق و علاقه اش به مردم و طبیعت وطن عزیزش اتحاد شوروی، بلکه بخاطر کارش ۰

شعر از: محمد نعیم (جوهر)

فصل نو بهار آمد

باز آن فصل نو بهار آمد
باز بوی شکوفه زار آمد
از دل کوه و سینه صحرا
لاله باورده بهار آمد

بهر موقت کشت و کار آمد

گل در این باغ زود سر بکشید
خارو خاشاک دراز بسر بکشید
بکلم این بهار دارد عیش
نخچه هارا به سیم وزر بکشید

باد نوری چه خوشگوار آمد

فصل پرشور نو بهار رسید
مژده وصل آن نگار رسید
همه کس رابه خویش جلب نمود
(جوهر) رفته در دیار رسید

باز آن میله مزار آمد

ساحل خورشید

دریا نورد زندگی، باقیق زمان
در بحر بی گران ره زنده زیستن،
باعشق آتشین
درواه زندگی
عاری زندگی
باموج های تند، باکوسه های خشم
بیکار می کند

لیکن بردو راعه پیمان راستین
آن بیکر غنوده به انوار، راه را
در تند باد هستی پندار آرزو ۰

طوفان موج تند، در اغوش می کشد
اما، که موت تن شده، از خشم موجها
خود رابه شمل ساحل خورشید می کشد
ع، فکور

زگلشت هر بهاران، گل نوبهارها را،
به بهار هاشنیدن (غزل بهار ما را)
به ترانه های مستی، طریست و رنگ معنی،
(همه شور زندگانی) دل بیقرار ما را،

قدم بهار نو خیز، سرفروش سبزه زاران،
چه خوش است، پاک دیدن، رخ سبزه زارها را،
به بهای شعر گمرا، به نوای سازموزون
رقعت و روح زنده، رنگ تار تارها را،

گهر سخن نمودار، بغزل بشعر، زیباست،
نماشک چشم گفته، (در آبدار ما را)،
می و ساقی سیه چشم، بجهان می برستی
عوس نپخته باشد، سر بر خمار ما را،

سر شیشه و لب جام، شکند بهار ساقی،
ز شراب ترن سازد، لب میگسارها را،
همه نونهای زیبا، سرو گردن کشیده
به بهار قبلندان، ببرد نگار ما را

رخ دلربای دلبر، بصفای قلب (مسرون)
همه لاله روی دیده، گل لاله زار ما را
مسرون نجمی

فلک آخر صدا کرد

بیا بنگر امین با ما چها کرد
بهر خانه غم و ماتم بیا کرد
جوان و بیرو برنا جمله کشته
جوجنگیز قتل عامه بر پا کرد

بهر خانه که باندش جمله ور بود
زهر فامیل گرفت و سر جدا کرد
فغان مافلك بشنود و بگیر یست
بهر خانه زما تم کر بلا کرد

زاه و درد و سوز سینه چا کن
نگریغ فلک آخر صدا کرد
جو خوش باش نجفی از طی دل
شکایت از جفا و ظلم ها کرد

شعر از نجفی
ژوندون

من و تو
تو ...
تو برایم فقط تو بودی
و من ...
منم فکر میکردم که برای تو ، بودم
الغرض
دریغ که من ندانستم
ندانستم که من برای تو ، شما بودم
وقتی به چشمان نگاه میکردم
وجودم به لرزه می افتاد
و آنگاه
آنگاه فکر میکردم
که نگاهت به من میگفت
میگفت ترا میخواهم
آری ترا
ولی دیری نگذشت که دانستم
دانستم که فقط
تو برای من هست و بودم بودی
نه من برای تو
نسرین صافی

نیکم و غه پسر لی

را غلی پسر لیه به خیر را غلی دسمون سره
زیری دوحدت بی ته را غلی دسمون سره
نوی پسر لیه بی پسر لیه نوی وخت کی ته
خوزه شمی پسر لیه ستری مشی خو بزئو ندون سره
نوی وخت دپاره پسر لیه ته بی زیری او سر
زیری دژوندون بی ته را غلی دسمون سره
یو پسر لی نه بی ته یو هیبری پسر لی بی ته
یو بی دژو ندون پسر لی بل بی دسمون پسر لی
یو بی دوحدت پسر لی بل بی درفعت پسر لی
یو دصدت پسر لی بل ددخت پسر لی
ته دخو شحالی پسر لی ته د نیکم غی پسر لسی
ته پسر لسی د هیلو بی ته بی دخو نبی پسر لی
تل داسی تازه اوسی تل داسی شیباب او سی
ته انقلابی پسر لی تل د انقلاب او سی
شاه جهان «سدید»

نا بش حسن

از : محمد ناصر (نصیب)
تکارا : رخ اشعه بارت بنازم
لب لعل و چشم خمارت بنازم
زهر عشوه آرائی و خود نهایی
بصد نمزه گشت و گذارت بنازم
لباس قشنگت ، نظرم فریبید
بنا: شیوه دل شکارت بنازم
رسد مزده آنکه، که آبی به گلشن
شعایق کشد انتظارت بنازم
نهی باچودر ساحتی باغ و بوستان
شود برکت صد گل نثارت بنازم
جوبلیل فصیح وجه شیرین ادایی
تسن نازک و گلعدارت بنازم
نمودم جو اظهار عشق و محبت
ز عکس العمل های بارت بنازم
دهد خاطر خسته را انبساطی
به آواز تبت نوارت بنازم
خجل نرگس و سنبل از چشم وزلفت
زایما رسانسی فشارت بنازم
نه تنها ست جای تودر قلب عشاق
بخوبان بسی اعتبارت بنازم
هنر سازی ، آهنگ زیبا نوازی
به دانشوری ساز کارت بنازم
به عزم تماشای جشن (گل سرخ)
به طیاره سوی مزارت بنازم
ترا سا به آسا نصیب است در بی
نگاهی تفاعل شعارت بنازم

من بدون مهمان ...

همراه باسک اس - می اندازد ، جنگ
هنوز ادامه داشت ما نما ما کار یکا تور
های هیلتر را آماده ساخته بودیم و در
پهلوی آن این در خواست و خواهش از
طرف ما سه طبع کتب به ما رسید که به
ان مهم آقای چخوف «زمان صلح» توجه
جلی میزول بداریم . از مطالعه این آگس ،
جوانب محرک آن رابدرستی درک نمودیم
مردم دو پا ره با اظهارات پر احساس و
عمیق خواهان خوشی ورو گردا نیلن
دوباره به دراما تیزم نشان دادند . طبیعت
درونی زلد گمی بدون جنگ ، لمان وزبان
گرمش البته در مورد گفتار وی برای این
کار تقریبا بصورت مطلق حکم شده میتواند که
آماده بود . که حتی داستان های بسیار
کوتاه چخوف عینا به ما نندنا و ل
با کتابهای بزرگ دیگر مقایسه شده
میتوانست . کارهای چخوف مستلزم
ظاهر ساختن و وانمود ساختن احساس پسر
عاطفه و ظواهر زلد گمی همرا . باندانستن
هیچ اشتباه بزرگ و این هم از با عث
داشتن معلومات کافی و مطلق يك نویسنده
نسبت به مردمش می باشد و میتوانست
گسترهای فرا موش ناندنی را ایجاد
نماید .
چخوف و مهمانان وی :

ما مورین مو ظف موزیم مذکور همیشه
بصورت محتاطانه تمام اشیا و آلات را که
به خود چخوف ویا به نام وی بسوده جمع
آوری می نما یند .
زندگی چخوف د مرسکو نوام با عادتش
یعنی طبابت محلی و بر سر ر سی احوال
مر یضمان بود . هر روزه مر یضمان مختلف
زردش مرا جعه نموده و از وی کمک طلب
می نمودند ، ضمنا خا رج از زلد گمی فامیلی
خود همیشه در صدد کمک برای مردمان
که ضرورت به کمک داشتند ، بود .
این موزیم نما یا نگر شهکار و نما لیت
های بی سابقه وی می باشد .

استفاده بعمل می آید ، بصورت کلی و مکمل
برای و رود دیگران باز گردید هاست .
مردم صرف به منظور دیدن آثار قدیمی
و ادبی دلچسپ به این جا می آیند . آنها
آرزو دارند نادر فضای که چخوف در آنجا
دیده به دنیا گشوده ، کارو زخم را بخود
متحمل گردیده و چایی که زلد گمی خود را
ادامه داده دیدار مختصر بعمل بیا و رند .

ما میر ویم به پیش

از تنگنای یاس و خرافات و کاهلی
واز کوره راه ظلمت فقر و برهنگی
باغزم راستین و با گامهای تند
در پرتو فروغ جهاتاب انقلاب
طی طریق میکتیم ویش میرویم
ما میرویم به پیش و سر انجام میرسیم
دروادی امید
جایی که بوستان وحدت و صلح و برادریست
قانون مردمش همه عدل و برابریست
سرشار از نزاکت و اخلاق کارگریست
ای خلق کارگر
ای نسل پالمر
دهقان و رنجبر
وای صنف کسب گر
با هم یکی شوید
دور از همه ریا
با خاطر صفا
با قلب پر امید و با آرزوی پاک
طی طریق کرده سوی ماروان شوید
چون مارفتی ویاورد دهقان و کارگریم
ای خلق کارگر
مانیز چون شما ستم و جبر دیده ایم
رنج و غناب و منت دولان کشیده ایم
با ما یکی شوید
اکنون زمان وحدت و کار و برادریست .
عثمان (شام)

عارف ولی محصل صنف دوم رشته درسی پوهنخی ادبیات و علوم بشری

شعر نو و رسالت شاعر امروز

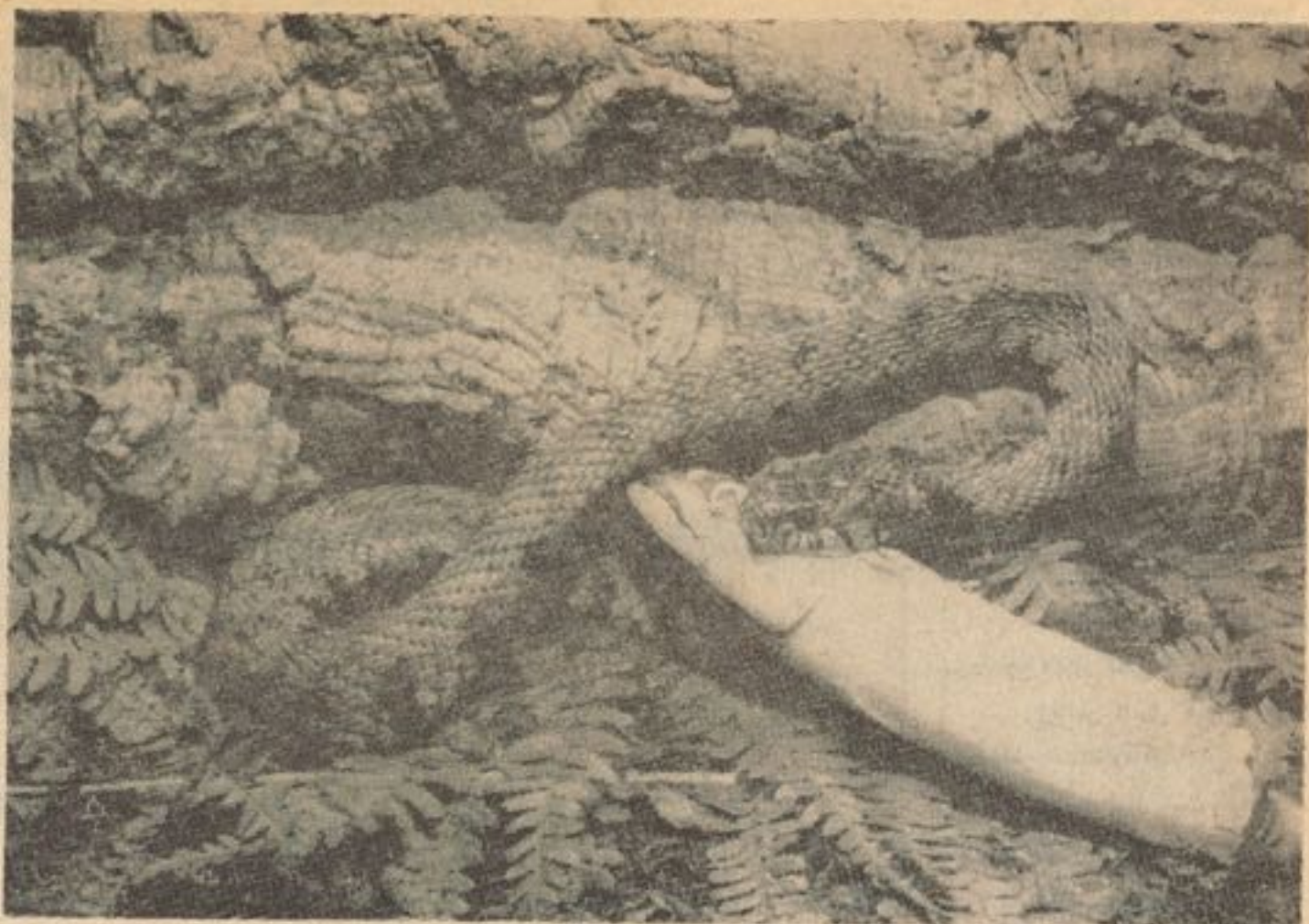
با شد ، یعنی قابل فهم باشد ، تا
بتوانند اکثریت مردم آنرا مورد استفاده
قرار داده و مشعل راه خود سازند .
اینکه شاعر ترکیبات بفرنج ، لغت بردازی
و سمبول های ساخته و پرداخته خود را
بر رخ مردم بکشد .
وقتی ما شعر برای مردم می سراییم و
ادعا میکنیم که رسالت تاریخی خود را
درک کرده ایم باید مطابق به خواست
زمان شعر بسراییم ، البته در بیان
شعر (چه شعر نو ، چه شعر کلاسیک)
محتوی مهم است ، نه قالب . تا وقتی ما در
سرودن شعر او زبان عروضی را مراعات
می کنیم که مانع بیان احساسات عمیق
و تاثرات ما نگردد . ما باید تا جای
امکان بگوئیم که واقعیت ها را در قالب
شعر بیان نماییم . پس مهم نیست که قالب
بشکل کلاسیک باشد یا قالب شعر جدید .
نا تمام

با در نظر داشت این نکته که شعر کلامی
است موزون ، و باز تا بی است از واقعیت
های جامعه ، باید گفت که بسیاری از شاعران
ما هستند که موضوعات عشق های فردی
و درد های خصوصی خود را بشکل سروده
اند . و این استعداد خود را تنها به عشق
ها و درد های خصوصی خود که به هیچ
دردشان نمی خورد ، منحصر ساخته
اند . و یا اینکه اگر شعر اجتماعی هم
سروده باشند شعری است که در رای
منا هیم گنگ و ترکیبات پیچیده و آمیخته
با ابهام است . پس ، هرگز چنین شعری
را به نام شعر (به معنای کوه شعر زانیده
درد های اجتماعی است) ، یاد کرده نمی
توانیم . چه ، شعر اگر به خاطر اکثریت مردم است
و بیانگر دردها و آلام خلق ها است . باید
حتی الامکان در آن کلمات و عباراتی کار
برده شود که از یکطرف مطابق به مقتضیات
عصر باشد و از طرف دیگر درک آن دشوار

چخوف میگفت که ، من بدون مهمان
زلد گمی کرده نمیتوانم . این حرف های
گذشته وی را امروز هم میتوانیم در منزلت
در سود و با کسو در یسکیاد رنسر
مسکو بشنویم .
به خاطر یکصدویستمین سالگرد تولد
وی دروازه های خانه مغربه اش که
منجبت يك موزیم آثار هنری وی از آن
شماره ۵۲

عصبانی نمیشوند چه این ما ران اعصاب آرام دارند . یعنی در کلاس او سب قرار دارند . در کلاس که زهر دارند خشمگین میشو ند مگر خشم و قهر آنها در هر مو قع به ظهور نمیرسد . همین خاصیت و تفاوت است که مار های آبی را از مارا نی که در سوراخها ، در دستها و بیابان ها و در کوه ها و دره ها زند گی میکنند جدا میسازد .

مار های آبی تا صد مای ازجا لب موجودی نیستند با لای او حمله نمیکنند اما زما نیکه با این جا نور آسمانی رسد و زند گی خود را مواجه با خطر بنگرند آتش خشم ایشان شعله ور می گردد و میگو شنند تا جانب مقابل را تیش بز نند .



خشم و غضب مار های آبی نسبت به مار کبرا کمتر است .

تا باذیت و آزار این زنده جانها نبر دازید ، آنها را عصبانی نسازید زیانی از آنان نخوا هید دید ، روی همین دلیل است که بعضی ها بدون آنکه ترس و هراسی را از آنها بخود راه بد هند این مار ها را جمع آوری مینمایند . البته کسانی که باین عمل دست میزنند در کار شان تجارب زیادی داشته به عادت و خاصیت این جانورن آشنا بی کاملی دارند . آوان سر خشم بسودن و عصبانی بودن آنها را میداند ، از آن حصه ای جسم آنها می گیر ند که باعث رنجش شان نگردد این دسته مردم به گرفتن این مار ها چنان مهارت پیدا کرده اند که جانور مو صوف را بخون سردی جمع میکنند و دسته میسازند بدون آنکه کو چکترین صدمه ای از جا نسب آنها ببینند .

جانب انسان میداند از این رو در کوشش و تلاشی هستند که او را بچنگ آورند و با فرور یختن زهر شان در وجود وی از او انتقام بکشند و از انتقام کشیدن لذت ببر ندو شاد شو ند .

زهر مار های آبی کشته تراز زهر مار کبرا میباشند . اگر یکی از این مار ها زهر خود را به یکبارگی در وجود انسانی تزریق کند بدون شك او را از پا در خواهد آورد . شدت مرگ آوری زهر این مار ها را میشود با زهر مار کبرا مقایسه کرد ، اما قرار یکه دیده شده خشم و غضب مار های آبی نسبت به مار کبرا کمتر و صبر و حوصله آنها بیشتر است . این مار ها بزودی

خود با شیم و بکو شیم در چنگ آنها نیفتیم و نه زهر این خز ندگان ما را در منجلاب درد و الم و مرگک و نیستی خواهد انداخت .

در مواقعی که مد و جذر در یس سر زمین صورت میگیرد و امواج آب را به خشم می آورد و سر کشی و طغیانی می سازد مار های زهر دار آبی نیز بر آشفته و عصبانی می گردند و در انتظار موجودی بسر می برند تا او را تیش زنند ، عقده شان را بالای او آب سازند و خشم شان را فرو نشانند و او را رنجور و ناتوان و با مرگ دمساز سازند .

خزنده شنا سان را عقیده بر این است که این مار ها هر جا دله ای چه طبیعی و چه غیر طبیعی را ، از

از ویکی اف هند یا ترجمه ی زکی ، با کیزه

مار های آبی

اگر میخوا هید در دامنه ها و بلندی های (ستریات ملاکا) گردش کنید باید به احتیاط قدم بزنید و هشیار جا نتان باشید تا صحت و زندگی تا نر امار های زهرناک و کینه توز مورد خطر قرارند هند .

اگر چه این مار ها رابعضی ها دوست انسان میداند اما متوجه باید بود که اینها مار ندو بدوستی مار اعتبار و اعتماد نیست و باید از آنها دوری نمائیم و مراقب حال



مارها با گزیدن انسان و سایر موجودات عقده های شان را آب می سازند .



این مار یکی از مارهای خطرناک و کینه سوز جهان است .

این مارها زندگی در آب را از زیستن در گوه ها و غار ها بیشتر دوست دارند زیرا در آب خویشی را از حوادث و اتفاقات مصون تر میدانند و آرزوی آنها آسوده تر زندگی میکنند و چون در آب بسر می برند آنها را تمام مارهای آبی یاد میکنند .

مردمانی که شغل مارگیری دارند همواره در تلاش اند تا مارها را نیز شکار نمایند و برای صید کردن مارهای آبی از سیم های جنگک دار استفاده می کنند . منظره مارگیری را در هنگا میکه مدو جذر خفیف در ابحار خمیده هند در کنار بحر ها زیاد میتوان مشاهد کرد . مردمانی که در غرب سنگا پورزندگی میکنند در گرفتن مارهای آبی توسط وسایل ساده مهارت زیادی دارند و همیشه در زمان مدو جذر خفیف در کنار دریا یا بحر مشغول بدست آوردن مارهای آبی دیده میشوند .

غذای شبانه این موجودات را مارها می و ما هیان کو چک دیگر تشکیل میدهد . مارهای آبی در سواحل بحر هند زیاد تر از سایر مناطق دیده میشوند . مارهای آبی این منطقه خیلی آرزو دارند دریا های کوچک را گشت و گذار نمایند . روی این منظور همواره در خط و سیر این دریا ها این سو و آنسو آواره و سرگردن حرکت میکنند و برای بدست آوردن لقمه ای که بتوانند رفع گرسنگی ایشان را بنمایند در جستجو و تکاوی میباشند . در بین این مارها ، مارهای هم وجود دارد که روی سنگهای غول بیکر و بز رگ دریا میچرخند و مستی مینمایند و اگر بخواهند سنگهای مذکور را با همه عظمت و بز رگی تکان داده میتوانند .

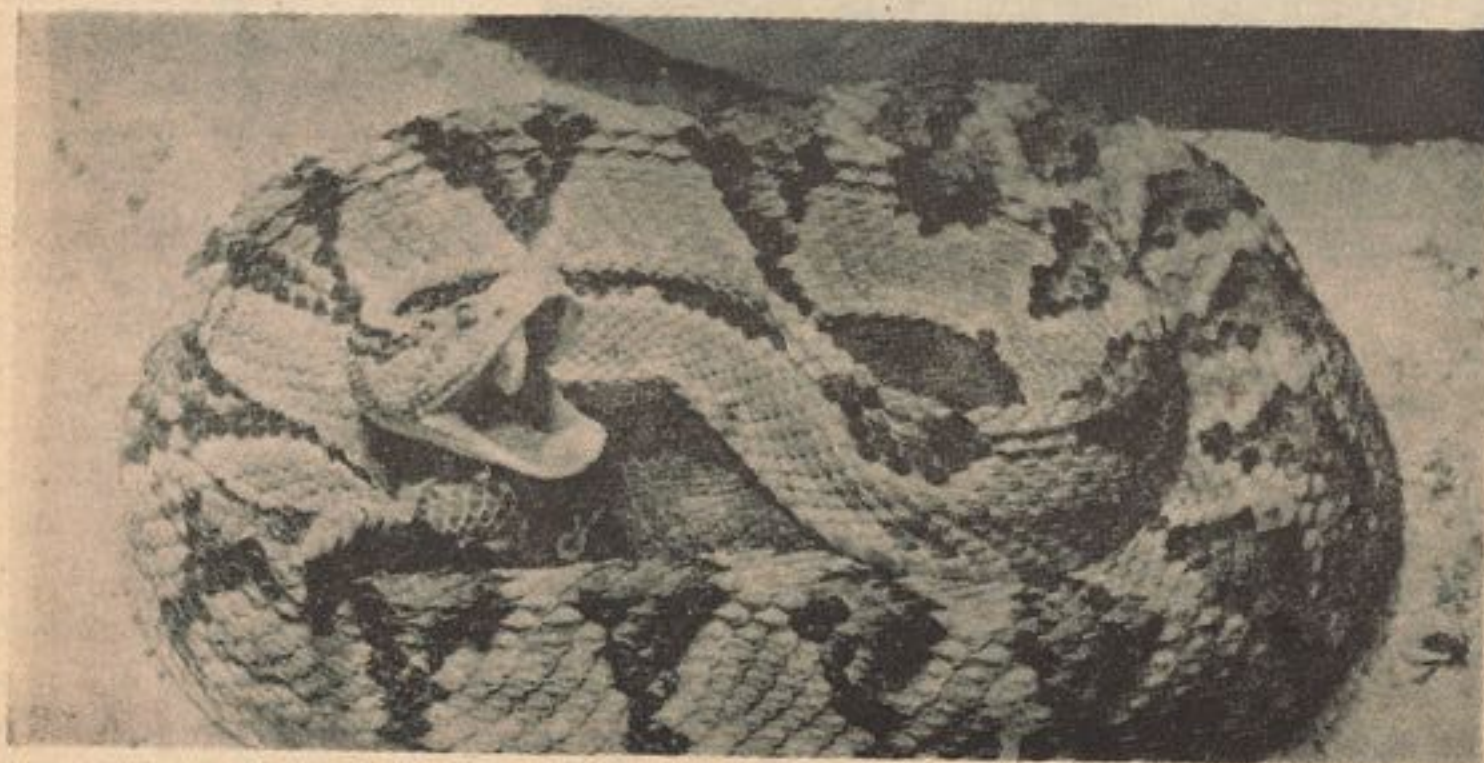
این مارها در مقابل سردی حساسیت دارند و در بعضی شبها که هوا سرد می باشد در خویش احساس نا راحتی مینمایند و میگویند جگای گرمی را پیدا کنند و از سردی در آنجا پناهنده شوند . از همین سبب است وقتی احساس می نمایند فضای بحر سردی فرا میگردد به سرعت زیاد بحر کت و سفیر می پردازند و در حدود یک صد تا یکصد و پنجاه میل فاصله را طی میکنند خط السیر حرکت آنها عموماً در کناره ها و لبه های سواحل می

ماهی گیری دارند . هنگا میکه بعضی از انواع این مارها خود را در بین جال ماهی گیر در می یا بند و می دانند که بدام دشمن افتاده اند بخاطر ترس جان با تلاش حیرت انگیزی خود را به ماهی گیر می رسانند و با آنها بیکار نموده می گزند و او شاخه را از پا در می آورند و خود مجدداً پاب میروند . در ماهی تعداد این مارها به اندازه زیاد است که در هر جبال بزرگی که بغرض گرفتن ماهی به آب انداخته میشود از صد تا دو صد عدد از این مارها بدام می افتند .

صورت معلق زیست کنند در حالیکه کوچکترین وضعیت در جگر برای آنها بدید آید .

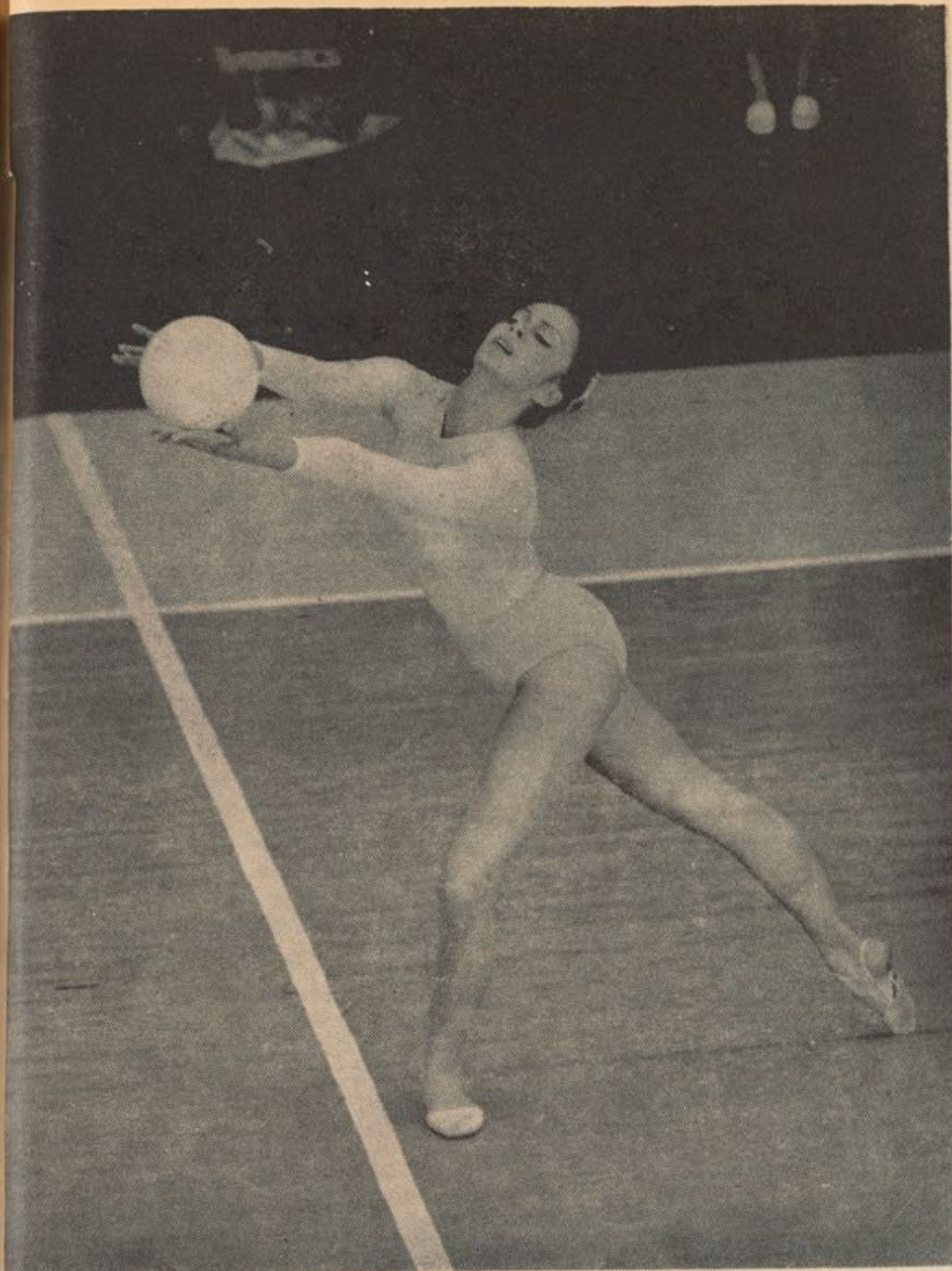
ماران آبی عادت دارند که با نیش زدن و زهر ریزی در وجود سگای پر موجودات آبی آنها را از بین ببرند و توسط آنها رفع گرسنگی نمایند . اگر این مارها نتوانند در میان آب چیزی بدست آورند و خود را سیر نمایند از آغوش آب خارج میگردند با لای سنگ های کنار دریا میروند و خود را آفتاب می دهند و از استراحت روی سنگهای داغ و سوزان لذت می برند . قسمت زیاد قر با نیان این جانوران را اشخاصی تشکیل میدهند که شغل

باشد و روی همین مطلب است که به کوچکترین وضعیت در جگر بروی ریکهای کنار دریا ظاهر می گردند دم های قوی این مارها پهن و کشنده بوده و چون پا رویست که (گرچی ها) هنگام کشتی را در بحر از آن کار می گیرند . همین دم های پهن برای آنها وسیله زیست است که توسط آن میتوانند به سرعت در آب شنا کنند . این حیوانات قادر اند که بدون تنفس نیز مدتی را در میان آب سپری نمایند . در راهپوری که طی تجرب به های عمیق تهیه شده درج گردیده که این جانوران تا یک ساعت عم می توانند بدون تنفس در بین آب به



غذای مارهای آبی را ماهیان و موجودات کوچک دیگر تشکیل میدهد .

نامتو ورزشي څيره: ايرينا ديريو جينا



که چيري د شوروي اتحاد دورزش او اتلتيکي لو بو ورو ستيو انکشافونو ته په غور سره يو نظر وا چول شسي څرگنده به شسي چي «ايرينا ديريو» جينا» چي اوس يوازي اته لس کاله عمر لري دهغه هيواد دورزش او اتلتيکي لو بو يوه نامتو او مشهوره څيره بلله کيږي .

«ديريو جينا» وروسته تردي چي د ليننگراد د ښکلا او فزيکي روزني په کورسو نو کي برخه وا خسته دلو. مري ځل دپاره په مونتريال کسي دالمپيک په نړيوالو لو بو کي گډون وکړ او د سپينو زرو دمهال په گټلو باندې بريالي شوه ايرينا ديريو جينا د جوړ شوي پروگرام له مخي هره ورځ ددوه نيم سا عتو نو له پاره د ښکلا او فزيکي تمريناتو پروگرام تطبيق او عملي کوي . د ايرينا، ديريو جينا په عقیده غذايي رژيم او د تمرينا تو کيفيت او کميت د بدن د ښکلا او دغه راز اتلتيکي لو بو په افقي معيارو نو باندې زيا ته اغيزه کوي. کله چي دشو روی اتحاد دورزش او اتلتيکي لو بو ددغه نامتو لوبغاړي څخه مسکو د ۱۹۸۰ کال دالمپيک دنړيوالو لو بو په باب پوښتنه وشوه په خواب کي يسي وويل چي هيله لري په دغو نړيوالو مسابقو کي برخه واخلي او پخپلو حريفانو باندې د بري د ترگو تو کو لو په صورت کي په اتلتيکي لو بو کي د سرو زرو دمهال په لاس ته راوړلو موفقه شسي .

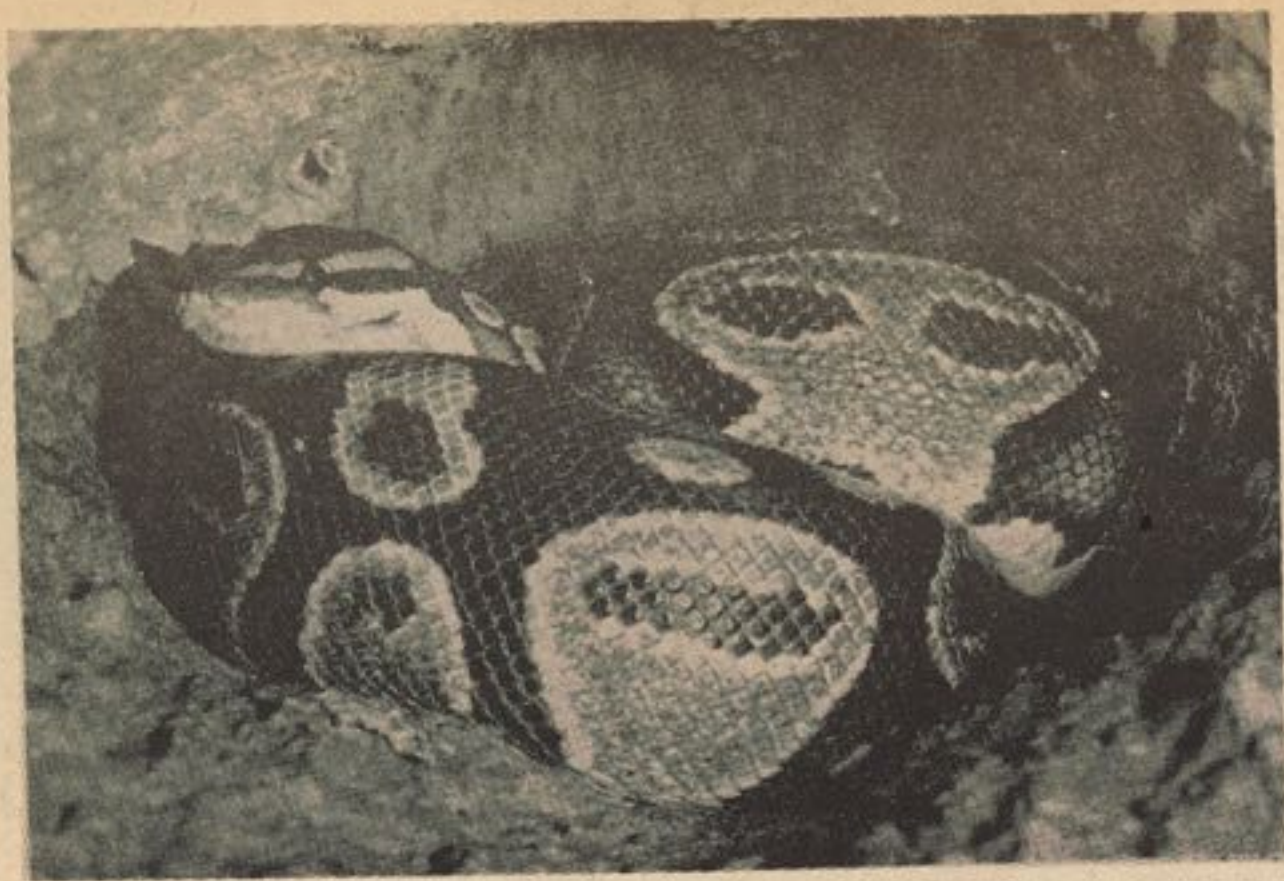
دشو روی اتحاد دغه نامتو ورزشي څيره عقیده لري چي تشويق اوسمه لار ښوونه دنړي په ټولو هيوادو نو او په تيره بيا په شو روی اتحاد او نورو سو سيا ليستي هيوادو نو کي دورزش او بدنني روزني له ودی او پراختيا سره يوره مرسته کولای شسي . ايرينا څو کاله د مخه

ايرينا ديريو جينا د ليننگراد په يوورزشي جمنازيوم کي د سپورت تمريناتو د اجرا کو لو په حال کي .

جاپان هم سفر وکړ او شوروي اتحاد ته دبیرته راستنيدلو په لاره کي فنلند ، پراگ ، برلين ، هاورانا ، بيو تک يانک او د آسيا اوارو پسا ځينو نورو هيوادو نو ته سفر وکړ . کله چي دشو روی سو سيا ليستي جما ميرو اتحاد دورزش او اتلتيکي لو بو ددغه نوي څيري «ايرينا ديريو» جينا» څخه دالمپيک د ۱۹۸۰ کال درا ټلو نکو نړيوالو لو بو په مقابل کي د امپرياليستي هيوادونو د دريځ په باب پوښتنه وشوه په خواب کي يي وويل : دالمپيک دنړيوالو لو بو دجوړيدو مو ضوع په واقعيت کي د پوښتنه وشوه په خواب کي يسي وويل چي هيله لري په دغو نړيوالو مسابقو کي برخه واخلي او پخپلو حريفانو باندې د بري د ترگو تو کو لو په صورت کي په اتلتيکي لو بو کي د سرو زرو دمهال په لاس ته راوړلو موفقه شسي .

يورنيوال جنبش دي چي دنړي د بيلابيلو هيوادونو د کلتور سره نژدي اړيکي لري، دنړي د ځانگړو کلتورونو دپه نظر کي نيولو سره به دغه لوبې په ټاکلي وخت په مسکو کي جوړي شسي او هيڅوک نه شسي کولای او قدرت نه لري چي دالمپيک د جنبش دنړيوال نهضت مخه ونيسي . لکه چي دشو روی اتحاد دورزش او بدنني روزني وروستيو را بورونو څرگند کړي ده ايرينا د ۱۹۷۷ کال څخه راپه دي خوا دشوروي اتحاد دالمپيک د جارود انسجام له کميټي سره نژدي همکاري کوي . او حا ضره شوي ده چي دضره

مارهای آبی ...



بعضی از ما می گیران هم وجود دارند که این ماران را برای استفاده از گوشت شان شکار می کنند و در هنگام گرفتن برای آنها مجال نمی دهند که شور بخورند. این ها وقتی این مارها را بدست می آورند در یخچالها میگذارند و در مواقعی که میل بخوردن آنها پیدا کردند آنها را می پزند و صرف می کنند. چینی ها هم از این جانوران آبی استفاده اعظمی را می نمایند. آنها این مارها را پارچه پارچه کرده در بین روده ها پر می کنند و در وقت ضرورت از آن استفاده می کنند.

از دشمنان فوق العاده بزرگ این جانوران محسوب شده اند. این ما هیان مارهای آبی را هر یصا نه و به یکبارگی در دهن فرو می برند و میسازند. انواع مختلف مارهای آبی را می توان در اعماق و کنار دریاها و اجبار سراغ کرد این مارها از نگاه شکل ظاهری و خواص مخصوص خود

ساکتین تا هیتی نیز بخوردن مارهای مذکور عادت دارند و این نوع مارها مانند چینی ها میخورند. بر علاوه انسانها که از دشمنان سرسخت این موجودات بشمار می روند ما هیان بزرگ و درنده نیز

وجود دارد دارای خال های زرد و سیاه میباشند و با مارهای آسیای در شکل و خاصیت فرق دارند. همچنان در مکسیکو و پاناما تعداد زیادی از این مارها پیدا میشود که با مارهای آسیا و فریقا از نظر رنگ و شکل دارای تفاوتها میباشند.

از سایر ماران فرق میگردند. درازی یکنوع از مارهای آبی بصورت او سطر سه فت انداز شده اما از بعضی انواع دیگر آن در حدود نود تا میباشند که این نوع آن زیاد دیده میشود. جمعیت کثیری از این مارها را می توان در آبهای قسمت جنوب آسیا پیدا کرد. مارهای آبی که در آفریقا

مراقبت بهتر طفل

عمل خواهد پوشید عمل تقسیم دادن به مساله طب و قایوی در بخش صحت است زیرا مسوولین دولت میدانند و قایه بهتر ارزاتر و موثر تر از تداوی است بنا همه پلان های صحت را به اساس وقایه متکی ساخته یقین کامل داریم روزی هم فرا خواهد رسید که افغانستان عزیز ما هم سر

تفکیت محو امراض را مثل محو چیچک بدست آورد باید متذکر شد که در هر پروژه سهم همکاری مردم جز حتمی آن شمرده شده یقین داریم که مردم نجیب ما در همه ساختمان خصوصاً در سطح طب با دولت خود همکاری می نمایند و نموده است به این آرزوی ما پر دازیم به تقدیم مطلب خود در باره **مراقبت بهتر طفل امید داریم** که مطالب گرد آورده ما مورد استفاده و قبولتان واقع گردد. ناگفته نباید گذاشت که مطالب ما نه تنها متوجه ما دران شهری می باشد بلکه زیاد تر متوجه مادران دهاتی مابوده بنا از خوانندگان نهایت گرامی صمیمانه تقاضا می نمایم که در انتقال یا رسانیدن این مطالب به گوش مادر اینکه در قرا و قصبات کشور ما زندگی می نمایند با ما همکاری نمایند. زیرا این مطالب



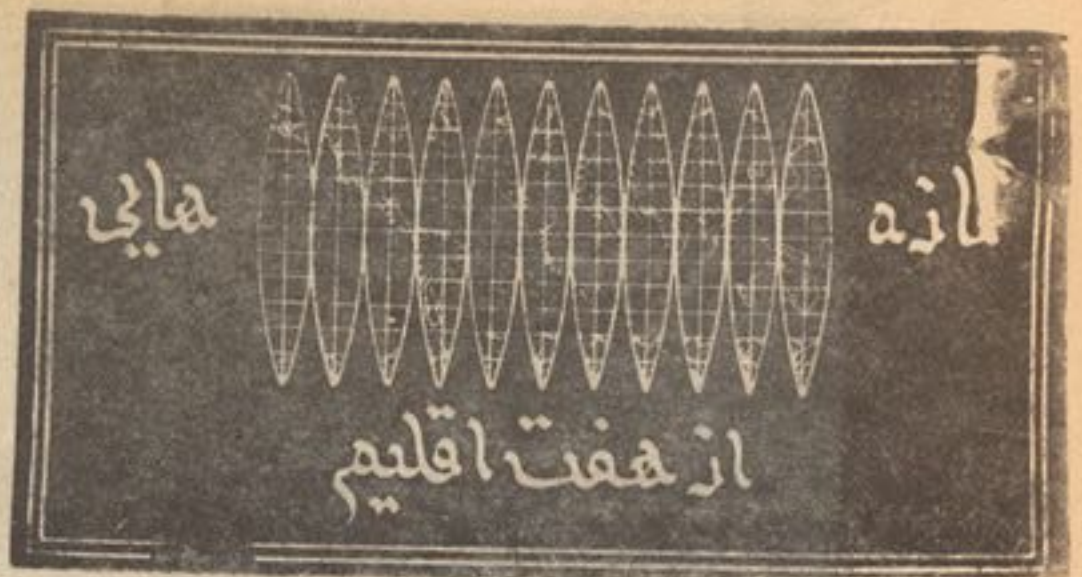
سبزیجات سبز برگ دار یا تارک هر روز استفاده نمایند. بر علاوه غذای متمم را در پهلوی غذا عادی خود جا دهد.

بعضی اوقات زبان و لب های مادران حامله بزرگ یا خاسف به نظر می رسد این بخاطر آنست که وجود آن از مقدار کافی خون بی بهره است یا مقدار کافی خون ندارد.

این کمی خون او را ضعیف ساخته همچنان کمی خون بالای طفل اش نیز تاثیر نمود و او را خورد و ضعیف بار آورده و شاید ولادت هم به خطر مواجه شود. بناء لازم است تا وجودش را قوی سازد. همچنان آنها برای رفع این نقیصه همه روزه به خوردن سبزیجات سبز تازیک برگ دار ضرورت دارد. زبان و لب های یک مادر صحتمند هیچگاه بی رنگ و یا خاسف نمی باشد آنها مقدار کافی انرژی می گیرند و خود را صحتمند ساخته و برای ولادت آماده می باشد بخاطر اینکه او مقدار کافی خون داشته باشد. **ناتعام**

بما دران. محترم یاد میدهد که چطور به اطفال خود کمک نمایند تا آنها قوی و صحت مند حتی در قریه ها بار آیند برای این منظور طفل به غذای کافی و مراقبت خوب نیاز مند است. ما در بابت قبل از آنکه طفلش تولد شود باید از غذای مقوی و مغذی استفاده نماید هر ما در حامله آرزو دارد که طفل صحت مند داشته باشد بنابراین او مکلف است در اثنای که او حامله است زیاد تر غذا بگیرد و مجبور است برای دوفر غذا بخورد برای خودش و برای طفلیکه در بطنش است وقتیکه ما در غذای کافی بگیرد طفلش خوب و صحت مند باری آید **برای اینکار مادران سبزیجات سبز و** حبوبات مانند لوبیا، نخود و دال همیشه استفاده کنند.

یک مادر حامله به غذای مخصوص ضرورت ندارد آنها باید از عین غذا بیکه در خانه شان مروج یا میسر است استفاده نمایند لاکن باید تنوع در غذا را فراموش نکنند آنها به غذای متمم دیگر مانند برنج، گندم، جوار و دال ضرورت دارد همچنان او ضرورت دارد که از



تنظیم و ترجمه: میرحسام الدین برومند

پیروزی‌های روزافزون خلق قهرمان که پوچیا

قبل از جنوری سال ۱۹۷۹ که نقطه‌چرخش عظیم در تاریخ کمپوچیا می‌باشد، مردم کمپوچیا برای یک‌زندگی نوین، صلح آمیز و در مجموع سلامتی و ترقی اجتماعی تلاش می‌ورزیدند. اما رژیم پل پوت، اینک سامری و تمامی خائنین وابسته به وی مخیله به‌شدت و بیرنگ بزرگ متوسل و در فرجام کمپوچیا در معرض مهلکه و فلاکت‌باری و وحشت قرار دادند که منتج به قتل سه میلیون از افراد بیگناه توسط رژیم خونین پل پوت گردید. اما نه تنها اینگونه اعمال ضد انسانی و جابرانه فروکش نمود بلکه روز تا روز تعداد آزادخواهی این مردمان دوستدار صلح و آزادی اوج میگرفت بدینکه شکاف عمیق در رژیم منور پل پوت ایجاد کرد و جلادان پل پوت خود را تحت فشار نیروهای رهایی‌بخش خود را تحت فشار نیروهای رهایی‌بخش احساس میکردند. در دوم دسامبر ۱۹۷۸ نمایندگان گروه‌های متعدد مردم جبهه و منظور نجات کمپوچیا از چنگال رژیم خونین پل پوت تشکیل دادند. این جبهه متشکل بود از کارگران، دهقانان و سایر نمایندگان طبقات و اقشار بشمول روحانیون و وطنپرست. اولین کنگرس جبهه و وحدت ملی منعقد کمپوچیا از نگاه تاریخی ارزش بس فراوان و سازنده دارد چه در قبال همین کنگرس بود که رویای خلق کمپوچیا تحقق پذیرفت و مردم برای نجات خویش بیشتر متشکل گردیده و وحدت یافتند. نخستین کنگرس جبهه وحدت ملی مردم را بیشتر برای متشکل شدن و یکپارچه شدن و مبارزه مین پرستان علیه رژیم خونین همچنین مبارزه علیه یکنفر میخواند. وحدت مرد و مقاومت مردم برای سقوط هر چه زود تر خانواده مرتجع پل پوت بود. اینک سامری از وظایف اولیه کنگرس بود. همزمان با انعقاد کنگرس مزبور، برای نورمال ساختن اقتصاد و احیای زندگی کلتوری و اجتماعی مردم، فعالیت‌های صورت گرفت. در هفتم جنوری ۱۹۷۹ بود که عملاً

نیات و آمال انسانی خلق کمپوچیا تحقق یافت و بنام پسن پایتخت آنجا به آزادی خویش دست یافت. بهمان تاریخ جمهوری خلق کمپوچیا اعلام و شورای انقلابی کمپوچیا در تحت رهبری اینک سامرین، جبهه وحدت ملی بیشتر تقویه گردید جمهوری خلق کمپوچیا و کمیته مرکزی جبهه وحدت ملی، بخاطر آزادی تمام نلسروهای کمپوچیا و پاک ساختن آن از بقایای رژیم سقوط یافته، به عملیات انقلابی آغاز کردند و خائنین و عناصری را که با انقلاب ضدیت داشتند و انقلاب را سد میشدند محو نابود کردند در حال حاضر در سرحد میان کمپوچیا و تایلند آخرین بقایای پل در حال نابودی اند چه سراسر کمپوچیا در تحت کنترل دولت درآمده است. یک کمیته خاص بهین منظور که متشکل از نمایندگان منتخب‌زده ولایت می‌باشد، تأسیس یافت. برای التیام بخشیدن زخم‌های آنانی که از اثر حلات غیر انسانی گماشتگان و اجیران اجنبی و رژیم پل پوت برداشته بودند، سعی بعمل آمد. در تحت رهبری جبهه وحدت ملی و شورای انقلابی، خلق کمپوچیا از حمایت بیدریغانه کشور بزرگ سوسیالیستی اتحاد شوروی محافظت و پاسدار صلح در جهان، همچنان از مساعدت‌های جمهوری سوسیالیستی ویتنام و سایر کشور های سوسیالیستی پیوسته برخوردار بوده و می‌باشد. درین فرمت کوتاه که از پیروزی خلق کمپوچیا می‌گسار (۵۷۰۰۰۰) هکتار زمین برنج و در حدود (۲۰۰۰۰۰) هکتار زمین سایر حیوانات کشت گردیده. مراکز صنعتی رشد قابل ملاحظه یافته و خطوط آهن زیاد بخصوص خط آهنی که (کوم پونگ) و بنوم پن را وصل میدارد و (۲۶۰) کیلومتر طول دارد، ساخته شده است. در ساحه کلتور، تعلیم و تربیه و صحت توجه خاص مینول گردیده که امار (۱۵۰۰) مکتب جذب بیش از (۵۰۰۰۰۰) شاگرد استخدام (۲۶۰۰) معلم در سال تعلیمی ۱۹۷۹-۱۹۸۰ باعث اثبات این ادعا میگردد. موسسات کلتوری، امار ۲۵ شفاخانه، صنعت‌خانه

دیگر جبهه وحدت ملی است. با اعمار سرک‌های جدید امکانات مولری برای رسانیدن مواد اولیه و دار و بمرم مسیر گردیده فامیسل هابیکه در جریان انقلاب افراد شانرا از دست داده و پیمان و ناتوان همه همه وسایل لازمه شانرا دولت تدارک دیده و همواره برایشان به اسرع وقت رسانیده است. انقلاب مجبور است از خود دفاع کند. چه از اهداف و مین کنگرس جبهه وحدت ملی دموکراتیکه ساختن. قدرت دولتی بیشتر از پیش است و عقب راندن دشمنان خاک همستگ کشور های همسایه های کمپوچیا، لاوس و ویتنام که سی سال تمام علیه دشمن مشترک رزمیده اند، قابل یاد آورست. خلق کمپوچیا با توجه به اهمیت وظایف دومین کنگرس جبهه وحدت ملی کتون بیشتر از پیش به آیسند. مطمئن سرزمین شانرا شکوفان می‌یابند.

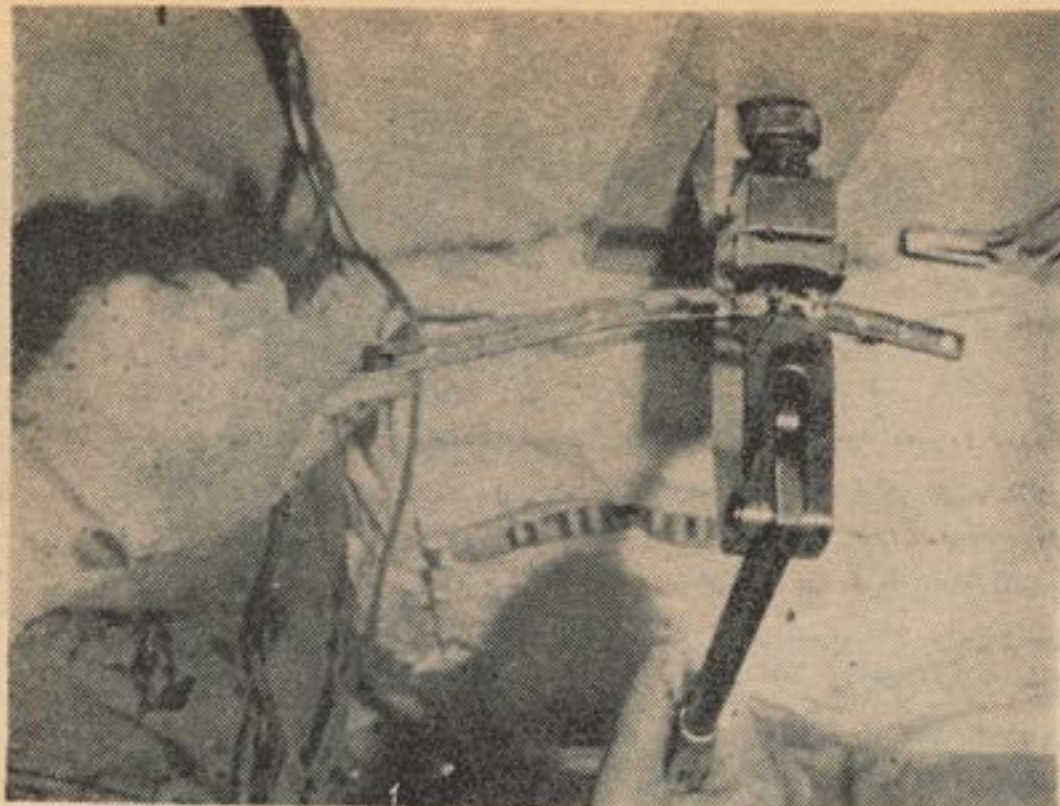


یکس از آثار مکتوفه مربوط ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد که یک یاد داشت ره ی گل مکتوفه من نوشته شده.

باستان‌شناسان قلمرو و یک قیصر مستبد را که در ۴۰۰۰ سال ق.م میزبسته کشف نمودند

بنام (البام) یاد میشده است فعلا کاملاً یک ویرانه و خرابه است و ایسن باستا شناسان بودند که کتون باشواهد و مدارک مستند ثابت گر دانیده اند که در همین سر زمین متروک و ویرانه روزگاری قصر مجلل بنا یافته بود که همه منقوش بود اما امروز بشکل ویرانه متروکی در آمد. با ستا شناسان مدعی اند که در آن سرزمین نظریه مدارک مکتوفه ترو

در آثار و بقایای بناهای مکتوفه، باوجود گذشت قرون شمادی، آثاری حریق و آتشی سوزی دیده شده است. منظور از «البام» پایتخت یکی از سر زمین های آروزگار در مشرق زمین است که امروز اصلاً بدین نام سر زمینی وجود ندارد اما بتازگی ها باستان‌شناسان به یک کشف عظیمی دست یافتند که حکایت از روزگاران چهار هزار سال قبل از میلاد این محل دارد. این سر زمین که به اسناد تحقیقات باستان‌شناسان



فعالیت های پروفیسور در مان فلج یا قابل شادمانی است

کیوفانی تینتو» کلماتیکه ازین کتیبه ها و لوا یح یافت گردیده ، راجع به آنروز کار معلوم ما تنها یی بدست خواننده میدهد که گواه روشنی است از زندگی آن مردم گفته شده که کمیته موظف حاوی مترجمینی که قادر بخوانند ن نوشته لوا یح مذکور میباشند ، وظیفه یافته اند تا در مورد متون مذکور همت گما رند . جدول روی این مطلب که آیا ممکنست خود نیز در هنر صنعت دیگ سازی از گل تخصص داشت ، گفت : میتوانم در میان دیگ ها قشنگترین و مستفیدترین دیگ ها را بر گزیده و هرگاه قرار باشد که سازندگان آن دیگ محل جمع شده باشند ، سازنده همان دیگ منتخبه را پیدا کنم ، یعنی این دیگ ها گویا اند و از کار کترو صنعت سازندگان خوش

تیز حرف می زنند . اینکه در پارک مذکور لوازم واسیاب گلی گذارد شده بود ، این پارک حیثیت ما ر کیت اسباب گلی را دارد که در هر چهار سال یکبار در همین نقطه شهر متذکره دایر میگردد . درین پارک ابیات و اشعار محلی را درین روز میخوانند و رقص های قدیمی توسط بقیه در صفحه ۸۸



مردم باخوشی از برگزاری مسابقات دیگ های گلی استقبال می نمایند .

از (۲۴۰۰-۲۲۵۰) سال قبل از میلاد را احتوا میکرد ، کسی نمیداند «الباه» که روزگاری یا یخت یک قلمرو بزرگ بود بر- وایتی در حدود (۱۶۵۰ ق.م) بایدایسن نام را کسب کرده باشد ، درست نمیدانم سال قبل از بنیان گذاری روم قدیم . اما این شهر دیگر یک ویرانه اهیست .
بموجب یک گزارش دقیق (۱۵۰۰۰) تا پلوی کلی که ۴۰ x ۴۰ مائتی متر بزرگ دارد ازین محل یا بعبارت از این شهر یافت گردیده که پهلوی هم قرار داشت گفته میشود که این قصر توسط یک حمله امپراطور (آکاد) بخاکستر میدل ساخته شد . عسلا یح خط میخی که با خط تصویری هیرو گلیف در تیان است ، نوشته ها و کلمات نوشته شده با آب نقره ، از آثار پست که چیز چیزی در مورد زندگی آن سامان معلوم میاید . این تا بلو ها و لوا یح نشان میدهند که در شهر الباه قیصر همرا ها نش ، بر مردم ظلم فراوان میکردند . با ستا نشنا سان زبانی را بنام (الباه) که به الباتییک شسرت دارد ، نسبت میدهند . عده یی هم زبان (الباتییک) را با ساماری مختلط میداند نندیک کتاب لغت یا لغتنامه آنروزگار کشف گردیده که ترجمه لغات با اشکال چون ماهی ، پرده ها ، سنگ ها و مکان ها ، نشان داده شده است . بقول پروفیسور ایثا لوی

بصر آن آندیار حدوحصر نداشته نشانه های خط میخی نیز ازین یافت گردیده که این خود به قدامت خط میخی میگذارد و چنین معلوم میشود که بصران آن عهد روش صمیمی نیستی اند . اگر دقیق تر حرف بزنیم در ۴۰۰۰ ق.م درست در قسمت شمال سوریه مو قعیت داشته است . عده یی همچنین کونی روی یک موضوع گنگ روی تحقیق اند و آن اینکه آیا منشا بیودی از الباه آمده است یا چنان ؟
مستگران کتون درین مورد مترددانند که بواره کلتور «میری» نشو و نظر به این از «الباه» نشات یافته باشد . در سال مو قعیت «الباه» در ۱۹۷۵ توسط ستا نشنا س ایثا لوی تحت نظر پرو- فیسور پارلو ما تیباه از شهر روم در- سیه برو به «تل مارد یک» واقع در شصت کیلومتری جنوب شهر «مالیو» کشف قعیت گردید که بعد ها کار حفرت با تان لوی دست گزفته شد . زما نسلی (۲۰۰۰) نفر سکنه در مرکز قلمرو مذکور تا کنون یا شمال «موزویو» تا مین و در جنوب «ماریوس» میرسد بسودو باش داشت قدمت مصری ها و بابلی ها بر میاید . این قلمرو ریشه تاریخی داشته و نام دوره شکوفایی آنرا که

ساختن دیگ ها و لوازم گلی بمنظور پیروزی در مسابقه

در اختیار دارند .
دریک صبح یکشنبه در شهر (لیتاون) شعاعات آفتاب انوارش را بالای بشقاب ها ، کامه ها کوزه ها و خم های فراوان گلی و یک های گلی که در پارک بزرگ شهر در دسترس فروش قرار داشت ، می پاشند .
اشیای مذکور بعضا روی میزک های مخصوص گذاشته شده بودند . خریداران بعدی محو زیبا یی این سامان آلات گلی شده بودند که قادر نبودند یک آن از لوازم مذکور چشم شانرا دور کنند .
در اینجا همه اسباب خانه و ظروف طرف نیاز با شیوه های خاص صنعتگری اعم از منقوش و غیر منقوش با اشکال دلچسپ و گوناگون ، دیده میشد . علاوه صنعت دیگ سازی و لوازم گلی معلوم است که سازندگان ابزار گلی برای شوخی و سرگرم نگه داشتن مردم ، بازیچه ها و چیز های عجیب با اشکال گوناگون که ممکنست سعادت ها بیننده را تماشا یح بخنداند ، ساخته اند که اشیا بطور شیطننت آمیزی بسوی شخصی خیره میشود . گویی اشیا ی مذکور با آدم حرف میزنند و خیال خندا قند شخصی را دارند .
یکن از تماشاگران که معلوم بود

با وصف کشفیات فراوانیکه با ستا نشنا- سان بعمل آورده اند تا کتون نتوانسته اند دقیق شوند تا در مورد تاریخچه صنعت دیگ سازی ، البته با نظر داشت اینکه برای بار اول در از منته با ستا نسلی بسیار بسیار قدیم ، دیگ ها را از گل های کوزه گری یا گل رس میساختند ، اطلاعی کسب نشد و بر موقوف و دقیق نخستین صنعت دیگ سازی گلی را تثبیت بدادند . لاکن بریک مطلبی را که با ستا نشناسان زیاد روی آن یا فشاری میدادند همین است که صنعت ساختن دیگ های گلی وسایر ابزار گلی قرن های متعادی قدامت دارد منگوره ساختن دیگ ها از گل بدون شک مجزا از تمدن بشر بوده نمیتواند ، متسی شکل و صنعت دیگ سازی با گذشت اعصار مختلف تکامل یافته است . گرچه امروز بشر در عصر شکوفایی و قرقی مدیت ها قرار دارد لاکن با وصف این همه تکامل ، با وصف لوازم چینی و کریستالی که ها نوع دیگر ، دیگ ها و لوازم کار آمد گلی در میان بسی خانواده ها تا حدودی توانسته ارزشش را حفظ بدارد و امروز در بسیاری از ملل جهان از دیگ های گلی به عنوان یک عنعنه استفاده میاید ، گرچه که اسباب تکاملتوری

ارزشهای حیاتی شیر مادر

شیر شان بی خیر باشند روی تحمل و به اسانس دانش های عامیانه و با تبلیغات غیر علمی دیگران از دادن شیر بطفل خود داری میکنند و بعضاً از ترس اینکه شیر دادن ممکن به ضرر خودشان تمام شود از این کار شانه خالی میکنند و از شدن بی خبری خود و با لخصوس طفل معصوم خود را که نیاز مند جدی حمایت مادر است به تهلکه میاندازد به این چنین مادران اگر بسواد باشند مطالب بالا را جمع به ارزش های حیاتی شیر مادر بهتر است توسط رادیو، جراید، تلو بیزیون و شوهران شان ویا مادران با سواد تقسیم شود تا بعد ها با کمال دلچسپی وبدون ترس مادر خود بی شوند زیرا ثابت شده که شیر دادن طفل قطعاً به ضرر مادر نیست و حتی مادران رنجور و ضعیف با گرفتن سه گیلاس شیر ویا مواد غذایی اضافی (معادل ششصد کالوری) به بهترین وجه از عهده ایمن وظیفه عالی وانسانی بخوبی میتوانند برآیند.

۲- آمادگی نگرگرفتن برای شیر دادن در دوران حاملگی که مستحبت طبیب است:

۳- کم سیری یا بی سیری مادر: بعضی مادران نسبت شکایت کم سیری یا بی سیری طفل را از شیر پاک و معصا و آغوش پر محبت خود محروم میسازند و از سیری که طبیعت برای چوچه گما و تهیه نموده استفاده ناکند شروع میکنند آرزو مندند بن امر خود سرانه اقدام نکنند چه کم سیری یا بی سیری مادر عوامل و علل دارد که طبیبان اطفال ولادی آنرا به اسانی تداوی مینمایند اکثراً با تطبیق چند دستور ساده این مشکل حل میشود بطور مثال هر قدر بطفل زود زود و بیشتر شیر بدهند هماتقدر شیر زیاد تر میشود هنگامیکه طفل به مکیدن شروع میکند بگزارید تا شیر همان پستان را بکلی تخلیه کند وبعد پستان دیگر را تا آخرین قطره آن تعارف نماید بعد ها مادر استراحت نموده غذای مانند آب گوشت و شیر صرف نماید و بهتر است جهت جلوگیری از کم سیری طفل را بعد از تولد به نوسیدن فله یا کولستریم و دارا سازند هرگاه بساو وجود تطبیق دستور یکه گفته شد هنوز هم

مادر شاکی باشد که طفل سیر نمیکند بعد از هر شیر دادن طور مکمل شیر گاو تهیه شده با قاشق داده شودنه شیر چوشک و مقدار شیر بی آن زیاد نباشد تا طفل بتواند بمیل زیاد شیر مادر را بگیرد زیرا سوراخ و جسامت بزرگ شیر چوشک اکثراً مانع گرفتن نوك سینه مادر میشود و این کار به ذات خود باعث خشک شدن سینه مادر میگردد.

۳- سو سکلات و امراض شدید و امراض عمومی مادر:

بعضی مادران نسبت کوتاه بودن حلیمه (نوك پستان) یا درد ناک بودن و در زبون ویا التهاب سینه از دادن شیر خود داری میکنند هر گاه یکی از پستانها مریض باشد باید از پستان دیگر به طفل شیر داد زیرا جز سو سکلات نوك پستان تمام امراض شدید و غیره قابل تداوی است شیر محتوی آن باید جو شیده شود. سامان و وسایل زیاد موجود است.

۴- امراض مادر: گرچه بعضی از مریضی های مادر مانع شیر دادن او میشود اما مادران در کشور ما با سانس نصابیح مادر کلانها بدون مشوره طبیب معالج از دادن شیر خود داری میکنند مثلاً در حالت تب یا در توجیه میشود که شیر تب بردار بطفل ندهد ویا بنا بر خوردن غذای سخت ویا گرم یا سرد که از طریق شیر طفل

مرفی نشود از شیر دادن خود داری که نهایت غیر علمی و غلط محض است در این اواخر حتی مادران سل را با خوب مادر و تطبیق (بی سی) مقاوم بمقابل ادویه ضد تویر کلوز شیر دادن طفل معاف نمی سازند چه به خرافات و اوها م غیر علمی. سو سکلات ولادی طفل که مانع مکیدن او شود مانند لب چاک، اندام

۵- سو سکلات بینی ویا تشوشتن ویا خر عظمی که در این مورد طفل را

و شیر چوشک های مخصوص از دو شیدگی مادر تغذیه میکند.

۶- حاملگی مادر: اکثراً مادران میکنند بمجرد یکه حامله دار شد پستان شان مریض میشود که عقیده غلطی تا اخیر ماه ششم حاملگی از داده میتوانند.

۷- مظاهر تمدن: بعضی خانمها زیبایی اندام، لباسهای تنگ، موجود شیر خشک با اعلانهای برزوق و برق مبالغه فریب خورده و شیر دادن طفل را یک دور از تمدن و فیشن احساس میکنند همینکه بکدام شغل خارج از منزل طبابت، معلمی، یا ترستگ یا سکر و غیره مصروف باشند طفل بیچاره خود شیر چوشک نهایت مضر شیر داده معاف از شیر خود میسازند.

در جستجوی مرد...

صد و پنجاه رادر پشت سر گذاشته. ببخشید میخواستم از شما در موردی سوال کنم؟ شخص مذکور میخواست خود را به شنیدن سوال آماده سازد سگری دود کسود و با سوال که از من کرد شما سگرت می کشید؟ چقدر وقت شد نزدیک بود از خوشی پرواز کنم.

از من دوازده سالگی سگرت را یادست لرزانم به دهن می برد همیشه از خواب بیدار می شوم به بسپاز عجله سگرت را رو شستن نموده و تمام روز دود می کشم. به بسپاز زودی بی بردم شخص مقابلم از سبزیجات و هوائی آزاد استفاده می کند همیشه سخن از سبزیجات میوه جات و شیر بمیان آوردم دفعتاً تکان خورد. این است قهر همان صفحه ام!

به این ترتیب خوراک عمده شما را گوشت تشکیل می دهد؟ بلی شما باید با من موافق باشید اگر گاه گاه با گوشت بریان شده مشروبات....

نیز همراه باشد ممکن است به ترش شود نظر شما در این مورد چیست من به علامت تصدیق سر تکیه دادم. اما چرا گاه گاه؟ مرد مخامخ با تبسم گفت:

مقصود از گاه گاه وقت نشستن صبح، نان چاشمت و نان شستن است. من برای اینکه رشته کلام از دست نداده باشم بر مییدم. چند سال دارید؟

بیائید فکر کنیم..... در اواخر حافظه ام بکلی از بین رفت کدام سال است؟

من سال را گفتم.

به این ترتیب.....

مقابل چیزی با خود میگفت و بسپاز انگشتانش می شمرد و بسپاز گفت: سی و سه سال دارم! همیشه کلمه سی و سه را به زبان آوردم. میخواستم چیزی اضافه کنم من اصلاً در قصه اش تشدم و نه خواستم او را اضافه تر گوشت کنم و به جستجوی بعدی پرداختم.



مادری در حال شیر دادن طفلش.

در کلب ورزشی تعلیم تربیه ...

بنا بر تبلیغاتی از قبیل روزنامه‌ها و مجلات در بلند بر دندر سطح ورزش در جامعه رول مهم وار زنده دارد در اخیر منجبت یک ورزشکار سابقه دار، اما شاگرد، نه استاد چرا که تاحال استاد نشده ام و مقام منزلت استنادی خیلی ها عالی و مهم است، خواهشم از تمام مناسبتیکه در مسابقات ورزشی داخل و غرض دارند اینست که در وقت مسابقات از خود مانعی و خواهشها را بگذرند و تمام ورزشکاران را به یک نظر ببینند چرا که در وقت مسابقه حق تلفی باعث عقب مانعی و شکست ورزش در جامعه میگردد و از ورزشکاران تمنا دارم تا آراستگی به خلاق نیکوی اجتماعی و سپورتنی باشند.

توضیح بد هید که چرا علاقمندان جمنا ستیک کمتر می باشد.
- علت عمده و اساسی اینکه از دید مدت ورزشکاران جمنا ستیک را کم ساخته بی توجهی به این ورزش میباشند. چنانچه یکی دو سال قبل به مقامات مربوط ورزش پیشنهاد نمودیم که یک اندازه سازمان جمنا ستیک به سترس ما قرار بدهند. مقامات مربوطه به بی اعتنائی گفتند: جمنا ستیک... این کدام ورزش است اصلا این ورزش کار دخترهاست شما را با جمنا ستیک چه سرو کار است؟ بی خبر از اینکه جمنا ستیک یکی از مشکلترین سپورتنها است.

اینطرف وزنه بر داران در حدود بیست الی بیست و پنج نفر در ادوار یک سیخ و دوسه متوازی نصب شده روی اطاق می چرخند، چند نفر به تالاق ایستاده و دو سه نفر دیگر هم خیز و جست دارند. گویی پرواز را می آموزند. اینها شاگردان جمنا ستیک این کلب می باشند و فعلا چهار نفر از اعضای تیم که سابقه دار معلوم میشود نزد یکم آماده میگردند: هر چار ما مصاحبه می کنیم چرا که اولین بار است خبر نگار جلوه ژوندون با تیم جمنا ستیک تعلیم و تربیه مصاحبه می کند...

- فعلا اعضای تیم جمنا ستیک شما به چند نفر میرسد؟
عجالتا به یکصد و بیست نفر میرسد که اکثرا تازه به این رشته جذب گردیده اند. از جمله یازده نفر آن سابقه دار این رشته می باشند که وظیفه ترن دادن شاگردان را هم اکثرا بدوش دارند.
ضمن صحبت گفتند: اگر جمنا ستیک قسمیکه در سابق طرف توجه قرار نرفت، بعد از این هم از نظر هاب دور باشد روی آتش را خاکستر

بقیه صفحه ۳۶

در محکمه فامیلی ...

هر چار تن خود را چنین معرفی می کنند: من احمد شاه محصل صنف چهارده انستیتوت تربیت بدنی، خودم محمد عمر صبا حب زاده محصل صنف دوم پوهنخی انجنیری، اینجا - نسب محبوب فارغ التحصیل صنف دوازدهم لیسه شیر شاه سواری و من عبدالوا سع محصل صنف اول پوهنخی انجنیری که هر چهار ما از شاگردان سابقه دار این رشته می باشیم میگویند: در دل زیاد داریم و این اولین بار است که با ورزشکاران جمنا ستیک مصاحبه میشود، هنوز هم با ورمایماید تا روی صفحه ژوندون گفته های خود را چاپ شده نبینیم (!) با یسد بگویم که در افغانستان فعلا یک کلب ورزشی جمنا ستیک است و آنهم همین کلب که ما عضو یست آنرا داریم.

مرد گفت: خلاصه قاضی صاحب اصل مطلب را بگویم این زن گنده بغل دارد و نزد ما کتر هم برد مش مگر فائده نکرد. و از شما هم خواهش می کنم که اصرار به آشتی و سازش نکنید زیرا فایده ندارد. دلم سیاه شده و نمی خواهم او را بیشتر زجر بدهم بهتر است آزادش کنم، مگر بد بختانه در این روزها گلسی شکفتا نده و میگوید من حامله هستم نزد داکتر برد مش جواب منفی بود مگر نمی دانم چرا اصرار دارد که حامله است.
برادر زن گفت: حقیقت است او را من نزد یکی از دو کتوران لایق بردم او تصدیق کرده که طفلش دارد.
قاضی گفت: در صورتیکه حامله باشد باز هم تصمیم دارید او را طلاق بدهید؟

گرفته و آهسته آهسته ازین خواهد رفت، بعضا اینطور فکر می کنند که همین حرکات آزاد سپورتنی جمنا ستیک است حالانکه غلط فکری کنند اصلا از جمنا ستیک بی خبر اند.

- خوب برای بهتر شدن و گسترش این ورزش چه نظر دارید؟
- نظر ما اینست تا تیم های آزاد جمنا ستیک تشکیل شود که این کار خود رقابت های سالم سپورتنی را بار می آورد، در پهلوی تشکیل نمودن تیم های جمنا ستیک اگر وسیله تمرین نباشد باز هم کمافی السابقت خواهد بود. مهمتر از همه به کارگما شدن ترینان و زنده می باشد تا با شاگردان به صورت درست تمرین نمایند، اگر تمام این وسایل به دسترس علاقمندان جمنا ستیک قرار بگیرد سپورت جمنا ستیک توسعه و انکشاف مییابد.

در پایان صحبت باید بگویم خواهش ما از تمام مقامات مسوول ورزش صرف همین است که جمنا ستیک را به دیده حقارت نندیده و طرف توجه خود قرار دهند تا باشد مانند سایر ورزشکاران دیگر در مسابقات داخلی و خارجی شرکت نمایند.



آیا این حرکت به نظر شما ساده و آسان معلوم می شود؟

نسبت عیبی که زوجه داشت مرد صلا حیت آنرا دارد که زنش را نسبت عیب طلاق دهد و هم زن اگر دلایلی نزدش موجود باشد میتواند طلاق خود را مطالبه نماید.

خوب راحله جان حالا چطور است که در مورد تا مین حقوق زن درسی او آخر صحبت کنید؟
- احیای حقوق زن طوریکه می دانید، فرمان شماره هفتم شو رای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان که موضوعات خرابی و فروش زن را بکلی منسوخ ساخت و علاوه بر این خانها حق و آزادی کامل را در مورد انتخاب شوهر داد یعنی بعد از فرمان متذکره خانها را هیچکس مجبور ساخته نمی تواند تا به جبر و بدون رضایت شخصی، شوهر کنند که فرمان متذکره تا اندازه حقوق خانها را تامین می نماید.

چون تعداد مراجمین زیاد بود بیشتر وقت آنها را نگرفته و از آنجا خارج شدیم.



سرگرمی ها و مسابقات

نهی و تنظیم از صالح محمد کبیر

جدول کلمات متقاطع

الفی :

۱- مرکز پخش اخبار، خودم هشتم، مرکز کشور انقلابی است، روز نیست، انسانیت وظیفه آن میباشد - ۲- چلادار، برادر شوهر، طرف، رفیق سوزن، اثری از ماکسیم گورکی نویسنده شوروی - ۳- حاصل آکمیجن و هایدروجن، مار مغشوش، هدایت کننده، اثری از استفان زوایک، از آنطرف ملی، منع نشده - ۴- ردیف غضب، منظم آن رالی است، نویسنده کتاب اعتراف، اثری است از داستایوسکی، ردیف شمال، منظم آن اغنا میشود، برای کلکین ها و دروازه ها انداخته میشود - ۵- ضد ماده است، داغ نشده - ۷- چمن که سر ندارد، تل خون در بدنه - ۸- امر بدویدن، نوعی از سبزیجات و هم ردیف سخا می آید - ۹- رفیق پری است، اسم سابق یکی از کشور های آسیایی، امینی وامینی هارابه آن منسوب سازید، یکی از ولسوالی های جنوب کشور ما، نون بر سر - ۱۰- وظیفه کارگر است، چالاک در ردیف آن میباشد، این شخص از چاکران امپریالیزم بود، اسم یکی از فلمهای هندی، رفیق کمان - ۱۱- آتش عربی، کان آن در عینک لوگر شهرت دارد، حسرت ربط، اکثریت - ۱۲- آب که از چشمان بزمن می افتد، گردنبد، یک حرف درسه خاله، دوره جوانی راه پایان رسانیده است - ۱۳- مباح نشده، گردانست، اتحاد، مور را سمبول قهرمانی آن شمرده اند - ۱۴- از آنطرف وظیفه عادل است، یکی از مجلات کشور ما، اثری است از نویسنده مشهور و انقلابی کشور ما، جست اما تا آخره، میم درسه خانه، مار که دمش قطع شده، از آنطرف کلمه مثبت پستو، از پرندگان، شمر - ۱۶- از دریای های مشهور افریقای، از آلان نجاری، خیر، رفیق و

دوست، از حیوانات وحشی وهم اهلی میشود، درین کوها قرار دارد - ۱۷- در بین پدر و فرزند اما ناتمام، جای فروش مواد خوراکی، رول میان تپی، روز بزبان اردو، خوشی امریه است، گاز که تکمیل نشده - ۱۸- خود ما، دیوار - ۱۹- اثری از عبید زاکسانی میباشد، این کتاب را ۲۰-۲۱-۲۲- یکی از مخترعین مشهور جهان، این مخترع تلگراف بی سیم را اختراع نمود - ۲۳- جام بی سر، دل چه - ۲۴- آغاز و انجام غنم، قابل شدن، محل، رطوبت، یکی از فلمهای شرقی، ضمیمه به پستو - ۲۵- از حیوانات بسیار مضر، مرکز یکی از کشور های اروپایی، آب جو، شیر به عربی، برای آبادی کشور خود... کنید، نوع از گلهای بهاری - ۲۶- اره کوتاه، فلم به اشتراک منوج کمار، آغاز و انجام قرن، در زمان های سابق در خانه های ساختند، برادر به پستو، از آنطرف مرکز آلمان - ۲۷- از کلمات شطرنج، آداب ناتمام، حمام بی سر، اولین مسافر پسر - ۲۸- ولسوالی است در شمال کشور ما، خط بین کشور ها، مهربانی است، از غله جات به پستو، بزقهرمان آن است، بالای چت قرار دارد، بایک عدد تاریک میشود، به پایان رسید - ۳۰- نوعی از موسیقی غربی، دال نا تکمیل، روز که پایان ندارد، اسم یکی از فلمهای هندی - ۳۱- فریاد در ردیف آن میباشد، از حروف بهار انتخاب کنید، قوت، عطر نا رسیده، از آلان دهقانی - ۳۲- از حیوانات خانگی به پستو، هدیه پراگنده، بسالای آب، نوع از درختان جنگلی، عکس پست دست - ۳۳- در آن خشت پخته میشود، جمع کتری، گریختن و ترور، برای پخته کردن سرک

ها بکار میرود - ۳۴- غلوه نا مکمل از آلان دهقانی، دو حرف مختلف در دو خانه، نصف آسیب، منسوب به یک نوع رنگ است - ۳۵- حرف مختلف در سه خانه، در بین جواب، تردید، بری بی آغاز، منظم آن قبل میشود - ۳۶- بالای تنه قرار دارد، منظم سازید تا یکی از شهر های هندوستان شود، سرک نا تمام - ۳۷- دو پنج، عکس راحتی، منظم آن یکی از ولسوالی های شرق کشور ما است، امروز به پستو، لام کوتاه - ۳۸- نام کوتاه، انار ریخته شده، کلی شکسته، زهر، یک حرف و دو خانه، ضمیر اشاره - ۳۹- از حروف انبور انتخاب کنید، ساز ناتمام، از حروف الفبا، حرف میم در دو خانه - ۴۰- بیره ناتمام، هشتم به پستو، از ابر بزمن می آید، یک حرف و دو خانه، گروه

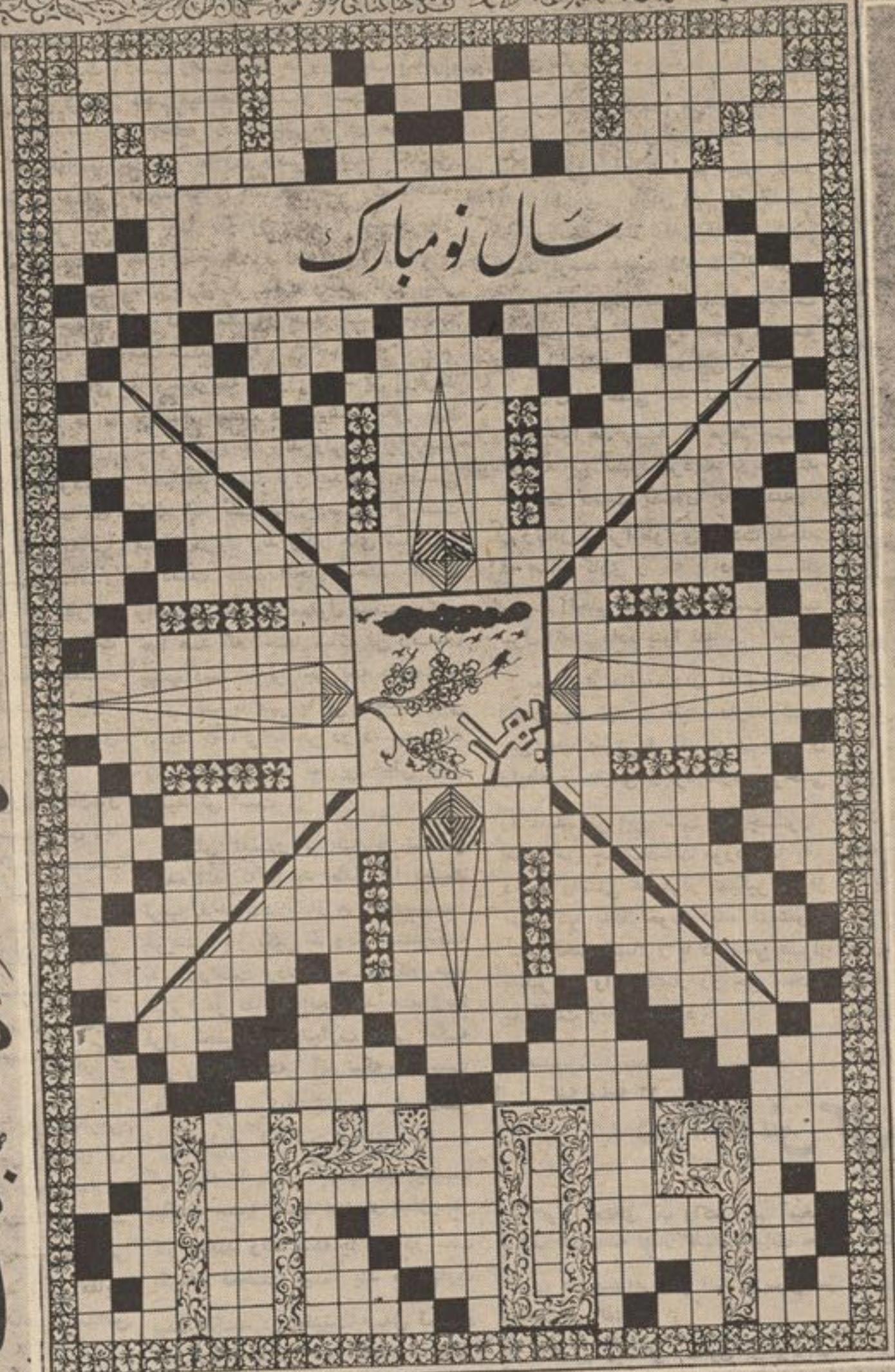
عمودی :

۱- نویسنده کتاب تحفه العراقرین، جام آن شهرت دارد، اسم اصلی آن قیس بود، از محلات تفریحگاه های کشور ما، از ولایات کشور ما، دروازه دهن - ۲- این جدول راه افتخار آن ساخته ایم، ردیف قهر، از ازدیاد آب پیدا میشود، نزدیک نیست، عادت، کم عقل، در بین ادنا - ۳- ابر ناتمام، رنگ نشده، ردیف جز، در چمن هازباد است، محل، وصل نشده، از حشرات مضره صحرائی، اثر این نویسنده بنام جهان بصورت اراده و نمایش میباشد - ۴- با جمع یک ضمیر اشاره در میان میشود، از حکمروایان کشور ما، اولین پدربشو، پایان روز، زندان - ۵- رفاقت و دوستی، سرک، از کشور های جهان، از دوغ

ساخته میشود، جای گل و بلبل، منسوب به سنگ است - ۶- ردیف عزت، حیوانات وحشی چنین میشود، عکس زن، با تغییر بسیار کم روز میشود، ردیف آواز، بار میرود - ۷- کل ربط، دار شکسته، حرف مثبت پستو، اسم ناتمام، سرود ملی کشور ها، اسم سابق آن بهارت میباشد - ۸- کشور، محبت، منظم آن مووم است، موی پراگنده، رفیق، پناه یکی از شعرا مشهور کشور ما، - ۹- نور کوتاه، مسترد شدن، هشتم آن براتر دهقانان بسیار مفید بود، یک حرف و دو خانه، حرف ربط، جمع پندر، عکس نیکی - ۱۰- منظم درج میشود، نصف جیره، دو - ۱۱- اثری از ولسوالی - ۱۱- دو نیم، نویسنده کتاب سرخ و سیاه است، یکی از جمهوری های شوروی - ۱۲- اسم کوتاه، آخرین حصا حیوانات، سیم بی سر، اثر از مارک تواین - ۱۳- عطر میدهد، نصف دیدن، دردی آغاز، یکی از ولایات کشور ما، تند میان خالسی، اثری از هرمان ملویل، سفرنامه را او نوشته است، دوازده ماه - ۱۵- ریل، ضمیر اشاره، از فلزات، ردیف طالع، رنگ نشده، شام طویل - ۱۶- با تغییر کم بعضی حیوانات دارند، بالای آب، اثر از افلاطون، عکس روز، جای آن در گلدان است، باادویه مریض می یابد، ردیف سبب، از آنطرف لیس می شود - ۱۷- یکی از کشور های جهان، شرکت بنام این است، بین سروپا، مادر بزبان توام پستو، از آنطرف بدر، حافظ در آن شهرت دارد، سرش را بپرید یک برنده خوش خوان بجا می ماند که در تقلید شهرت دارد، اسم سابق یکی از ولایات کشور ما - ۱۸- دو خانه و دو حرف مختلف، ردیف چادو، کندوی آرد، آغاز اعداد، بدون قیمت، نصف طالب - ۱۹- گردنبد به پستو، از ماهای سال، مورچه، از خزندگان، خروس بر سردار، اثر از - ۲۰- فریاد، اثر از استفان زوایک، چوب بزبان پستو، هوار منظم آن است، برای نصب برده بکار میرود، اثر از ناصر خسرو - ۲۱- بدون آخر سد میشود، اثر از ریچارد دایت، جای درخت و گل، صحت مند به پستو، دست به پستو - ۲۲- دار بی سر، برگ نا رسیده، حاصل نیشکر، از آن طرف رام میشود، چاز نامکمل، انفجار آن خطر دارد، محبت، اثری از چارلی چاپلین - ۲۳- مداد منظم آن است، سمبول بازیکی، پدر شوهر، پوش درختان، در جنگ بکار میرود، بوسه، لین سیم، نان بی آغاز - ۲۴- یکی از ولایات کشور ما، رطوبت، به کوهکن مشهور است، همه حروف الفبا، از براعظم های جهان، جام آن شهرت دارد.

بزرگترین جدول بهاری سال ۱۳۵۹ شمسی صفحه سرگرمی و مسابقات

سال نو مبارک



- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰
- ۲۱
- ۲۲
- ۲۳
- ۲۴
- ۲۵
- ۲۶
- ۲۷
- ۲۸
- ۲۹
- ۳۰
- ۳۱
- ۳۲
- ۳۳
- ۳۴
- ۳۵
- ۳۶
- ۳۷
- ۳۸
- ۳۹
- ۴۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰

انسانها و...

رو می‌ها کسان را که بدست چپ کار میکردند انسانهای بدبخت میدانستند اما امروز افراد دست چپی ودست راستی یک نظر دیده میشوند و یکی بر دیگر برتری و امتیازی ندارد.

در گذشته ها اشخاصیکه با دست چپ کار میکردند مردمان ناپاک میدانستند فرانسوی ها آنها را بی مضمون و بی ذکاوت تصور می نمودند در انگلستان با نهادست نارس و در امریکا او شایسته نواحی ناط چنگالی میخوانندند. تعدادی ازسیانسیان دانها آنها را انسانهای غیر نورمال بی اهمیت و خودخواه تصور میکردند. زنی که در زمان قدیم با دست چپ کار میکرد، در این باره گفته است که در یک جامعه سه طبقه بدبخت وجود دارد که آنها عبارت اند از ناداران، سیاهان، بوستان و چپ دستی ها، در نظر به این میرمن این حقایق نهفته است که در طول تاریخ این سه طبقه بطور متداول مورد تبعیض قرار گرفته اند و در زندگی زجر زیادی دیده اند.

ما خوشبختانه امروز در زمان ما و در نزد دیگران چپ دست بودن و با دست چپ کار کردن گناهی نیست و آنکه با دست چپ کار میکند گنهار و بدبخت شناخته نمیشود. قرار احصائیها نیکه از ممالک مختلف جهان گرفته شده در بعضی از کشورها از هر بیست نفر آن یک نفر بصورت طبیعی بدست چپ کار میکند.

من وقتی به فامیل خود نظرمی اندازم می بینم که در بین اعضای آن سه نفر طفل چپ دست وجود دارد. اما آنها نه بدبخت هستند نه بی هوش و ذکاوت بلکه همه ذکی و زحمت کش میباشند. در مقابل آنها خاله ام قرار دارد که با هر دو دستش یکسان کار میکند.

خوشبختانه جهان ورزش و سپورت همیشه از چپ دست هائیکه در یکی از سپورت ها مهارت داشته اند پشتیبانی نموده و آنها را به نظر قدرنگریسته است چنانچه در زمانهای قدیم هم مردان چپ دست مقتدر طرف تمجید و ستایش رو می‌ها قرار داشت.

علمای تعلیم و تربیه با یقین عقیده اند که با یاد اطفال را تحت تربیه قرار داد تا از هر دو دست خویش کار بگیرند و بگویند که بدست راست و دست چپ کارهای شانرا موافقانه انجام بدهند زیرا قرار تحقیقات و تجارب علمی اینکه صورت گرفته آنها نیکه با دست راست کار میکنند قسمت راست مغز شان بیشتر فعالیت میکنند و کسانیکه با دست چپ فعالیت میکنند حصه چپ مغز او شان بهتر کار میکند و آنها نیکه با هر دو دست یکسان فعالیت مینمایند و مهارت پیدا میکنند در حقیقت همه ی قسمت های دماغ شانرا بکار میماند از یاد و کار هایشانرا موافقانه انجام می دهند و در فعالیت های خویش نسبت به آنها نیکه بیک دست کار مینمایند کمتر احساس خستگی میکنند.

پس بهتر است که والدین اطفال شانرا طوری تربیه نمایند که با هر دو دست فعالیت کنند تا در آینده کارهای شانرا خوبتر و موافقانه تر انجام بدهند و اگر خدا ناخواستند یکی از دستهای شان آسیب رسیدن بتوانند بدست دیگر فعالیت نمایند و از کار بازمانند و محتاج دستگیر دیگری نگردند.

اگرچه مداخله در کارهای مفید و مورد پسند اطفال عمل خوب نیست اما اگر خواسته با شمیم میتوانیم آنها نرا طوری بار آوریم که با هر دو دست شان کار کنند و بکار کردن توسط دست راست که امروز اکثر مردم جهان فقط با همان یک دست فعالیت های شانرا انجام میدهند قناعت نکنند. البته این کار بمرور زمان عملی شدنی است و روزی خواهد رسید که مردم جهان متوجه این کمبود گردند و بکوشند با هر دو دست یکسان کار کنند و فرزندان شانرا طوری عادت بدهند که همان کاری را که با دست راست انجام میدهند با دست چپ نیز انجام داده بتوانند.

بعضی از دانشمندان که تعداد آنها آنقدر زیاد نیست عقیده دارند که بین چپ دستی و لکنت زبان رابطه مستقیمی وجود دارد و برخی را عقیده بر این است که چون اشخاص چپ دست مورد حمایه دست راستی ها قرار نمیگیرند و از طرف آنها به نظر خوب دیده نمیشوند لذا تحت فشار زیاد روحی قرار میگیرند و این فشار روحی منجر به لکنت زبان میشود.

بخشی از علما نظر به داده اند که یک انسان چپ دست در قسمت جمجمه خود انکشاف صحیح نکرده است این دسته علما علاوه میدارند که انکشاف قسمت جمجمه انسان برای انجام فعالیت های مفید و ثمر بخش خیلی ضروری و لازم نیست و بیانات و خطا به هائیکه یک انسان چپ دست میدهد نمایان میسازد. که جمجمه او انکشاف نکرده و بیمن حرکات جسمی و دماغی وی همکاری و هماهنگی وجود ندارد.

و بخشی از مردم میگویند که چپ دستی یک مسا له ارتبی می باشد و چپ دستها چپ دستی را از اجداد و نیاکان خویش با رثا گرفته اند.

برسلی یکی دانشمندی که درین باره مطالعات زیادی را انجام داده میگوید که همین اکنون نیز در بعضی قسمت های اروپای غربی داشتن اطفالی که با دست چپ فعالیت کنند شگون بد دانسته میشود.

تعداد زیاد کشورها و مردم جهان هنوز هم دست راست را نسبت به دست چپ ترجیح میدهند کشورها و مردمیکه به استعمال دست راست اصرار می ورزند متوجه نیستند که دست چپ و دست راست انسان سرمایه هایست که یکی از دیگری فزونی ندارد چه بهتر است که یکی از این دو سرمایه را فراموش نکنیم و هر دو را در راه انجام کارهای پراچ بفعالیت اندازیم و یک دست را حاکم مطلق نسازیم.

بعضی از دانشمندان که تعداد آنها آنقدر زیاد نیست عقیده دارند که بین چپ دستی و لکنت زبان رابطه مستقیمی وجود دارد و برخی را عقیده بر این است که چون اشخاص چپ دست مورد حمایه دست راستی ها قرار نمیگیرند و از طرف آنها به نظر خوب دیده نمیشوند لذا تحت فشار زیاد روحی قرار میگیرند و این فشار روحی منجر به لکنت زبان میشود.

در آغوش گل های سرخ

تو گویی لحظه ای آب و آتش بهم آبیخت. امشب هنوز جامه ام از گلپای بامدادی معطر است. اگر میخواهی عطر آنها را ببویی سر بدامان من گذار.

«ماکسیم ریلسکی» شاعری از اوکراین شوروی در گنجینه «تراه های گزین» عده معدودی از شاعران کشور شوروا تحت عنوان «گلپا و انگورهای از گل سرخ و سوری و شقایق، خاطره را روی کاغذ نقش بسته که رو نوشت درونمایه هایش بدین مضمون دستناب شده است:

از کار باز آمد. دوشیزه، خسته، سادش از کلبه آواز داد او را.

آنجا، در آنسوی گلشن خوشبو، که بیجان میر وید سوری و نغسا.

باز گشت از سفر مرد ما شنیدم با تا سر در غبار، سرا پا دود آلود، برگ برنگ مو از آفت شده آبله گون باید از برایش چاره ای نمود.

رمز گل دادن را با بسی دقت جوان دانستند بژ و هید نکو، و اینک آلد شمر، شقایق هر سو گل داده شعله و شش بتدبیر او.

بهار...

ولی این اعمال جز تلاش مذبحخانه و ناشیانه‌ای بیش نبود و مردم ماکه مدت زمان کوتاهی مزه و فرحت بهار واقعی را چشیده بودند دل بطوفان سپردند و هر قدر جبر و ظلم امین سفاک بر طلبکاران بهاران واقعی بیشتر می‌شد آتش و شعله خشم و مبارزه‌ی آنان اوج می‌گرفت و سوزان تر می‌شد تا آنکه روز موعود فرار رسید. آری شام ششم جدی ۱۳۵۸ بمطابق شام یکم سپردن اژدهایی بنام امین و مارانی بنام باندامین فرا رسید. اردوی آزادیبخش افغانستان که می‌توان آنرا برحق یک اردوی آزادیبخش و ملی نامید بابه بنام رسانیدن این مأموریت تاریخی افغانستان و مردم افغانستان را از تباہی، نیستی، ظلم، استبداد و... نجات بخشید امین این بر باد دهنده‌ی بهاران واقعی مردمان ما در فعالیت‌های ضد انسانی و ضد وطنی خود از نام مقدس چون انقلاب، مردم، اسلام و خدا و ایمان سوء استفاده می‌نمود زیراوی سخت مجلانه دشمن همه بود.

در شام ششم جدی مردم افغانستان با شنیدن بیانیة ملی و تاریخی ببرک کارمل متشی عمومی کمیته‌ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان یکبار دیگر پروبال کشیدند و این آواز نجات بخش را پیام آور بهاران دانستند: در بیانیة انقلابی موصوف در مورد جنایات و جفای امین شیادو نجات مردم ما از چنگال وی چنین گفته شده است:

«مردان و زنان قهرمان کشور، از همه اولتر اجازه دهید تا قبل از آنکه مشی سیاسی دولت و حکومت جمهوری دمو - کراتیک افغانستان از طرف کمیته مرکزی حزب

بیکران دوست داریم مامو سیتی را و «آفریدن» رادانیم دلپسند.

خوشبختی ما را اینک دوبال است:

گل سرخ بالنگور، زیبا با سودمند.

جای دیگر و در ورای ستمایه‌های ادرازی گزیده‌های پذیرای «گویت» که بزیر عنوان «گذشته و حال» شمه از اسرار طبیعت را بیبرده ساخته است چیده‌های را درین دسته گل‌های اهدایی پیوند پیوست می‌کنیم. به نحویکه بیانش از آغاز تا فرجام سخن، «گل سرخ» کرده است. اینچنین:

«در باغ زیبا گل سرخ و زلیق کنار هم شگفته اند تا بر رخ زاله بامدادی بوسه زنند. پشت باغ صخره‌ای پوشیده از گیاه و گل سرخ و پیرامون آنرا جنگلی خرم فرا گرفته است که یکسره تا دره سبز ادامه

دموکراتیک خلق افغانستان، شو رای انقلابی و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان از طرف خود اینجانب ببرک کارمل عمیق ترین تاثرات و همدردیها، عظیم ترین احترامات و درود های آتشین را به مناسبت رنج های بیکران و اشک های خونین شما، بمناسبت حبس و زندان، تبعید و مهاجرت های جبری، زجر و شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی، شهادت و کشتار جمعی دهها هزارمادران و پدران، برادران و خواهران ما - دختران، پسران و کودکان ماکه از طرف حفیظ الله امین میر غضب و بدستور مستقیم این جلا د آد مکش بعمل آمده به پیشگاه شما تقدیم بدارم از طرف دیگر اعلام می‌گردد که حفیظ الله امین این دشمن غدارالله و امین که بنام خدا و اسلام، بنام انسانیت و ملیت، بنام خلق و خلفی علیه خدا و اسلام علیه انسانیت، ملیت علیه خلق و خلقی وحشیانه جنگید، این دشمن وطن و ضد ملی که اردوی آزادیبخش افغانستان را به نفع دشمنان داخلی و خارجی پارچه پارچه کرد و بهترین سربازان، خرد شایطان، افسران قهرمان و جوانان مارا، هموطنان شرافتمند و زحمتکش مارا به فجیع ترین وضع به زندان ها و کشتار گاهها فرستاد... برای ابد از صحنه زندگی وطن محبوب مان افغانستان محو گردید و بنا بر طوفان خشم و نفرت خلق، قهر و غضب ملت دردناکمان عادلانه انقلابی خلق و مستضعفین افغانستان یکجا با چند جا کرش بسزای اعمال طاغوتی و شیطانی خود رسیده میرسد...»

در یک حصة دیگر این بیانیة جهت اطمینان و آرامش مردم افغانستان چنین آمده است:

(... دولت جدید و انقلابی و ملی افغانستان در حدود امکانات در تامين شرایط جبران خسارات مادی و معنوی تمام هموطنانیکه از ظلم و ستم امینی ها چون سگ های زنجیری اش اسدالله امین، عبدالله امین، خساره مند شده اند جدو جهد خواهد ورزید...)

آری مردم افغانستان در نتیجه پایمردی‌ها و مقاومت های قهرمانانه‌ی خودشان و شهادت‌ها و

دارد. همه جا مانند آنروز گاران که من در آتش عشق می‌گذاختم و هر بامدادن باجنگ خویش به پیشباز مبر فروزان میرفتم، از عطر گل آکنده است.

اکنون که جنگلها هر بهاران سر سبز میشوند و جاودانه زلدگی را از سر میگیرند، ما نیز دل‌قوی کنیم و از آنها سر مشق بگیریم، طعم لذایذ گذشته را بچشم و بدیدگان نیز بچشاییم تا خوشبهای چهارا بخیلانه رای خود نخواست بانشیم. ازین پس باید در هر مرحله از زلدگی راه و رسم شاد بودن و نشاط اندوخن را آموخت.

بتداوم این گلشناییا، «منو چیری» اسناد سخن با کلام بر حلاوت و بر مایه اش بگرد «گل سوری» و «گل سرخ» چنین گراییده است:

خود گذری اردوی رهایی بخش افغانستان از جنگ امین ددمنش و باند فاسد ظالم وی نجات یافتند و بزندگان شرافتمند و ابرو مندانه‌ی خود آغاز کردند.

هموطنان بلا کشیده و قهرمان!

اینک بهار سال ۱۳۵۹ را در حالی پذیرایی می‌نمائیم که توام با آن بهار امیدها و آرزوهای مان نیز فرا رسیده و به صراحت می‌توان گفت که بهار امسال بهار دوگانه است یکی بهار طبیعت که از بخت نیک نسبت بارندگی های پرفیض و فراوان سر سبز و پر فیض خواهد بود و حاصل فراوانی را نصیب هموطنان خواهد ساخت ولی مهم تر و سرور آور تر بهار دیگری است بهار آزادی همه مردم شرافتمند. بهار جاودانه‌ی که هرگز خزانی نمی‌شکستد، بهاری که جغد های منحوسی چون حفیظ الله امین این سازمانده اجنت‌های سی، آی ای در وطن و بر باد دهنده بهار آرزوهای وطن و مردم، دیگر قلع و قمع شده است. بلبلان وطن همیشه بهار ما آزادانه و باشور و شوق نغمه‌های آزادی و بهروزی می - سر این توهنج زانمی ریا راری در آمدن درین بوستان یعنی بوستان وطن محبوب مانیت است.

مردم رنج دیده و عذاب کشیده ما که سرماهای مظلوم امین و امینی‌ها را گذشتاننوانیک آفتاب مرحله نوین انقلاب نور آن همه بیخ‌ها را آب می‌کند و از بین می‌برد.

مردم مادر عمل دیدند که دولت انقلابی شان آن چنان اقداماتی انجام دادند که می‌شود آنرا التیام بخش کلیه دردهای ناشی از استبداد و ظلم مستکبرین دار و دسته امین و بالتیجه امیرالیزم خونخوار امریکا دانست.

رهایی همه زندانیان سیاسی ایکه از زیر ساطور امین جاسوس که در ین ساطور مارکو نشان امیرالیزم امریکا بغوبی بمشاهده می‌رسد از جمله اولین اقدامات وطنپرستانه و بشرخواهانه دولت جدید و انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان شمرده می‌شود درین رهایی عدالت و مساوات کامل موجود بود چه زعامت دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ضمن اعلامیه

آمده نوروز ماه با گل سوری بهسم باده سوری بگیر - بر گل سوری بچم زلف بنفشه بیوی - لعل خجسته بیوس دست چفاله بگیر - پیش چماه بچم شاخ پراگبخت درخاک پراگبخت نقش باد فروبخت مشک - ابر فروبخت نم

قمرنی درشد بحال - طوطی درشد برقص بلبل درشد بلحن - فاخته درشد بسدم رنگ رخ لاله را - از لندوعود است خال شمع گل زرد را از می و مشکست شم

با گزینشی این نظم بر محتوای ادب پیرا الفسافه و فسون «گل سرخ» را که از آغاز تا انجامش بلراز ها و لیاژ های مبر انود آکنده است، درینجا پایان میدهم و خود بدامان طبیعت و سرابرد رکنینیا پناه میبریم (ختم)

عفو عمومی همه زندانیان سیاسی بصراحت اعلام داشت که بدون در نظر داشت هیچ تبعیض و فرقی و صرف نظر از همه ملحوظات از قبیل لسان مذهب، ملیت، ایدئالوژی سیاسی، اختلافات سیاسی و سازمانی و غیره برهایی زندانیان اقدام می‌شود و چنان هم شد.

هموطن قهرمان و در بند کشیده آیا ایمن اقدام بیک نیک بهار، بهار واقعی و فارغ از هر نوع رنج و بند نیست؟

آیا خارج نمودن هموطنان بیگناه و رنج دیده ما از دخمه های باستیل بلچرخ خود نمایانگر شادمان ساختن دل‌های آزرده و یغزده هموطنان مانیت است؟

اقدامات بعدی دولت و زعامت انقلابی و قهرمان افغانستان جوان و انقلابی همه و همه روستکراین حقیقت است که دیگر بیخ هاوسرماهای ناشی از ظلم و استبداد و استعمار بیرحمانه سلطنت فیودالی و سلطنت حفیظ الله امینی آب می‌شود و طوفان سرد و تباہ کننده به نسیم ملایم بهاری تبدیل شده است و هموطنان ما اینک امسال بهار دوگانه ای را بدرقه می‌کنند. بهار طبیعت و بهار آزادی کامل را.

پس ای هموطنان شریف و آرزومند! نگذارید که جفدها و کلاخ‌های منحوس بازمه این بهار جاودانه شما را باصداهای دلخراش و اعمال سیاه خود مواجه به تهدید سازد چه آنها که شوق و منفعت شان در سردی دل مردم و بیخ زدن آرزو های خلق نهفته است در همین هستند و سخت در تلاش و تکاپو هستند تا یکبار دیگر زمستان را باز گردانند، سرما را بردل ها چیره سازند، غنچه های امید وطن و مردم را در بندک بخشکانند و پز - مرده سازند. ما ایمان و یقین کامل داریم که این همه تلاش های مذبحخانه و بی فرجام است ولی آنها درین مرحله می‌خواهند فرار سیدن سبزی و خرمی همه گانی خلق ما را به عقب باندازند. آنها می‌خواهند که رسیدن رستا خیز واقعی مردم ما را بدور اندازند و طولانی سازند آنها می‌خواهند...!

ولی چنانیکه مردم شریف و زحمتکش افغان - نستان در عمل ثابت ساخته اند این همه دسایس و تلاش های مذبحخانه را با متحد شدن و یکدست شدن خنثی ساخته و می سازند.

بهار جاودانه ما فراسیده است و هیچ نیرویی قادر نیست از پیشرفت و تکامل و سر سبز شدن آن جلو گیری نماید و اگر باز هم ناشیا نه در مقابل چرخ زمان و تاریخ بایستند سر نوشت شان چون سر نوشت امین و دارودسته سفاک و او باش او خواهد بود.

شگوفان باد بهار آرزو ها، بهار واقعی مردم قهرمان افغانستان، آینده از آن مردم است. آری مردم.

۷- حالا هم آواز بخوانم آشوبم چایم
باید :

بهار آمد بیا ای بار جانی
نوازش کن به لطفو مهربانی
گذشته میرود عمر دو روز
نمی ماند همین حسن جوانی



روز نو روز و هنر آرایش میز غذا



وای یادم رفت که اصلاً نان درست بکنم

بهترین رستوران

جهانگردی وارد شهر کوچکی شد... ظهر بود و جهانگرد گرسنه، از مردمی که در کنار خیابان نشسته بود پرسید:
- درین نزدیکی رستوران نیست..
- چرا... این شهر دو رستوران دارد که هر دو در چند قدمی همین جاوتریابرو بروی هم واقع شده است.
- خوب، کدامیک از آنها بهتر است.
مرد شامه ها را بالا انداخت و گفت:
- تفاوتی نمیکند... شما می توانید بهر کدام که دلتان خواست بروید... اما در هر حال پیشیمان خواهید شد. که چرا به رستوران دیگری نرفته اید!!

ورزشکاران

دو دوست در اداره با هم گرم گفتگو بودند... یکی از آنها رو بدیگری کرد و گفت:
- هیچ میدانی که من هر روز صبح ساعت ۶ برای تمرین ورزش از خواب بیدار میشوم...
دوست دیگری گفت:
آفرین... پس حتماً در همین تازگیها ورزش میکنی!
دوست اولی جواب داد:
- نخیر... دختر همایسه رو بسرو منزل ما ورزش میکند!!



دو تصادف در يك تصادف یکی سرش زخم برمی دارد و دگر جوبه گول می شکند.

اتفاق عجیب

مرد در حالیکه دست شکسته اش را به گردن اویران کرده بود وارد رستوران شد مدیر رستوران پرسید:
- اتفاق بدی افتاده... نکند که با موتور تصادم کرده باشی؟ مرد سری تکانداد:
نی... دیشب که از این جاه بیرون رفتم اتفاق عجیبی افتاد.
من بطرف موتور میرفتم که یکی از این آدمهای بی احتیاط که در خیابان راه میرفت، دستم را لگد کرد... فکر میکنم او بسیار مست بود!!



۴- بعدش قاشق و بشقاب بچینم



۱- حالا با استفاده از این کتاب غذای لذیذی برای شوهر جانم می پزم.



۵- برای زینت سفره شمع هارا باید روشن بکنم



۲- وای که چقدر سامان و لوازم بسرای طبخش لازم است!



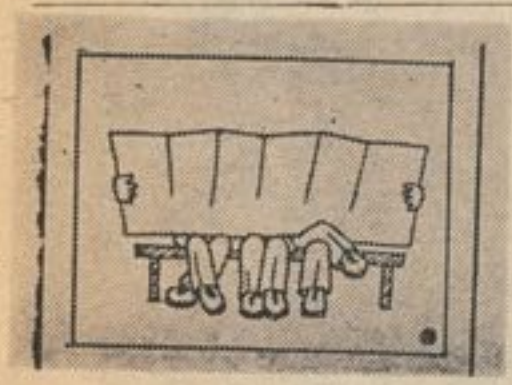
۶- و بعدش گلها را بیاریم



۳- خواب به قرار هدایت بایدرو میزی راهوار کنیم.



حمل زنده ۱



بدون شرح

زنی که شوهرش را دوست داشت

شکارچی معروف که تازه از جنگلهای افریقا آمده بود . پوست ببر بسیار زیبایی نیز برای زنتش ارمغان آورده بود ... روزی جریان شکار ببر را برای زنتش تعریف میکرد: - بلی ... نمیدانی چقدر خطر ناک بود ... یامی بایست من زنده بمانم و یا ببر ... اگر ببر زنده بی خطا میرفت ببر مرا پارچه پارچه می کرد زنتش از روی رضایت نگاهش به شوهرش انداخت و بعد به پوست قشنگ ببر که پیش تختخواب ، روی زمین افتاده بود ، خیره شد و گفت ، بسیار خوب خوشحالم که مرگ نصیب ببر شد ... چون در غیر آن صورت من حالا پوستی باین قشنگی برای تختخوابم داشتم !

مسافر

مسافری که تازه وارد شهری شده بود مغازه لبنیات فروشی رفت و گفت: آقا ... لطفا نیم کیلو شیر بمن بدهید.
لبنیات فروش گفت:
- ببخشید آقا ... ما شیر را وزن نمیکنیم بلکه اندازه میگیریم.
مرد مسافر بسادگی گفت واه ... معذرت میخواهم ... حواسم خراب است ... پس لطفا نیم «متر» شیر بدهید !!



زود زود هرچه پول داری بده وگرنه این موش راه سرت می اندازم.



زن به شوهر - شوخی بر ساست بیگانه برویم، عواناریک میشود

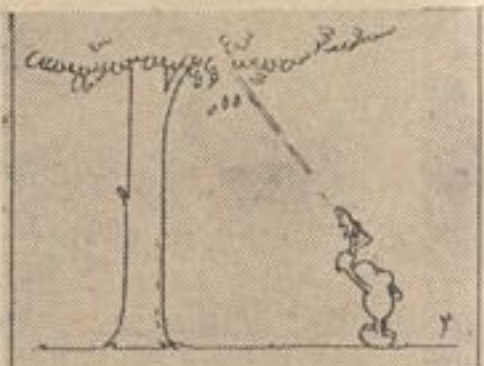
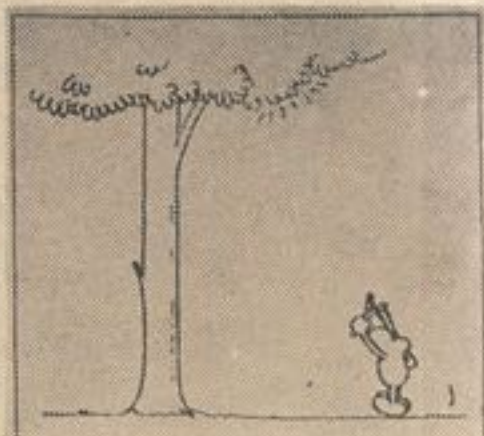
سفارش یک زن

داکتر بعد از آنکه مرد را معاینه دقیق کرد ، سری تکالیداد و گفت : متأسفانه حال شما مریضی ندارد ... بسیار چیزها باید پرهیز کنین ... مرد حرفی داکتر را برید :

- متلا چه چیز هایی داکتر ؟
- از سگرت، از مشروب، قمار، از شب زنده داری و از غذا های ...
مرد مجدداً حرفی داکتر را قطع کرد و با عجله پرسید :
- خواهش میکنم داکتر جان ... راستش را بمن بگو ، قبل از من زلم به اینجا نیامده بود ؟

تهدید بزرگ

داماد جوان ، یکروز تعطیل بدیدن ماک تاویش اسکاتلندی ، پدر زنتش رفته بود ... پدر دختر از او پرسید :
- خوب پسر جان ... بگو از دخترم راضی هستی ؟
داماد جوان جواب داد :
- نه ... به هیچوجه از دختر تان راضی نیستم . چرا ... برای چی ؟
- چون بسیار ایله خرج است .
- خوب اگر در ر بازم هم ایله خر جس کرد مرا خیر کنی !
- شما چیکار میکنین !
- هیچ ... فوری او را از میراث خودم محروم میکنم !!



از بالا به یائین بدون شرح

ساختن دیگ...

دختران جوان در حالیکه کوزه های گلی را بر شانه حمل میکنند ، اجرا میگردد وقتی مسابقه آغاز می گردد جشن مذکور به نقطه اوج خود میرسد . بهترین دیگ ها توسط مردم و امتادان فن دیگ ساز ی که به تاریخچه صنعت دیگ سازی بلدیته دارند نیز در هر چهار سال در مسابقه دیگ سازی گرد هم می آیند و آنکه از

بهترین گل بشکل کامل ساخته می شود ، ماهرانه و استادانه ، قدیمی ترین نوع دیگ ساز ساخته بود ، بهترین جایزه را دریافت میدارد که حکم های صاحب نظر ، نظارت کننده مسابقه میباشند . در مسابقه سال اشبای شیشه یی نیز استثناء به معرض نما یس گذاشته شده بود که چینی سازان بشکل قدیمی ترین آن آلات چینی را در آورده و به معرض نما یس گذاشته بودند این مسابقات بمنظور کشف معلوما ت در باره نخستین دیگ های گلی که اولین بار دست بشر از گل آت را ساخت ، میباشد تا مگر روزی برای دریافت جایزه بزرگ ، کسی به چنین کشف بزرگ دست یابد .



چند تن از زنان در حال ساختن اسباب گلی .

سال ۱۳۵۹ سال ...

کشور ضامن پیروزی انقلاب آزادی بخش نور و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ، ضامن افغانستان آزاد و مستقل قهرمان و انقلابی است . صو طنان ، خلق شرافتمند وزحمتکش وطن ، نوروز باستانی ، روز دهقان ، سال نو بشما مبارک باد ! خداوند بزرگ حافظ شما باد !

خلق که متحد و بیدار است ، قهرمانانه کار و پیگار میکند و در نبرد پیگیری دارد ، علی الرغم تمام دشواریها پیروز میشود . **هموطنان ، خواهران برادران ، دوستان و رفقا!** وحدت حزب ، اتحاد نیرو های ملی دموکراتیک ، وحدت خلق ، وحدت اخوت اسلامی ما پیوند حزب با جبهه ملی - پدر وطن ، پیوند حزب با تمام خلقهای زحمتکش مسلمان

پندکها...

پرنده گان مهاجر کوچکنند و وجود می آیند . در نیات پندکهای مخفی هم وجود دارند ، بعضا در زیر پوست اشجار که شاید خیلی دیر در حالت رکود و خواب بسر برند و چیز یکی باغداران قوریه و الاوسبزی کاران نمی دانند این مطلب است که این نوع پندکها قدرت عجیبی برای انتظار ماندن و زنده بودن حتی برای چندین سال را دارند زمانیکه یک بوته یا درخت برای مدت زیادی نشو و نما کرده باشد و شاخچه های طولانی بدون برگ شود باغبانان هوا شیار و با تجربه به شاخچه های آنرا جسورا نه تا پندک های تیر مامی قطع میکنند زیرا آنها میدانند که این یگانها را هیست که نباتات و اشجار تحریک به گل کردن و میوه دار شدن میشوند همچنان اگر این عمل که بنام شاخچه بری نیز یاد میشود روی بته گلاب درخت زرد آلو و تاک صورت بگیرد شکل و فرم آنها رازبیا تر و مقبول تر می گرداند و در تزئینات حاصلاتشان

خیلی موثر ثابت میشود . تا کستانهای بور و بور گاندی همه ساله شاخچه بری میشود و در نتیجه تا کها شکل و زیبایی عجیبی به خود میگیرد . آیا میدانید که این کار چرا صورت میگیرد . جواب آن خیلی ساده است و آن این است که بنام طر پندکهای خوابیده و در حال رکود و کارهای تعجب آوری که این پندکها در هنگام نبودن ساکنین پندکها جبرا انجام میدهند .

همچنان با ید شاخچه های نیله چنارها بریده شوند زیراریشه های چنارها بریده شوند زیرا ریشه های طولانی شده در هر طرف می رویند و مزاحمت بار می آورند . تنه های این درختان را نیز اگر قطع کنند باز هم پندکهاییکه در همان ریشه هاست به مرور زمان به نهالهای در می آیند و از این جا و آنجا صحن باغ و یا حویلی سر بیرون میاورند و ثبوت میکنند که نیله چنار عمر طولانی دارد .

وظایف اساسی و اهمیت...

میدان های بازی اطفال	۱۰-۵ فیصد
میدانهای سیور	۳۰-۱۰ فیصد
پارک های عامه	۵۵-۲۰ فیصد
بانچه ها و محل های ریزوف شده	۲۰-۱۰ فیصد
فیرستان ها	۶-۳ فیصد
حوض های آبیاری و دیگر منبع های آبی	۱-۳ فیصد

به اساس معیار ونورم هائیکه تعیین گردیده برای فی نفر (۷۰) متر مربع جای سبز در نظر و تثبیت گردیده است و پیوست به اساس احصائیه که از مرکز تحقیقاتی مهندسی انتشار یافته برای مناطق مختلفه قرار ذیل ساحه سبز پیشنهاد گردیده است :

اطراف جاده ها	۱۵ فیصد ۸-۱۰ متر مربع
ساحه های سبز مناطق و عایشی	۲۵ فیصد ۱۴-۱۶ متر مربع
ساحه سبز در مناطق تجارتی و کلتوری	۱۴ فیصد ۷-۹ متر مربع
باغ ها	۲۰ فیصد ۱۰-۱۵ متر مربع
فیرستانها	۶ فیصد ۳-۵ متر مربع
ساحه های سبزاز قبیل جنگلزار ها و نوار های سبز که وظیفه عایق صوت را انجام میدهند .	۱۰۰ فیصد ۵۰-۷۰ متر مربع

در خانه ناکفته نباید گذاشت که در موسم بهار از غرس نهال ها و دیگر اشجار مشهور یا غیر مشر از هیچگونه همکاری و مساعدت دریغ نفرمایید تا باشد این آرامگاه اجداد و نیاگان ما که در حال برای ما میراث مانده است بیک مملکت سر سبز تبدیل گردیده باشد .

که حق اظهار عقیده و بیان فکر خود را نداشته باشد موجودی زنده محسوب نمی شود . به امید همکاری های شما ، اظهار نظر شما را به متصدی صفحه جوانان سپردیم ، تا باشد چه قبول افتد .

دوست عزیز احمدشاه حسین هوتکی !
ترجمه شمارادر باب شخصیت نویسنده انقلابی و مشهور ماکسیم گورکی خواندیم... لازم بذکر میرود که منبع و ماخذ ترجمه را ، دقیقانه بنویسید که از کدام منابع اتحاد شوروی استفاده کرده اید ، دیگر اینکه ماکسیم گورکی بیش از آنکه عالم وفیلسوف باشد به همان نویسنده گی معروف است که داستان نویسی محبوب تمام قرون و اعصار است . این ترجمه شما در صفحه دوستان به چاپ میرسد ... به امید همکاری شما .
دوست عزیز غ.ح. جولی پای !

شعر کاریز را مرور کردیم ، وبه انتظار اشعار خوبتر قان ، قسمتی از آنرا چاپ میکنیم:
آنجا در پای تپه
کاریز سالفند مصیبتبار
چون زال روزگار دیده ، پراژنگت چهره
ایستو آنسو ، موهای بیرنگت ، رونق
لاغر دستهای فلاکت دیده
چشمایی : فروکشیده ، پینور
لبهایی : فروخشکیده ، اما امیدوار
که گاه - گاهی میخندد ...
والسلام



مدیرمسئول : شیرمحمد کاوود
معاون : محمد زمان نیکرای
امری چاپ : علی محمد عثمان زاده
آدرس : انصاریات ،
مقابل ریاست مطابع دولتی
تیشون دفتر : ۶۶۸۴۹

دولتی مطبعه

ما سخت بدین باور معتقدیم که تا متکلم را عیب نگیرند سخنش صلاح نپذیرد .
پیشنهاد شما را می پذیریم و در جستجوی دوستان مکاتبوی میباشیم ، از اینسو علاقمندان در جستجوی دوستان مکاتبوی میتوانند مکاتبات خودرا عنوانی صفحه جوانان به آدرس مجله ژوندون بفرستند و بایکدیگر تماس فکری برقرار نمایند ، دیگر چه می گوئید ؟ انتظار ، انتقادات دیگر شما را داریم .

دوست عزیز عبدالواحد «نور» متعلم صنف دوازده لیسه حبیبیه !
بپذیرید سلام ما را نیز . از کندز به کابل خوش آمدید . سبب افتخار مجله خواهد بود که جوانان چیز فهم به همکاریش آستین بلند کنند .

شعر «لاله قصه میگوید» شما را خواندیم و در یکراز شماره های مجله به چاپ میرسانیم چیز های دیگری بفرستید .
دوست عزیز خالده انوری معلم مکتسب دختران افشار !

پاسخ به قسمتی از سؤالات صفحه مسابقات و سرگرمیها مرور کردیم و برای قضاوت بیشتر ، آنرا به متصدی همین صفحه حوال کردیم که ببینید جوابات چگونه است ، صحیح است یا غلط ؟ انتظار همکاریهای دیگر شما را داریم .

دوست عزیز غلام یحیی پوشنگی از حرری بیونخی !
جدول منقطع شما را گرفتیم و جهت ارزیابی برای نشر ، آنرا به متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها سپردیم که در چاپ اقدام ورزد . همکاری شما دوست عزیز را خواهیم .

دوست عزیز سید حسن «خدیجه» از قاریاب! سلام علیکم ، مطلب زیر عنوان «تحول رهایی بخش ...» به اداره رسید و آنرا جهت ارزیابی برای نشر به متصدی صفحه دوستان سپردیم . به امید همکاریهای دیگر شما .

دوست عزیز مراد محمد نیاز !
شعر «نغمه موزون» را مطالعه کردیم اینک چند بیتش از آن :
در عرصه نجات بشر از فساد جنگ
کوس رفاه خلق وطن زد بنام صلح
ای خلق نوع پرور وای نسل آریسا
چرخ زمان و گردش دنیا به کام صلح
جانا شراب صلح پسند است بیزم ما
می فوش کیف دیگری دارد ز جام صلح...
در قلله های شاخ این مرز بوم همیش
مطرب نواز نغمه موزون بنام صلح...
به امید همکاریهای دیگر شما

دوست عزیز سیدرحیم رحین از کندز !
«عقیده بالخامه شما در مورد صفحه جوانان» همراه با یک قطعه عکس مبارک شما به ما رسید ، لیکن اندیشه و نظر شما در باب آزادی و مصایب طبیعی ، آنقدر فشرده و مختصر است که یک چارم ، یک ستون مجله هم نمیکرد ، بهر رنگ دل قوی دارید که آزادی چیزی بر شکوهی است و بقولی «بتری



دوست عزیز ناصر آرین عضو درام و داستان رادیو تلویزیون
پارچه شعر «گواهی» سرود مطیع کجمدار(ا) شما را خواندیم و ما گواهی نمیدهیم که یار دیرینه و پارینه شما خنجر بلا به رخ شما بکشید و آنگاه در سینه سردر وز گار ، امیر سر نوشت گمنامی شوید ، ایدا . ما را با یاس و درد سر جنگ است و «چرخ برهم زبیم ارغیر مرادمان کرده» . شما که بر فله آگاهی و فرماندهی رسالت تکیه زده اید از دروضجه بگریزد و فوجه سراین نکند که بس درد آور بود .

عجالتاً این شعر پر از درد و یاس را به پاکتس میکذاریم و از چاپش میکذاریم و به امید اشعار بهتر شما انتظار میبریم ...
دوست عزیز فوزیه امان زی محصل صنف اول یونخی اقتصاد
ماهم میگوییم به شما سلام باد . از اظهار علاقمندی شما به مجله ژوندون شاکریم و متشکور .

پاسخ سؤالات صفحه مسابقات و سرگرمیها را گرفتیم و برای ارزیابی آنرا به متصدی صفحه حوال کردیم که بعداً جواب شما را به دست «دستگاه تهیه دست چاپ» بگذارد .
دوست عزیز پرتولادری از ولایت جوزجان!

بعد از دیرزمانی ، نامه یی از شما رسید ، امیدواریم خیر و خیریت بوده باشد . هیچ سلام و برسانی ، خبر و احوالی ، با نامه یی از ما نکرفته اید مگر چرا ؟ ما اگر خیر همکاران و دوستان قلمی خوب خود را ، چند روزی نداشته باشیم ، متاثر می گردیم که چرا همقلم و همکار عزیز ما ، از یاد دوستان و خوانندگان مجله خویش غافل مانده است نکند که از شوخی های ما سرگران شده باشید بهر صورت دو پارچه شعر شما را خواندیم و هر دوی آنرا در شماره های آینده به دست نشر مید هسیم به آرزوی همکاریهای بیشتر شما .

دوست عزیز محمد ظاهر خورشید از اداره اصلاحات اراضی !
ماهم سلام میگوییم . از نظر و پیشنهاد شما یک جهان تشکر . ما از همکاران و خوانندگان مجله همیشه تقاضا نموده ایم که کار ما را به ارزیابی بگیرند ، خوب بود آنرا بنمایند و بر عیب کارمان انگشت انتقاد بگذارند ، زیرا

سلام علیکم خوانندگان و همکاران ارجمند
بخواستم همینگونه بگویم که سال ۱۳۰۰ سال پر خیر ، سال پر امید ، سال سعادت و سال پر میمنت و مراد باشد به ما . بخواستم که بگویم ، حال که می بینم شما آنچه میخواستم . اما ناکفته را بار دیگر شعر حافظ تقال می زبیم که هر چه شد تا یاد . این تقال زدن را از جانب من به شما گواهی و مراد شما ، تحفه سال نو بپذیرید ، بسم فال حافظ ، چه قرعه بنام شما میزند ، به سلامت .

دوست عزیز طلب ندارم تا کام من بر آید بان رسد به جانان یا جان زتن بر آید بنگای تر بیم را بعد از وفات و بنگر کر آتس درونم دود از کفن بر آید نمای رخ که خلقی واله شوندو حیران بنگای لب که فریاد از مرد و زن بر آید جان ریست و حمرت در دل که از لبانش لگزه هیچ کامی جان از بدن بر آید از حرمت دهانش آمد بتنگ جانم خود ام تنگدستان گزآن دهن بر آید بروی آنکه در باغ باید گلی جو رویت آید نسیم و هر دم گرد چمن بر آید گویند ذکر خیرش در خیل عشقبازان فر جا که نام حافظ در انجمن بر آید

دوست عزیز احمد داور «متحد» محصل شعر دب ننگرهار
از همکاری شما ممنونیم و خواهش میکنیم همکاریهای بیشترتان آستیم . دوست مهربان ، بهارچه بر ارسایی شما ، چون موافق به امسول بارک ما نبود ، از چاپ باز ماند .
دوست عزیز عبدالروف «مالیار» متعلم لیسه خانیکی

دوست عزیز سیدحاجی عالمی
جدول فرستاده شما رسید ، آنرا به اختیار منصفه مسابقات و سرگرمیها کدشتیم و یکی از شماره های مجله به چاپ رساند . گننه بودید . این جدول را در آغاز سال ۱۳۰۰ به نشر برسانید ، میسرانیم اما یکم سال ، سال یار یا سال نو ؟ بهسه انتظار نامه های دیگر شما .



نادر قزاق

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**